

عندليب



‘ANDALIB

عندليب سال هجدهم شماره ٧١



لجنة ملكى جوانان سال ۱۹۶۶

ايستاده از راست: شهيد مجيد دكتور قدرت الله روحانى، جناب ضرغام، جناب علاء قدس،
خانم بهية طلوعى، جناب رافت، شهيد مجيد دكتور فزوهى، جناب عباس كاشف، جناب
مجيدى. نشسته از راست: دكتور هوشنگ مقصود لو، خانم حبان عرفانيان، جناب
فرهنگ وحيد، خانم مهين روحانى، شهيد مجيد دكتور يوسف عباسيان
فرستنده عكس خانم عرفانيان

عندليب

فصلنامهٔ محفل روحانی مّلی بهائیان کانادا

به زبان فارسی

سال هجدهم

شمارهٔ ۷۱

تابستان ۱۵۶ بدیع

۱۳۷۷ شمسی

Summer 1999

'Andalib

Association for Bahá'í Studies in Persian
P. O. Box 65600 Dundas ON L9H 6Y6
ISSN 1487 - 6027

CANADA POST CANADIAN
PUBLICATION MAILSALES
PRODUCT AGREEMENT NO. 680400
RETURN POSTAGE GUARANTEED

حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات عندلیب شماره ۷۱

صفحه

۳	لوح مبارک حضرت بهاءالله
۵	لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۶	از فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء در باره فتح روحانی ایالات کانادا
۷	تمثال مبارک حضرت عبدالبهاء و شعر «روی دلجوی عبدالبهاء»
۸	پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ ۲۴ آگست ۱۹۹۹
۹	هدف آفرینش انسان
۱۵	معنای عبادت
۱۸	نیایش: شعر از منظومه لیلی و مجنون نظامی گنجوی
۱۹	مصادر فقرات زیارت نامه روضه مبارکه
۲۰	زنان نامدار، بی بی روحانی بشرویه ای
۲۱	تشرف به حضور حضرت عبدالبهاء
۲۵	طنز: لطف حق و ریای خلق از ابوسعید ابوالخیر و اسطقتسی فوق اسطقتسات از نیما یوشیج
۲۶	انسان طلسم اعظم است
۳۱	سیری در آثار مبارکه، چند ضرب المثل
۳۷	سر دلبران در حدیث دیگران، معرفی کتاب باغبانان بهشت خدا
۳۹	ضوضای یزد
۴۲	ساقی وهمن: شعر
۴۳	اوضاع ایران در زمان ظهور ادیان بابی و بهائی
۵۱	تا هست آدمی، تا هست عالمی، شعر
۵۲	راهنمای حل اختلافات مالی و تجاری
۵۹	علم و دین یار و یاور یکدگرند
۶۱	رساله استدلالیه آقا میرزا محمود کاشانی
۶۶	معرفی کتاب اقلیم نور
۶۹	صحت حضرت عبدالبهاء و حسن رفتار احباء،
۷۰	توسعه اجتماعی - اقتصادی: نوشته هالی هانسون ویک
۷۷	خبرهای بین المللی
۸۰	پیک عندلیب

Andalib

National Spiritual Assembly of the Bahá'ís of Canada

Volume 18, Issue # 71

Summer 156 B.E. AD.1999

Cover design: Mitra Rashidi

Association for Bahá'í Studies in Persian, Dundas, Ontario, Canada

Printed in Hamilton, Ontario, Canada

ASSN 1206 - 4920

مجله عندلیب، فصل نامه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا

سال هجدهم، شماره ۷۱

تابستان ۱۵۶ بدیع ۱۳۷۸ شمسی ۱۹۹۹ میلادی

طرح روی جلد از میترا رشیدی (ذوقی)

مؤسسه معارف بهائی، دانداس انتاریو، کانادا

چاپ همیلتون، انتاریو، کانادا

آغاز گفتارستایش پروردگار است

ای بندگان چشمه‌های بخشش یزدانی در جوش است از آن بنوشید تا به یاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و به کوی دوست یگانه در آئید از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید.

ای بندگان آتش پرده سوز بر افروخته دست من است او را به آب نادانی می‌فسرید، آسمان‌ها نشانه‌های بزرگی من است به دیده پاکیزه در او بنگرید و ستاره‌ها گواهی راستی منند به این راستی گواهی دهید.

ای بندگان دیدن به دیده بوده و شنیدن به گوش، هرکه در این روز فیروز آواز سروش را نشنید دارای گوش نبوده و نیست. گوش نه‌گوشی است که به دیده از آن نگرانی، چشم نهان باز کن تا آتش یزدان بینی و گوش هوش فرادار تا گفتار خوش جانان بشنوی.

ای بندگان اگر درد دوست دارید درمان پدیدار، اگر دارای دیده بیننده‌اید گل روی یار در بازار نمودار. آتش دانائی برافروزید و از نادان بگریزید این است گفتار پروردگار جهان.

ای بندگان، تن بی‌روان مرده است و دل بی‌یاد یزدان پژمرده، پس به یاد دوست پیامیزید و از دشمن پرهیزید. دشمن شما چیزهای شما است که به خواهش خود آن‌را یافته‌اید و نگاه داشته‌اید و جان را به آن آلوده‌اید. جان برای یاد جانان است آن را پاکیزه دارید، زبان برای گواهی یزدان است آن را به یاد گمراهان می‌الائید.

ای بندگان به راستی می‌گویم راستگو کسی است که راه راست را دیده و آن راه یکی است و خداوند آن را پسندیده و آماده نموده و این راه در میان راه‌ها مانند آفتاب جهانتاب است در میان ستارگان، هرکس به این راه نرسیده آگاه نه و بی‌راه بوده، این است سخن یکتا خداوند بی‌مانند.

ای بندگان روزگار بنگاه دیوان است خود را از نزدیکی او نگاه دارید دیوان گمراهانند که در خوابگاه فراموشی با کردار تباه آرمیده اند خواب آنها خوشتر از بیداری است و مردن آنها دلکشر از زندگی.

ای بندگان نه هر تن دارای روان است و نه هر کالبد دارای جان. امروز دارای روان تنی است که به جان آهنگ کوی جانان نموده، انجام هر آغاز امروز است خود را کور مکنید، دوست یکتا نزدیک است خود را دور منمائید.

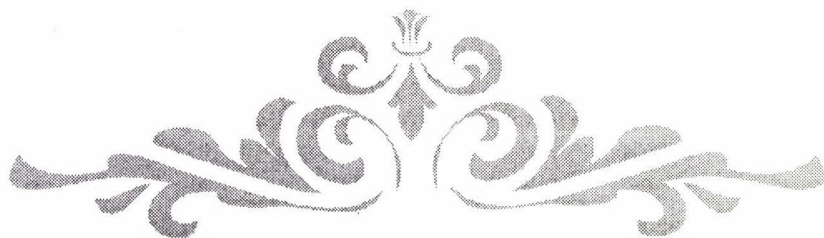
ای بندگان تن‌های شما مانند نهال‌های باغستان است و از بی‌آبی نزدیک به خشکی است پس به آب آسمانی که از ابر بخشش یزدانی روان است تازه نمائید، گفتار را کردار باید هر که گفتار را پذیرفت مرد کردار او است و گرنه مُردار به از او است.

ای بندگان سخن دوست شیرین است کو کسی که بیابد؟ کجا است گوشتی که بشنود؟ نیکو است کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز او است در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی پاینده راه یابد. پروردگار جهان می‌فرماید:

ای بندگان، از خواهش‌های خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آن را بخواهید. راه بی‌راهنما نروید و گفتار هر راه‌نما را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه‌راست را نیافته‌اند. راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد.

ای بندگان، راستی پیشه کنید و از بیچارگان رو بر مگردانید و نزد بزرگان مرا یاد نمائید و مترسید.

ای بندگان، از کردار بد پاک پاشید و به گفتار پروردگار رفتار کنید. این است سخن خداوند یکتا.



هوالله

ای دوستان حقیقی، مکاتبات و مخابرات به دو نوع است، قسمی به واسطهٔ اوراق و نوعی دیگر به رابطهٔ قلب مشتاق، آنچه به واسطهٔ اوراق جمیع مشترک و مقتدر بر آن ولی آنچه به واسطهٔ احساسات روحانی مخصوص اهل اشتیاق و مختص به اهل اشراق. لهذا نامه‌ها فی الحقیقه واصل و تمناها به حقیقت حاصل و مطمئن باشید که هریک در این انجمن الهی حاضر و موجود خاطر، همدمید و محرمید و مؤانسید، باید روز به روز بر الفت قلوب افزود و به وسائط اتحاد نفوس تشبث نمود تا یاران الهی سرخیل وحدت عالم انسانی گردند و سبب راحت و آسایش کَلّ خلق در این جهان فانی شوند، زیرا نادانی عالم انسانی را سبب اضطراب و پریشانی گشته و قوای شهبانی جمیع بشر را اسیر غلّ و زنجیر کرده و نفوس متنّبّه نگردند که این حیات بی ثبات است و تعلق قلب را شاید لهذا کَلّ منهمک در شهواتند و اسیر نفس و هوّی. ای یاران از طوفان جهل و عمی موج بغضا بر خواسته و سیل عداوت کبریٰ شرق و غرب را سراسر گرفته، ظلمتِ عدوان است که محیط بر جهان است و تیغ جفا است که در دست اهل خطا است، نفسی انصاف ندهد و شخصی از اعتساف نگذرد. این است که در جهان فخر به درندگی است و تیزچنگی و مباحات به خونریزی است و پلنگی. ملاحظه نمائید که خون بسی بیچارگان در میدان جنگ و جدال مانند سیل روان ولی ندانند که به جهت چه جان افشانند و در چه سبیل خون خویش را فدا مینمایند. بسی نهال‌های بی‌همال انسانی که در عنفوان شبابی از ریشه برافتد و چراغ‌های عالم انسانی ندرخشیده خاموش گردد، غنچه‌های رنگین نشکفته مقطوع شود و ریاحین طیّبه معدوم گردد. این چه اعتساف است و این چه ظلم و عدوان لهذا احبّای الهی باید سبب اعتدال گردند و این جهان تاریک را تابناک کنند و به جمیع بشر مهربان شوند و بیگانگان را آشنا دانند، محرومان را محرم لطف و احسان کنند که شاید از درندگی رها یابند و جفا را به وفا مبدّل کنند، خوی مظلومان گیرند و روش آوارگان پذیرند، دل به جمال باقی بندند و از عالم فانی بگذرند، جهان را آباد کنند و اساس موهبت بنیاد نهند، سبب عزّت ابدی اهل آفاق گردند و در آنچه ترقّی عالم انسانی است در جمیع مراتب کوشند، از رخاوت و فتور درگذرند و در نهایت جهد و سعی کوشش نمایند تا ثمری از شجرهٔ وجود ظاهر گردد و اثری از حیات مفقود باقی ماند و علیکم التّحیّة و الثّناء ع ع

تَعَالَى اللَّهُ * ای بنات و اینا ملکوت * هر چند در اکثر ایالات و مدائن متحدہ اکملہ لند
 نجات لند منشر حج غفیری بملکوت لند متوجه و ناظر * ولی در بعضی ایالات چنانچه باید و
 شاید علم توحید بلب نکتہ و اسرار کتب الہیہ منشر مکر دیده * باید ہیبت یاران علم توحید
 در اندیا مروج زند * و تعالیم الہیہ انشا ریابد * تا آنان را نیز از موہبت آسمانی و ہدایت کبری
 بہرہ و نصیب دادہ شود * و همچنین در ایالات کانادا مانند نیوفونڈلند * پرنس ادوارد لند
 نووا اسکوشیا * نیوبرنزویک * کوبک * اتاریو * مانیٹوبا * ساسکاچوان * آلبرٹا
 بریتیش کولومبیا * یونگاوا * کیواتین * ماکنزی * یوکان * و جزائر فرانکلین و
 مدار سلطان باید اجناسی الہی جانفشی نمایند * و مانند شع ہدایت در آن ایالات کانادا
 برافروزند * اگر چنین ہمتی بنمایند یقین است کہ تائیدات کلمہ الہیہ یابند * و جنود
 الہی در پی رسد * و نصرت عظیمی حاصل کرد * بلکہ انشا اللہ نداء ملکوت لند بسامع اسکیمو
 ایالی جزائر شمال کانادا * و کیرن لند برسد اگر در کیرن لند نازہ محبت الہی شعلہ زند جمع
 ان مملکت آب شود * و سر باعبدال مبدل کرد * یعنی قلوب حرارت محبت الہی یابد * و
 و دیار کوشن الہی شود * و بوستان ربانی کرد * و نفوس مانند اشجار پرثمر نہایت طراوت و
 ترین یابند * ہمت لازم است ہمت * اگر ہمتی نمایند کہ در میان اسکیمو و انصحات الہی منشر
 شود تا نیرشید دارد * خدا در قرآن عظیم میفرماید کہ روزی آید انوار توحید بر جمع آفاق بتابد
 و اشرف الارض بنور بجا یعنی زمین بنور خدا روشن شود آن نور نور توحید است لا الہ الا اللہ
 ملک و جزائر اسکیمو با نیز از قطعات ارض است باید از ہر یک ہی بہرہ کرد * و علیکم التیجۃ و الشاہد



بود زوی دل سوی عبد الصبا

مراد او ده جان نبوی عبد الصبا	زمن برده دل ای عبد الصبا	شده اعلام الملائک لده بند	به عالم نرسیدی عبد الصبا
چو من صد حسرت از آن آید	بیکتا کی سوی عبد الصبا	به گردون برافراشت زیارت	بنازم به بازوی عبد الصبا
دهم نفس صید جان روح و جان	به من نفی بوی عبد الصبا	در آفاق نفس در فتنه نیست	مگر چشم جادوی عبد الصبا
شود شک جنت اگر بحمیم	دزد بوی میسوی عبد الصبا	ز بحر انجور قدم ستر	بود نجه از جوی عبد الصبا
به سحر جان قاب تو سین ما	بود نفس از بوی عبد الصبا	وصال و فادار بار القیاس	ز حبه جناحی عبد الصبا
دادم دهر مردگان راحت	اسب اسل و بجوی عبد الصبا	بند غل کل زوبه دست جنون	اگر بشنود غوی عبد الصبا
به هر سو که روی کنم در دو کون	بود زوی دل نبوی عبد الصبا	شاید عدم سوی ملک و جود	زبانک حلقوی عبد الصبا
ز خلق و ز غوی جمال مستم	حکایت کند غوی عبد الصبا	جهان آنچه روی کم از ده آ	بود در سرازوی عبد الصبا
ندیدی اگر وجه حق را بین	به زخار نیگویی عبد الصبا	به کله از حق صد حسرت از آن هزار	چو در قاشاکوی عبد الصبا

تالیف ۱۳۰۰ هجری قمری

ابراز همدردی بیت العدل اعظم الهی در سانحه مصیبت بار زلزله اخیر ترکیه

زلزله ویران گر اخیر در کشور ترکیه که هزاران نفر از مردم بی گناه را قربانی کرد و صدها هزار لانه و مسکن آدمیان را به خرابه های غیر قابل سکونت تبدیل نمود و هزاران هزار زن و مرد و پیر و جوان و کودک را آواره نمود دل هر انسان آزاده ای را بدرد آورد، این حادثه دردناک، بخصوص با توجه به سوابق و علائق تاریخی این کشور که برای سال ها میهماندار جمال اقدس ابهی و مرکز میثاق اب سماوی و مسکن و مأوای بسیاری از مؤمنین اولیة امر بهائی بوده است، از نظر معهد مقدس اعلی این "آخرین ملجأ مدیته روبه زوال" دور نماند.

بیت العدل اعظم الهی در پیام مورخ ۲۴ آگست ۱۹۹۹ خطاب به عموم محافل روحانی ملی، میفرماید:

یاران عزیز الهی

ترکیه در اثر علائق و روابط تاریخی خود با امر حضرت بهاءالله، سرزمینی است که در قلب بهائیان مقدس محسوب میگردد. لذا خرابی و انهدامی که زلزله مصیب بار اخیر به وجود آورده برای عالم بهائی واقعه ای بسیار تأسف آور است که بوصف نمی آید.

گرچه وصول گزارش هائی حاکی از آنکه جان احبای ترکیه از خطر محفوظ مانده مایه آژامش خاطر است ولکن خود را شریک غم و اندوه تمام کسانی می دانیم که در اثر درگذشت هزاران تن از هموطنان و ازین رفتن مایملک خود دچار خسارتی هنگفت شده اند .

علاوه بر آنکه برای نفوس داغدار و پریشان خاطر آن سرزمین در اعتاب مقدسه دعا می کنیم ترتیبی هم اتخاذ شده است تا به اقدامات کمک رسانی تبرّعاتی ارسال گردد. و نیز از نماینده اصلی جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل خواسته شده است که مراتب تسلیت و همدردی صمیمانه جامعه جهانی بهائی را به رئیس جمهور ترکیه ابلاغ نمایند.

بیت العدل اعظم

هدف آفرینش انسان

ایرج ایمن

ملاحظه می‌گردد که اهمیت پی بردن به مبدأ آفرینش و اقرار و اعتراف و ایمان به وجود خداوند به عنوان خالق جهان و جهانیان چنان اساسی و ضروری است که اگر نفسی موفّق به معرفت‌الله یعنی شناسائی حقّ نگردد در درگاه الهی فردی است که دچار خسران و زیان گردیده و از زندگانی در این جهان بهره و نصیبی نبرده و به آتش دوری از حق گرفتار است و وجودش بی‌فایده و اثرخواهد بود. حتی اگر به صورت ظاهر حائز مقامات عالی و موفّقیت‌های مادی و دنیوی باشد. (ل/۱۵)

معرفت الهی حائز چنان اهمیتی است که حضرت بهاء‌الله آن را «علّت غائی و سبب خلق کائنات» (ی/۱۵) و «فضل اعظم» (د/۳۱) معرفی مینمایند و می‌فرمایند: «این مقام بسیار عظیم است به شأنی که اگر عظمت آن به تمامه ذکر شود اقلام امکانیه و اوراق ابداعیه کفایت ننماید و ذکر این مهم را به انتهی نرساند.» (ل/۱۵) یعنی بشر قادر بر درک و شرح و وصف عظمت مقام شناسائی خداوند نیست.

«وجود از جودت موجود» (الف/۳۴۵)
 «این نهالهای وجود به ید عنایت تو غرس شده» (الف/۳۴۱)
 و آفرینش به منظور ابراز بخشش و فضل الهی است.
 «قد خلقت الخلق اظهاراً لفضلک و ابرازاً لجودک و عطائک» (ج ۸-۶)
 بنابراین مبدأ وجود انسان اراده الهی و فضل و عطای پروردگار عالمیان است. بنابر مندرجات آثار قلم اعلی خداوند انسان را به چهار منظور آفریده است که عبارتند از:
معرفت‌الله، محبت‌الله، عبادت حق و خدمت به عالم انسانی.

شناسائی آفریدگار

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند انسان برای عرفان الهی خلق شده است:
 «قد خلقت الخلق لعرفانک» (ب/۱۶۴) و
 «کل از برای عرفان حق... از عدم به وجود آمده‌اند» (د/۳۱) و
 «مقصود از آفرینش عرفان حق بوده. هر نفسی از آن محجوب ماند از اهل خسران لدی الرحمن محسوب است.» (ب/۱۶۴)

گاه به گاه این سؤال برای ما مطرح میشود که مقصود و منظور اساسی از آفرینش آدمی چیست؟ چرا به این دنیا آمده‌ایم؟ در این دنیا چه باید بکنیم؟ هرچه بیشتر از عمرمان میگذرد و به مراحل نهائی آن نزدیکتر می‌شویم بیشتر به این فکر می‌افتیم که آیا منظور و مقصود اصلی آفریدگار را از آفرینش خود برآورده‌ایم یا خدای ناکرده دچار کوتاهی و اشتباهاتی شده‌ایم؟ بنابراین طبیعی است که مایل باشیم بدانیم که حضرت بهاء‌الله به این گونه سؤالات ما چه پاسخی عنایت فرموده‌اند و چگونه ما را راهنمایی نموده‌اند.

ابتدا باید توجه کنیم که وجود بی‌سبب و علّت نیست. هر موجودی برای مقصود و منظور خاصی به وجود آمده است و انسان نیز از این اصل کلی مستثنی نیست. حضرت بهاء‌الله در لوح عبدالوهاب می‌فرمایند:

«هیچ شیئی از اشیاء بی‌سبب و علّت و مبدأ موجود نیست» (ل/۱۲۳)
 مبدأ و علّت وجود فضل و عنایت الهی است زیرا می‌فرمایند:

معرفت الهی واجد چنان اهمیت و شأنی است که خارج از امکانات و توانائی بشر است و تنها از راه شناختن مظهر ظهور الهی یعنی انبیاء الهی و ایمان به آنان و تعالیشان میسر میگردد. حضرت بهاءالله در لوح سلمان به صراحت تام میفرماید:

«سبیل کلّ به ذات قدم مسدود بوده و طریق کلّ مقطوع خواهد بود.» (د/۲۶) یعنی بشر راهی بدان ندارد. بعد میفرمایند که فضل و عنایت الهی سبب شده است که این راه بسته و مسدود را بر بشر بگشاید و آن ظهور مظاهر الهی به صورت افراد انسانی در بین بشر است «محض فضل و عنایت شموس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرمود و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود قرار فرموده.» «من عرفهم فقد عرف الله» (د/۲۶) بنابراین شناسائی این «انفس مقدسه» یعنی پیامبران الهی شناسائی حقّ است و این امر موکول و منوط به شناختن مظهر ظهور الهی در هر عصر و زمان است. زیرا حضرت بهاءالله میفرماید:

«طوبیٰ از برای نفسی که در یوم الله به عرفان مظهر امر و مطلع آیات و مشرق ظهورات الطافش فائز شد. اوست از مقدّسین و مقرّبین و مخلصین، اگر چه این مقام در خود او به شأنی مستور باشد که خود او هم ملتفت نشود.» (د/۲۶) چون انبیاء الهی مظهر ظهور

الهی هستند یعنی صفات و اسماء الهی را جلوه گر می سازند نفوسی که در هر عصر و زمان به مظهر ظهور الهی در آن زمان مؤمن شوند و به شرائط ایمان به نحوی که در کتاب مستطاب اقدس مسطور است اقدام نمایند یعنی به احکام و تعالیم الهی عمل کنند بدون آنکه خود متوجه و ملتفت باشند مقام نفوسی را حائز می گردند که از پاکان و مخلصان و نزدیکان به درگاه الهی هستند. برای تفصیل بیشتر این نکته و درک و فهم آن میتوان به بیانات حضرت عبدالههء در کتاب مفاوضات مراجعه نمود. (ط/۷-۱۰۳)

نکته مهمی که باید اضافه کرد این است که حضرت بهاءالله شناسایی حقّ را فریضه هر فردی محسوب فرموده اند یعنی هر انسانی موظف است که با تحرّی و جستجو و درک و فهم خود به مقام معرفت الهی فائز شود نه از طریق تقلید از دیگران، اعمّ آنکه این جستجو و کوشش فردی سبب شناسائی حقّ بشود و یا موجب انکار وجود خداوند گردد.

«مقصود از آفرینش معرفت حقّ بوده خواهد بود و این معرفت منوط به عرفان نفس عباد بوده که به بصر و قلب و فطرت خود حقّ را ادراک نمایند چه که تقلید کفایت ننماید. چه در اقبال و چه در اعراض. اگر به این مقام اعلی فائز شوی به منظور اکبر که مقام استقامت و مجاهدۀ فی الله است

واصل خواهی شد.» (د/۱۵-۱۴) علاوه براین حضرت عبدالههء در کتاب مفاوضات تصریح فرموده اند که اگرچه نیکوکاری و اخلاق پسندیده «ممدوح و مقبول» است یعنی مایه ستایش و مورد پذیرش است ولی بدون ایمان به مظاهر ظهور الهی و اجرای نیکوکاری به نیت پیروی از احکام و تعالیم الهی، اعمال و رفتار مزبور مانند جسدی است در نهایت لطافت ولی بی روح. زیرا «عرفان الهی» سبب زندگانی سرمدی و عزّت و نورانیت و رستگاری است. بعد شرح میدهند که شناسائی هر شیئی یا هر امری فایده و اثری دارد و سبب ترقّی و پیشرفت میشود و شناسائی حقّ که اعظم شناسائی است سبب «ترقّی و انجذاب روحانی و بصیرت حقیقی» و موجب تأسیس «مدنیت ربّانی» یعنی تمدّن روحانی و «تعدیل اخلاق و نورانیت وجدان» یعنی اصلاح اخلاق و رفتار مردمان میگردد. (ط/۲۰۹)

بنابراین آنچه گذشت مهمترین هدف آفرینش انسان شناسائی آفریدگار است که باید به کوشش فردی هر شخص حاصل شود و این شناسائی فقط از راه شناختن مظهر ظهور الهی در هر عصر و زمانی میسر میگردد. این شناسائی سبب ظهور و بروز اخلاق و رفتار پسندیده و تأسیس تمدّن روحانی در این عالم و موجب تقرّب به درگاه الهی و نیل به مقامات عالی روحانی در عوالم

بعد میشود.

میفرمایند:

مفهوم در آئین بهائی معنی و مصداقی بس گسترده تر از ادیان قبل یافته است، زیرا اشتغال به کار یا عملی که به منظور خدمت به خلق باشد نیز عبادت محسوب میگردد. به عبارت دیگر اصلاح و تهذیب نفس و اقداماتی که هدفش اصلاح عالم و خدمت به مردم و سبب رفاه و آسایش و تعلیم و تربیت است جملگی عبادت به آستان الهی تلقی میگردد.

عبادت که ارتباط بین عبد و حقّ به قصد اظهار عبودیت به آستان الهی است با دعا و مناجات که به منظور طلب حاجات و استعانت در رفع مشکلات تلاوت می شود تفاوت دارد. اگرچه هر دو یعنی مناجات و صلوة بنا به فرموده حضرت عبدالبهاء

«آب حیات است و سبب زندگی وجود گردد و لطافت و بشارت نفوس شود» (د/۱۰۱)

تلاوت دعا و مناجات امری است اختیاری اما «نماز فرض است و واجب و به هیچ عذری انسان معاف از صلوة نشود مگر عاجز باشد یا خود محظور کلی واقع گردد». (ط/۹۹-۱۰۰)

و بنا بر آنچه در صلوة کبیر نازل شده عبادت حقّ محدود به این عالم نیست بلکه در جمیع عوالم الهی انسان باید حقّ را عبادت کند زیرا می فرمایند: «ای ربّ فاجعل صلوتی کوثر الحیوان لیبقی به ذاتی بدوام سلطنتک و یدکرک فی کلّ عالم

«فی الحقیقه نتیجه وجود انسانی محبت الله است و محبت الله روح حیات است و فیض ابدی است» (ز/۲۰۹) و بعد اضافه می فرمایند که «اعظم قوت در عالم انسانی محبت الله است» (ط/۲۱۰)

و «مصدر ایجاد محبت الله است. اگر محبت نبود هیچ کائناتی به ساحت وجود قدم نمی نهاد» (ی/۴۴)

در ارتباط عرفان الهی و

محبت الله حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«معرفت الله مانند روح است درجسد که عبارت از اعمال ممدوح باشد و محبت الله نور است در مصباح که اگر نور نباشد چراغ خاموش است.» (ط/۲۰۹) این است که حضرت بهاء الله فرموده اند:

«هر نفسی الیوم به محبت الله فائز است و صاحب آنچه محبوب است جهد نماید تا به اعانت حق این مقام بلند اعلی را حفظ نماید» (د/۴۴)

عبادت حق

در هنگام ادای نماز صغیر شهادت میدهیم به اینکه خداوند ما را برای معرفت و عبادتش آفریده است: «اشهد یا الهی بانک خلقتنی لعرفانک و عبادتک...».

عبادت یا دعا کردن اظهار عبودیت و بندگی به درگاه الهی و اقرار به شناسائی حقّ و عشق و اشتیاق به محبوب عالمیان است. این

محبت الهی

سبب خلقت انسان علاوه بر شناسائی خالق، محبت الله است. مقصود و منظور از آفرینش ایجاد محبت در قلب و فؤاد انسان است هم نسبت به خالق و هم نسبت به خلق و در واقع محبت واقعی به خلق نشانه و مظهر محبت واقعی انسان است به خالق خود.

معرفت و محبت در واقع دو هدف مرتبط به یکدیگرند. حضرت بهاء الله کراراً به حدیث قدسی مشهور استشهاد فرموده اند که خداوند می فرماید من مانند گنجی مخفی بودم و دوست داشتم که شناخته شوم بنابراین خلق را آفریدم تا شناخته شوم «كنت كنزاً مخفياً فاحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكی أعرف» و در یکی از الواح حضرت بهاء الله می فرمایند:

«بعد از خلق ممکنات و ایجاد موجودات، به تجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلق کائنات بود اختیار نمود چنانچه در حدیث قدسی مشهور است» (ل/۴-۳۳۳)

حضرت عبدالبهاء توضیح فرموده اند که در اثر عرفان حقّ، نور محبت الهی در قلب انسان روشن میشود و روشنائی این نور دنیا را روشن می سازد و به وجود انسان زندگانی ملکوتی می بخشد و

من عوالمک.)

حضرت عبدالبهاء ور وصف حالت انسان در هنگام ادای نماز می فرمایند:

«انسان در آن ساعت به دل و جان توجه به حضرت یزدان کند و به حق مؤانست جویدو محبت و الفت نماید. عاشق را لذتی اعظم از مکالمه با معشوق نیست و طالب را نعمتی بهتر از مؤانست با محبوب نه. اینست هر نفس منجذب به ملکوت الهی نهایت آرزویش که وقتی فراغت یابد و به محبوب خویش تضرع و زاری گردد و از این گذشته صلوة و صیام سبب تذکر و تنبه انسان است و حفظ و سیانت از امتحان» (ح، جلد ۳/۹۹)

و نیز فرموده اند که:

«هر نفس آگاهی ... در بامداد به نماز و نیاز پردازد و متضرع الی الله گردد و فریضه صلوة را مجری دارد تا شام به رایحه طیبه ریاض عنایت متلذذ شود و روح حیات جدید یابد و حقیقت انسان مرآت تجلیات حضرت رحمن گردد.» (د/۱۰۲)

بنابراین عبادت نتیجه طبیعی معرفت الهی و ابراز وله و عشق به ساحت دلبر یکتا و وسیله شکرانه به درگاه الهی است و سبب تصفیه قلب و روح است و انسان را به عهد و پیمانی که بامعبود ابدی دارد متذکر می سازد این است که حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«عبادت مغناطیس موهبت است و عبودیت وسیله حصول اعظم عنایت...» (د/۱۰۲)

خدمت به خلق

خدمت به عالم انسانی از طریق نشر نفحات الله و تبلیغ امرالله و به منظور آبادانی و رفاه و تهذیب اخلاق و تعلیم و تربیت مانند عرفان الهی، از مقاصد آفرینش انسان محسوب می شود. حضرت بهاء الله در موارد متعدده این نکته را تصریح فرموده اند:

«جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند» (د/۱۴۰) «لعمراه کلّ از برای عرفان حقّ جلّ جلاله و اعلام کلمه خلق شده اند و همچنین از برای اصلاح عالم و تهذیب امم از عدم به وجود آمده اند» (ه/۱۶۴) و «امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید. انسان بزرگ است و همّتش هم باید بزرگ باشد برای اصلاح عالم و آسایش امم» (ب/۱۰۸) و «ثمره وجود بنی آدم عرفان حق و نصرت امر بوده هر نفسی به آن فائز به کل خیر فائز است و خدمت، تبلیغ امر الهی است به حکمت محض، چنانچه در کل الواح نازل شده» (د/۶۱)

همانطور که ملاحظه میشود حضرت بهاء الله با صراحت میفرمایند خدمت تبلیغ امر الهی است که سبب نصرت امر میگردد. چون تبلیغ و ترویج امر الهی سبب تقلیب روحانی و اخلاقی و تهذیب نفوس میشود به راستی نوع ممتاز خدمت محسوب مبرگردد. همچنین

باید توجه داشت که حضرت بهاء الله هدف خدمت را تعمیم داده اند و میفرمایند منظور خدمت به همه مردم جهان و برای رفاه و آسایش همه جهانیان است و تأکید فرموده اند که:

«انسان نباید جمیع همت را درخیال خود مصروف دارد. باید در تمشیت امور یکدیگر به کمال سعی توجه نماید. این است حکم محکم مالک

امم که از قلم قدم جاری شده»

در همین مورد حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه مرقوم فرموده اند:

«چقدر انسان شریف و عزیز است اگر به آنچه باید و شاید قیام نماید و چقدر رذیل و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده به فکر منافع ذاتیه و اغراض شخصیّه خود عمر گرانمایه را بگذرانند» (ک/۵)

در ارتباط بین عرفان الهی و خدمت به عالم انسانی حضرت عبدالبهاء در یکی از مکاتیب مبارکه میفرمایند:

«هیچ عملی در عالم وجود بی ثمر نماند. اما عمل با عرفان مقبول و تامّ و کامل و آن این است که انسان به معرفت الله فائز و به اعمال خیریه موفق و حائز گردد. باوجود این البته اعمال خیریه از برای نفوس سائره ولو از عرفان بی بهره بی ثمر نیست. یعنی دونفس بی خبر از حقّ و محروم از عرفان، یکی عادل و دیگری ظالم، یکی صادق و دیگری کاذب، یکی خائن و دیگری امین، یکی سبب آسایش عالم انسانی و

ژاله اصفهانی

قرن بیقرار

نه رفتگان و نه آیندگان نمی دانند
که قرن پرهنرما چه سخت و سنگین است.
امیدهای نوین با عذاب های کهن
بهر طرف نگری گرم جنگ خونین است.

نگشته پیکر انسان بزرگتر از پیش
بزرگتر شده صدمبار آرزوهایش.
بسوی معرکه خواستن توانستن
کشانده میشود هر طرف سراپایش.

اگر که عاشق دیروز آرزو میکرد
به ماه چهره معشوقه یک نگاه کند
جوان عاشق امروز آرزومند است
برای ماه غسل یک سفر به ماه کند.

در اضطراب و نبردی که زاده عصر است
مدام روید در دل امید نو، غم نو،
درود گویمت ای قرن بیقرار نوین!
که در عذاب نوام، شاهد شکفتن نو.



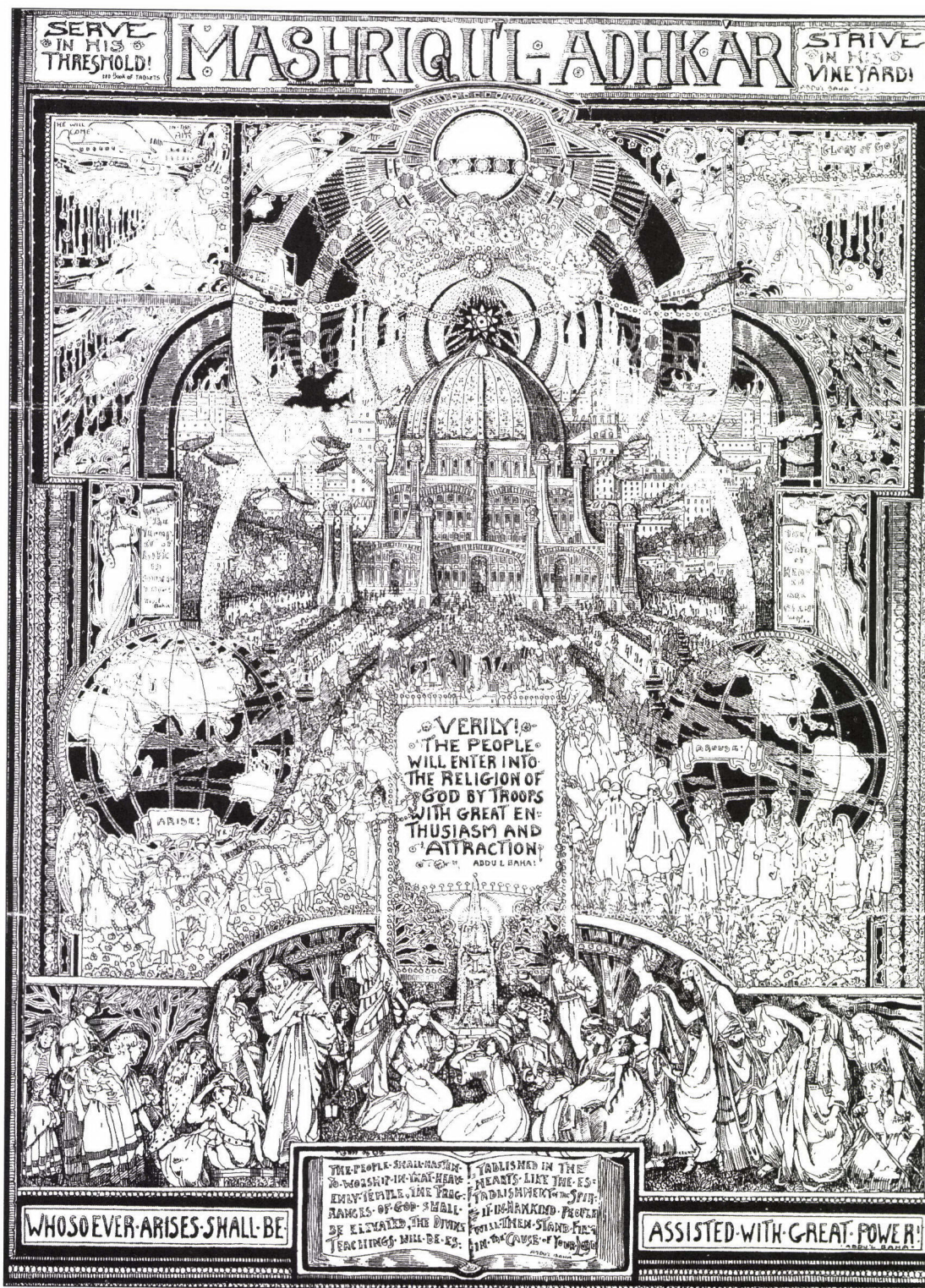
دیگری سبب زحمت و خونخواری، هر دوغافل از حق. این دو شخص در نزد حق متساوی نیست، بلکه فرق بی منتهی در میان» (ز/۳۰۶) بنا بر آنچه گذشت ملاحظه میگردد که خلقت انسان به منظور عرفان الهی و محبت الله و عبادت حق و خدمت خلق است و این اهداف چهارگانه با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و در تأثیر و تأثرند و در حقیقت واقع جملگی جنبه های مقصود و منظور واحدی را تشکیل می دهند زیرا عرفان به اسماء و صفات الهی از طرفی در انسان ایجاد علاقه مندی و محبت و از طرف دیگر ایجاد حالت احترام و پرستش و تکریم مینماید و این دو حالت به صورت خدمتگذاری جلوه گر میشود. لذا توجه به هر چهار هدف و اقدام در باره آنها فرض و واجب است. انسان کامل نفسی است که به جمیع علل و اهداف آفرینش توجه دارد و به شرائط آن عمل می کند.

ج. مناجات از آثار قلم اعلی، جلد دوم (طهران، مؤسسه مطبوعات امری)
د. آیات الهی، جلد دوم (لانگنهاین، لجنة نشر آثار امری، ۱۹۹۶ م)
ه. لثالی الحکمت جلد اول (برزیل، دارالنشر البهائیه، ۱۹۸۶ م)
و. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله (لانگنهاین، لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۴ م)
ز. مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم (لانگنهاین، لجنة نشر آثار امری)
ح. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم و جلد سوم (لانگنهاین لجنة نشر آثار امری، ۱۹۹۲ م)
ط. التورالابهی فی مفاوضات عبدالبهاء (قاهره، فرج الله زکی الکردی، ۱۹۲۰ م)
ی. مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد دوم (لانگنهاین، لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۴ م)
ک. رساله مدنیّه صادره از قلم حضرت عبدالبهاء، چاپ چهارم (لانگنهاین لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۴ م)
ل. امر و خلق، تتبّع و تدوین اسدالله فاضل مازندرانی، نشر سوم، جلد اول (لانگنهاین، لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۶ م)

فهرست مراجع

در متن مقاله شماره صفحات بعد از حروف ابجد مربوط به مراجع زیر است.
الف. ادعیه حضرت محبوب (مصر: فرج اللزکی الکردی، ۱۹۲۰ م، تجدید چاپ در لانگنهاین، لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۷ م)

ب. مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین، لجنة نشر آثار امری، ۱۹۸۰ م)



خانم مهندس ماهمهر گلستانه فرستنده این اثر هنری نوشته اند:
 ... در ژانویه ۱۹۹۲ در اسکندریه تعدادی آثار امری، الواح مبارکه، کتب و عکسهای تاریخی که بیش از یکصد سال در خاندان گلستانه و یزدی جمع آوری شده بود بدست آمد.
 در پشت و روی این اثر که در مرکز آن مشرق الاذکار امریکا ترسیم شده تاریخی دیده نمی شود ولی از لحاظ نوع نقاشی میتوان گفت در دهه های اول قرن بیستم بوجود آمده است.

بقلم : ایادی امرالله جناب هوراس هولی

معنای عبادت هدف از تأسیس مشارق الاذکار

ترجمه : صادق مهربان

مذهبی حاکم بر شیوه تفکر یک قوم و آراء متناقضه متداوله در بین آنان بوده است برای این گروه از مردم فرض بر اینست که یک جمع یا گروه از شخصیت اجتماعی بزرگتری که دارای اهمیت فوق العاده است برخوردار می باشد و بنابراین خداوند در استجاب ادعیه این جمع سود آنان را در نظر گرفته و اجابت این ادعیه در مسیری خواهد بود که میزان فرهنگ و ادراک آنها اقتضا می نماید. جمع عبادت کنندگان به وجود خداوند معترفند ولی خدائی که قبل از هر چیز به رفاه و آسایش آنان می اندیشد آنهم نوعی رفاه و آسایش که خود آن گروه کیفیت آنرا مشخص و تعیین کرده اند.

معمولاً در موارد گرفتاریهای عمومی اختلاف فیما بین قبائل همسایه تخفیف می یابد و یا بطور موقت رفع می گردد و بین آنان یک وابستگی مشترک کوتاه مدت بوجود می آید ولی حل مشکل و یا رفع مصیبت همه جانبه بالمآل عواملی را که در ایجاد نفاق سهم قابل ملاحظه ای دارند و غالباً مربوط به

آنها فقط برآورنده حوائج و نیازهای شخصی است تحقق آرزوهای خود را رجا می نمایند و آنچه که اراده حق مقدر فرموده و یا ممکن است از آنان انتظار داشته باشد برایشان مجهول و ناشناخته می ماند. گرچه این نوع درخواستهای خصوصی می تواند کاملاً صمیمانه و از روی خلوص باشد ولی اراده الهی را تابع امیال دون خود می نماید و خالق متعال را تحت الشعاع مخلوق قرار می دهد و در حقیقت اقیانوسی را با کاسی مقایسه می کند. خداوند و طبیعت را همانند والدین طفلی بنظر می آرند و او چیزی را که یکی از اعطاء آن خودداری می کند از دیگری مطالبه می نماید.

این طرز تفکر و ادراک قبیله ای که خداوند را حامی و پدر منحصر بفرد معرفی می نماید بطور مسلم در نحوه عبادت دسته جمعی تأثیر نموده و به آن شکل داده است. عبادت دسته جمعی در طی قرون و اعصار پیوسته با تصویری خاص و محدود در باره وجود خداوند همراه بوده است. خدائی که مخلوق و زائیده عقاید

عبادت والاترین اقدام انسان در این عالم و منشأ جمیع اعمال نیک و سودمند است چه منظور از عبادت وصول به مقام خضوع واقعی است که شخص در مقابل نیروی برتر سر تعظیم فرود می آورد و روح خود را تسلیم تأثیرات لطیفه آن نیرو می نماید.

عبادت خصائل روحانی افراد را بمنصه ظهور آورده و از آنان موجوداتی متحد و یک رنگ می سازد. بوسیله عبادت انسان از سرشت روحانی و الهی خود آگاه گشته، مقصد از خلقت را درک می نماید و به عالم جدیدی که ماوراء زمان و مکان است دست می یابد.

کلمه عبادت به حالات و مقاصد مختلفی اطلاق شده است. در میان اقوام بدوی که افکار کودکانه دارند عبادت به معنای درخواست کمک از خداوند جهت رفع نیازمندی های کاملاً خصوصی است. این دسته از مردم برای کسب سلامتی و نیرومندی و تحصیل منافع مادی در امور و شمول بخت و اقبال بدعا می پردازند و از خداوند که از نظر

بشر مشمول فضل و لطف الهی قرار می‌گیرند و ملکوت روحانی که موطن ارواح مؤمنین است تأسیس می‌گردد.

این سرّ عالی خلقت در آثار مقدّسه بهائی کاملاً تبیین و تشریح گشته است چنانچه می‌فرماید:

«و بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود... و لکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراق انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش و درخشش آفتاب جهانتاب در مریا و مجالی که از زنگ و غبار شئون بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مستور است. حال این شمع و سراج را افروزنده ای باید و این مریا و مجالی را صیقل‌دهنده ای شاید و واضح است که تا ناری مشتعل و ظاهر نشود هرگز سراج نیفرزد و تا آینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس در او منطیع نشود... (۱)

...اسبیل کل بذات قدم مسدود بوده و طریق کل مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود قرار فرموده

تسخیر نموده و به او روحی جدید می‌بخشد و افقی نورانی در مقابل دیدگان وی می‌گشاید؟

مفهوم خدائی که این نفوس با میزانهای بشری خود در مختلّه خویش مجسم می‌سازند ذات باریتعالی و آفریننده جهان نیست بلکه شبحی از مجموعه تصورات ذهنی آنان است که بر پرده ضمیر خودآگاهشان نقش می‌بندد و عاملی که افراد را تحت نفوذ قرار می‌دهد ناشی از نیروی جمع یا گروهی است که این مفهوم را در اذهان آنان تولید می‌نماید و با مفاهیم گروههای رقیب مغایرت دارد. در واقع مابین پرستش یک بت که مصنوع دست انسان است و عبادت یک نقش موهوم که ساخته فکر آنهاست فرق و تمایزی نیست. شناسائی ذات باریتعالی که محیط بر کلّ و قادر مطلق می‌باشد از حدود فهم و ادراک انسان خارج است و این ساخته‌های ذهن بشری ممکن است برای چند قرن باقی بماند ولی بالاخره عمر تمام آنها در میقات معین بسر خواهد آمد.

از آنجائی که عرفان ذات الهی ممکن نیست، خداوند بصرف فضل و عنایت بی‌انتها و با اراده متعالیه خویش برای ظهور مقصد جاودانی از خلقت خود را بر انسان ظاهر ساخته دیانت آغاز می‌گردد و عبادت الهام‌پذیر می‌شود و زمانی که فرستاده حق شناخته شد و مورد اطاعت و ستایش قرار گرفت افراد

حراست مرزهای مشترک می‌باشد اعاده می‌دهد. این بدان معنی است که پروردگار عالمیان فقط گهگاه و در مواقعی که این گروه برای حفظ بقای خود تلاش می‌کنند به داد آنان می‌رسد. جوهر عبادت چه انفرادی و چه دسته جمعی عبارت از یک حالت عمیق خضوع و بندگی است و از دعا و مناجات هیچ مفهوم خاصی جز ابراز اشتیاق به آگاهی از اراده حق و اطاعت آن برداشت نمی‌توان نمود. تا زمانی که طایر روح انسان تجلی‌گاه روح القدس نگردد قادر نخواهد بود که بر نفس خود غالب آمده و از قید آن رهائی یابد. و در فضای خوش رحمانی به پرواز آید و به عالمی پاک و منزّه که قدرت محیطه الهی در آن حکمفرما است وارد شود. بهمین جهت هرگاه روح قدسی امکان حلول در ارواح انسانی را بیابد آن وجودات که بصورت ظاهر از حیث نژاد، طبقه، ملیت و عقیده از یکدیگر مجزّا می‌باشند دارای یک هویت وجودی و یک سرنوشت می‌گردند ولی زمانی که روح القدس راهی برای نفوذ در جمع عبادت‌کنندگان نیابد ملاحظه می‌شود که مقصود آنان از اقدام به دعا این است که از قادر متعال پاسخ و عکس‌العملی موافق با خواسته‌ها و انتظارات نامناسب و غیرمنطقی خود دریافت نمایند.

چه عاملی حالت خضوع و بندگی در انسان ایجاد می‌نماید؟ و در تحت چه شرایطی روح قدسی قلب انسان را

بينهم و بين كلماتهم و ما نزل عليهم او في احوالهم من اقل مما يحصى لقد اشرك بالله و آياته و برسله و كان من المشركين. (٣)

این کلمات متین و استوار نمی‌توانست در هیچ دوره‌ای از ادوار سابق عنوان شود زیرا در آن ازمنه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در جوامع جدا از هم توسعه می‌یافتند. مردم در جامعه‌های محلی با موازین مذهبی و مبانی اخلاقی خاص خود می‌زیستند و نوع بشر در حقیقت ساکن یک ارض و یک کره نبود بلکه اقوام مختلفه هریک در سرزمین خود ساکن بودند و برای حفظ بقای خویش شیوه مخصوص خود را انتخاب می‌کردند. اختلاف زبان، عادات و رسوم و رنگ پوست عواملی بودند که مردم را نسبت بهم بیگانه می‌ساختند. تعالیم و دستورات حضرت بهاء الله دارای چنان نفوذ و قدرت فوق‌العاده‌ای می‌باشد که می‌تواند چشمان ما را باز کند تا با دیده خود نابودی ناگهانی و غیرمنتظره عواملی را که موجب جدائی و تفرقه نوع انسان در سابق بودند مشاهده نمائیم. هدف دیانت امروزی آماده ساختن روحانی مردم برای ادامه یک زندگی متحد و وابسته بهم می‌باشد. دیگر جایی برای تشبث به خدایان قبیله‌ای باقی نمی‌باشد

معبد بهائی بدین منظور بنا و آماده می‌شود تا در آن ذات باری تعالی را که منزّه از نظریات و تمایلات

انسانی می‌شود چنان تأثیرات قاطعی در این جهان بجای می‌گذارد که هیچ نیرو بلکه هیچ ترکیبی از نیروها نمی‌تواند با شدت تأثیرات آن مقابله نماید. جوامع جدیدی که حضرت موسی، حضرت مسیح و حضرت محمد الهام‌بخش آنها بوده‌اند در اثر نفوذ این کیفیت مخصوص بوجود آمده‌اند.

زمانی که این حالت افتادگی و تسلیم در مقابل رضای حق رو به زوال می‌گذارد استعداد کسب کمالات که لازمه حفظ تمدن می‌باشد تقلیل می‌یابد و در نتیجه وضع بحرانی باز می‌گردد و دوره یک ظهور خاتمه می‌پذیرد، آغاز دوره یا ظهور جدید تکرار دوره قبل نیست بلکه یک سیر تکاملی در مدار ترقی و تعالی انسان و نظم اجتماعی بشر محسوب می‌شود و این کیفیت که پیامبر جدید اساس دیانتی را بنیان می‌گذارد که از لحاظ اصولی با شریعت سابق فرق دارد و در مواردی مباین آنست سرچشمه جمیع اختلافات بشری و علت غائی بروز سوء تفاهمات بوده است.

اصل ظهور تکاملی ادیان Progressive Revelation بطوری که در آثار بهائی تشریح گردیده است وحدت پیامبران و وحدت پیام آنها را تأیید می‌کند چنانچه می‌فرماید:

«ایاکم یا ملأ التوحید لا تفرقوا فی مظاهر الله و لا فیما نزل علیهم من الآیات و هذا التوحید... و من فرق

من عرفهم فقد عرف الله... و هم صراط الله بین السموات و الارض و میزان الله فی ملکوت الامر و الخلق و هم ظهور الله و حجتہ بین عباده و دلائله بین برئته. (٢)

تاریخ بشریت خود صحنه‌ایست که در آن این نمایش عظیم یعنی مداخله حق در زندگانی خلق بطور وضوح و برای عموم بتماشا گذارده شده است. گرچه ما فقط قسمتی از این نمایش را مشاهده می‌کنیم ولی شواهد تاریخی جامع و غیرقابل انکار دال بر اینست که دیانت از منبع نیروی والاتر به انسان الهام می‌شود و این ودیعه آسمانی یعنی ادیان الهی در سخت‌ترین بحرانهای اخلاقی و اجتماعی به بشر اعطاء می‌گردد و شالوده تمدن بشری را پی‌ریزی می‌نماید و پیروان این رسولان خدا که تولد ثانوی روحانی یافته‌اند با نیروی ایمان به تأسیس نظام و جامعه‌ای نوین که بر روی خرابه‌های نظم مضمحل قدیم بنا می‌شود توفیق می‌یابند.

رهبران دنیوی که با استفاده از نیرو، اختیارات و اعتباری که جوامع رو به زوال به آنان تفویض می‌کنند همواره در حفظ موازین کهنه و پوسیده خود می‌کوشند هرگز نتوانسته‌اند مانع فتح و ظفر نهائی در تشکیل جوامعی شوند که با بصیرتی عالی و نوین مقصد اصلی از خلقت انسان را جلوه‌گر می‌سازند. حالت بندگی و خضوع که موجب تشدید قوای روحانی و شخصیت

نظامی گنجوی

نیایش

ای نام تو بهترین سرآغاز
 بی نام تو نامه کی گم باز
 ای یاد تو مونس روانم
 جز نام تو نیست بر زبانم
 ای کارگشای هرچه هستند
 نام تو کلید هرچه بستند
 ای هیچ خطی نگشته ز اوّل
 بی حجت نام تو مسجّل
 ای هست کن اساس هستی
 کوه ز درت دراز دستی
 ای خطبه تو تبارک الله
 فیض تو همیشه بارک الله
 ای هست نه بر طریق چونی
 دانای برونی و درونی
 ای هرچه رمیده وارمیده
 در کن فیکون تو آفریده
 ای واهب عقل و باعث جان
 باحکم تو هست و نیست یکسان
 ای محرم عالم تجیر
 عالم ز تو هم تهی و هم پر
 ای تو به صفات خویش موصوف
 ای نهی تو منکر امر معروف
 ای امر تو را نفاذ مطلق
 وز حکم تو کائنات مشتق
 ای مقصد همّت بلندان
 مقصود دل نیازمندان
 ای سرمه کش بلند بینان
 در باز کن درون نشینان
 ای سر ورق تو درس ایام
 ز آغاز رسیده تا به انجام
 صاحب توئی آن دگر غلامند
 سلطان توئی آن دگر کدامند

نژادی، ملی، طبقه ای و یا عقیدتی می باشد عبادت نمایند. بنابراین اصل در مشرق الاذکار برای ستایش و مناجات بسوی خداوند منتخباتی از آثار جمیع کتب مقدسه قبل تلاوت می گردد و به قرائت ادعیه مخصوص یک مذهب یا فرقه اکتفا نمی شود و از اجرای مراسمی که بنوعی از جنبه عمومیت و جامعیت ظهور الهی در این دوره بکاهد مطلقاً خودداری می گردد خضوع و بندگی در مقابل اراده حق تنها عاملی است که ما را قادر می سازد با سایر هموعان خود با روح یگانگی، عدالت و صداقت معامله نمایم.

بحران واقعی این عصر در اینست که نوع بشر قواعد سیاسی و اقتصادی خود را جانشین قوانین منصوصه الهی ساخته و بجای ایجاد روابط انسانی در میان هموعان با تأسیسات و تشکیلات اجتماعی بیروح و در حال رقابت دست بگریبان است. عبادت حقیقی ما را به کشف رموز نفس روحانی خود و استمداد از عنایات الهی رهنمون می گردد. این نوع عبادت راز حقیقت نوع انسان را بر ما مکشوف می سازد.

مآخذ

- ۱ - آیات الهی جلد اول ص ۱۵۷
- ۲ - منتخباطی از آثار حضرت بهاء الله ص ۳۰
- ۳ - مآخذ بالا ص ۳۶

دکتر وحید رأفتی

مصادر فقرات زیارت نامه روضه مبارکه

در مقاله ای که به قلم این عبد در مجله عندلیب سال دوم، شماره هفتم تابستان ۱۹۸۳، صص ۲۷-۳۳ به طبع رسیده و در شرح مصادر فقرات الواح مبارکه منقول در زیارت نامه جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی می باشد بطور خلاصه چنین مرقوم شده که زیارت نامه مبارکه متشکل از چهار فقره از الواح جمال قدم است که نبیل اعظم زرنندی آن ها را از الواح مختلف استخراج نموده و به دنبال یکدیگر قرار داده و زیارت نامه مزبور را فراهم آورده است. در آن مقاله مأخذ سه فقره اول زیارت نامه تعیین شده و در باره قسمت چهارم یعنی عبارت «صَلِّ اللَّهُمَّ يَا هَيْ عَلَىٰ عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ و امائک الفائزات ...» که زیارت نامه مبارکه با آن خاتمه می یابد چنین نوشته شده است که مأخذ این فقره بر نویسنده معلوم نیست.

حال در اثر جستجوی جدیدی که صورت گرفته لوح مبارکی که فقره فوق از آن استخراج و در انتهای زیارت نامه مذکور شده معلوم گردیده است. اینک با توجه به پیدا شدن فقره مزبور ذیلاً مأخذ تمام چهار فقره ای را که زیارت نامه مبارکه از مجموع آنها تلفیق شده درج می نماید:

قسمت اول زیارت نامه

که با عبارت «الثناء الذی ظهر من نفسک الاعلیٰ ...» شروع می شود و با عبارت «... انک علیٰ کل شیء محیطا» خاتمه می یابد مأخوذ از لوح آقا بابا است. تمام این لوح در صفحات ۲۸۶ تا ۲۷۹ مجموعه شماره ۴۹ که تحت عنوان مجموعه آثار قلم اعلیٰ بوسیله لجنة ملی محفظة آثار امری ایران در سنه ۱۳۳ بدیع به طبع رسیده انتشار یافته است.

مندرج در کتاب آثار قلم اعلیٰ (کتاب مبین) (دانداس مؤسسه معارف بهائی ۱۹۹۶، جلد ۱، ص ۴۴۷) است. نام مخاطب این لوح معلوم نیست.

قسمت سوم زیارت نامه

که با عبارت «صَلِّ اللَّهُمَّ يَا هَيْ عَلَى السِّدْرَةِ و اوراقها و اغصانها ...» شروع می شود و با عبارت «... ثم احفظها من شر المعتدین و جنود الظالمین انک انت المقتدر القدير ...» خاتمه می یابد از لوحی اخذ شده که تمام آن در کتاب نفحات الرحمن (ریودو ژانیرو، دارالنشر البهائیه، ۱۹۸۲، صص ۶۵ تا ۶۷) که عیناً از روی خط جناب زین المقربین گراور شده به طبع رسیده است.

قسمت دوم زیارت نامه

که با عبارت «علیک یا جمال الله ثناء الله و ذکروه ...» شروع می شود و با عبارت «... انک انت المقتدر المتعالی العزیز الغفور الرحیم ...» خاتمه می یابد مأخوذ از لوح مبارک

قسمت چهارم زیارت نامه

یعنی عبارات «صَلِّ اللَّهُمَّ يَا هَيْ عَلَىٰ عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ و امائک الفائزات انک انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الغفور الرحیم» که زیارت نامه مبارکه با آن به انتها می رسد مأخوذ از لوح مبارک مختصری است که ذیلاً تمام آن درج می گردد.



زنان نامدار

بی بی روحانی بشرویه ای

"بی بی روحانی بشرویه ای که در اشعار خود روحا و روحانی تخلص نموده از شعراء و مبلّغین و مشاهیر بهائیان بشرویه خراسان است. از دوره طفولیت و کیفیت تحصیلات وی اطلاعات دقیقی در دست نیست اما آثار نظم و نثری که از این امه موقنه بجامانده دلالت بر آن دارد که با معارف اسلامی و آیات و آثار بابی

« هو النَّاطِقُ الذَّاكِرُ الحَافِظُ العَلیْمُ اسْئَلْکَ یَا اِلهِی بِالکَلِمَةِ الَّتِی فِیْهَا کَنْزٌ لِّئَلٰی عِلْمِکَ وَ بِالْبَحْرِ الَّذِی مَاجَ بِاسْمِکَ فِی اَیَّامِکَ بَانَ تَقَدَّرَ لِامَائِکَ مَا یَحْفَظُهُنَّ عَنِ التَّقَرُّبِ اِلَی دُونَکَ. اِی رَبِّ اسْئَلْکَ بِنَفْسِکَ بَانَ یَحْفَظُهُنَّ عَنِ کُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ مَا یَمْنَعُهُنَّ عَنِ افْتِکِ الْاَعْلٰی اَنْکَ اَنْتَ مَوْلٰی الْوَرٰی وَ مَالِکُ الْاٰخِرَةِ وَ الْاَوَّلٰی لَا اِلهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَزِیْزُ الْعَظِیْمُ. صَلِّ اَللّٰهُمَّ یَا اِلهِی عَلٰی عِبَادِکَ الْفَائِزِیْنَ وَ اِمَائِکَ الْفَائِزَاتِ اَنْکَ اَنْتَ الْکَرِیْمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ لَا اِلهَ اِلَّا اَنْتَ الْغَفُوْرُ الْکَرِیْمُ».

نسخه اصل این لوح نفیس مبارک که تحت شماره ۹۲۸۲ در سوابق لجنة ملی محفظه آثار امری ایران به ثبت رسیده به خط نستعلیق شکسته و به صورت دائره کتابت گشته و نام مخاطب خاصی در آن قید نشده است.

و بهائی آشنائی دقیق داشته و در معارف دینی نهضت عصر خویش غور و مداقه و فیر نموده است.

خانم روحانی خود در باره ایام طفولیتش چنین نوشته است:

"والده گاهگاهی بخانه ام آلباب می رفتند وقتی مرا هم با خودشان بردند دیدم صبیته آنها که نامش بی بی سلطان بود مشق می کند معدومه هم قدری ذغال ساییده در قاشق کرده با سیخی بر پاره چوبی می نوشتم تا چندی بعد کاغذ پیدا کردم و قلمی از نی درست کردم و

چند نوحه صورت نویسی کردم وقتی ابوی دیدند گفتند انگشتهای تو را خواهم شکست اگر دیگر قلم دست بگیری چرا که پیغمبر منع فرموده معدومه هم همین نوحه که

نوشته بودم گذاشتم زیر قرآن بزرگی درطاقچه ولی قلبم بنوشتن راغب بود و جرئت نوشتن نمی کردم روزی شخصی از رؤسای بیان آمد بخانه ما و پای همین طاقچه نشسته معدومه هم در اطاق دیگر نشسته

بودم والده آمدند و گفتند نوحه ای که نوشته ای از طاقچه افتاده روی زانوی او و می خواند و می گوید این خط زغالی مال کیست پدرت گفت مال بچه ما می باشد و او را منع کرده ام ملاًباقر گفت چرا منع کرده اید

حکم بیان است که باید نِسوان صاحب

خط باشند بعد از آن بجهت معدومه کاغذ و مرکب آماده نمودند ولی روزگار اقتضاء ننمود که به قاعده تحصیل کنم.

در بین آثار نظم و نثری که از این نادره نساء بجای مانده رساله ای در اثبات حقانیت جمال قدم و ارائه شواهد و دلایل عظمت ظهور آن حضرت در

قبال دعاوی واهیه میرزا یحیی ازل و اعوان او است که با نثری محکم و متین و روان به رشته تحریر در آمده و حکایت از استقامت فکر و قدرت استدلال و آشنائی وسیع آن مخدّره

محترمه با معارف و آثار بابی و بهائی می نماید. لحن کلام و نحوه صریح مطالب که گاه به هجو و

تقییح ازل و افکار و اعمال او کشیده بر انقطاع، ایمان و شور و انجذاب روحانی دلالت می کند و شجاعت و شهامت و صراحت لهجه آن امه منجذبه را که گوی از ابطال

رجال عصر خویش ربوده کاملاً واضح و عیان می سازد.*

* این رساله با کوشش و اهتمام جناب دکتر وحید رأفتی بزودی از طرف مؤسسه معارف بهائی طبع و نشر خواهد شد. شرح فوق از مقدمه این رساله به قلم دکتر وحید رأفتی اقتباس شده است.

نگارش میسیس لویز ویت

تشرّف به حضور حضرت عبدالبهاء

ترجمه ایادی امرالله جناب ذکرالله خادم

من نظاره فرمودند. در این حال من تکانی خوردم و منقلب شدم مثل اینکه بغتة در دریای عمیقی فرو رفته و غوطه ور گشته ام بعد بیحرکت بدون آنکه بتوانم سکون خویش را تغییر دهم در جای خود ایستادم گویی بلااراده بحضور حضرت عبدالبهاء بار یافته ام و بهای الهی را پیشاپیش و هاله وار دور حضرت مولی الوری لائح و منیر مشاهده مینمایم و بخوبی احساس میکنم که همان حال و کیفیتتی که از برای مریم مجدلیّه رخ داد و حضرت روح پس از صلیب خود را باو نمود و مریم «قیام مسیح» را مشاهده فرمود در من نیز پدید آمد حضرت عبدالبهاء با اشاره مبارک مرا بحرکت راهنمایی فرمودند ولی من قادر بحرکت نبودم. در این وقت احساسی منبعت از عدم استحقاق و لیاقت مرا ترغیب نمود سر تعظیم فرود آرم. حضرت عبدالبهاء از پهلوی من عبور فرمودند سرپا ملبّس به لباس سفید بودند. گیسوان مبارک با تابی ملایم و مطبوع بر شانه افشاندند و مولوی سپیدی بر رأس

... توصیف شمایل حضرت عبدالبهاء بنحوی که خواننده بتواند در ذهن خویش تصویری از وجود مبارک بنماید و آن تصویر هم تا حدی صحیح باشد بهمان اندازه محال است که نقّاش بخواهد نور آفتاب را رسم کند. زیرا ممکن است نقّاش اشعه نوری زردفام بهترین وضع و نیکوترین اثر از پرتو شمس رسم نماید ولی هر قدر هم هنرمند و با استعداد باشد قادر نیست جوهر و حقیقت نور آفتاب را منعکس نماید و آن اشعه طلایی رنگ را که رسم نشدنی و بمثابه اکسیر حیات است ظاهر سازد. بهمین نحو است وصف شمایل حضرت عبدالبهاء. قیافه مبارک حضرت عبدالبهاء غالباً تغییر میکنند و هرفکر و احساس مسرتی که در آئینه رخسار مبارک منعکس گردد وجه مبارک را بطوری روشن و بشاش مینماید که الفاظ و عبارات از تعبیر آن عاجز و در حقیقت به مثابه نقش تاریک و بی روحی هستند که بخواهند نور آفتاب را مجسم نمایند. با این وصف از مجموع کلمات میتوان فکر

و نظریه ای در خاطر رسم نمود. اولین دفعه که بلقay مبارک حضرت عبدالبهاء فائز شدم نعمت زیارت تنها و غیر مترقب روی داد و روبروی حضرت عبدالبهاء واقع شدم و فاصله مبارک در حالیکه ایستاده بودند از من بیش از یک مترونیم نبود. این فوز و عنایت در حیاط فوقانی عمارت نصیب گردید. در آن هنگام آسمان صاف و افراد خانواده در حیاط خانه مشغول ایاب و ذهاب بودند ممکن بود چنین تعبیر شود که ایشان یکی از اعضای عائله مبارک هستند که در آنجا ایستاده اند ولی تمامی ذرات وجود و روح و قلب من بانک میزدند «این حضرت عبدالبهاء است». طلعت بیمثالی که کعبه آمال و هدف رؤیاهای شیرین من بود با آن تبسم ملیح آسمانی که حکایت از تهنیت هیکل مبارک مینمود در مقابل من ایستاده بودند. محبت حقیقی الهی که مطلق و نامحدود است از جبین و رخسار مبارک نمایان بود. با جلال و عظمتی بی نظیر و درعین حال مملوّ از لطف و عنایت مستقیم بچشمان

حضرت عبدالبهاء بمثابه تاجی قرار گرامی، همان حضرت عبدالبهاء باقی میگذارد و فی المثل مانند داشت قدمهای مبارک محکم و بودند که از در درآمدند. ولی بنظر ارتعاش صوتی است که از ناقوس مشی و خرامشان ملوکانه و شاهوار من با عبدالبهائی که در وهله اول خوش صدا برآید، تمام روز لحن زیارت نمودم فرق داشتند. این بار مبارک مانند ناقوس خوش الحان بود.

وقتیکه حضرت عبدالبهاء بدرج اطاق همینکه حضرت عبدالبهاء دست مرا گاهی از یک جهت و گاه از جهت رسیدند مجدداً بجانب من معطوف با محبتی که از اعماق قلب دیگر در اهتزاز است زیرا حضرت شده اشاره فرمودند داخل شوم. من برمیخواست فشار دادند و اظهار عبدالبهاء گویی همه جا تشریف بجانب حضرت عبدالبهاء متوجه عنایت فرمودند و گرمی و انعکاس دارند. اکنون در باغچه اند بلافاصله گشته و همینکه به آستانه در رسیدم محبت از طرز دست دادن مبارک در در حجره متصل بمدخل بیت. به چشمهای مبارک که حقیقه بسیار سراسر وجود من ظاهر و عیان بود لحظه ئی دیگر در اطاق مسافرخانه و نافذ و بی مثل است نظرافکندم و وجود مبارکی را زیارت نمودم که در در یا آنکه صدای مبارک از قسمت مشاهده نمودم که هر عمل و فکری هیکل بشری متصف بکمالات الهی، اندرونی بیت که در حقیقت سجن که در سراسر زندگی و حیات از من بودند و افکار عالیه و آمال قلبی حضرت عبدالبهاء است استماع ظاهر شده در پیشگاه مبارک مشهود خود را در صورت پدر بزرگواری میشود که شخصی را بانگ میزنند. است. معذک بدون بیم و هراس و مجسم یافتم و دیگر هیچوقت مادام این کمینه هر وقت لحن مبارک را می شنیدم انعکاس و نوسان عمیق که در عگا بودم حضرت عبدالبهاء می شنیدم انعکاس و نوسان عمیق صوت را نیز کاملاً احساس صوت حضرت عبدالبهاء مینمودم. صوت حضرت عبدالبهاء احساسات حضرت مولی الوری است. هرگونه احساسی از لحن و آهنگ حضرت عبدالبهاء ظاهر نمایان است. از لحن شدید و مؤکد مبارک مبدول فرماید.

حضرت عبدالبهاء متوسط القامه اند ولی قامت مبارک را با جلالی بی نظیر و بزرگی و وقاری بیمانند چنان کشیده و رعنا نگاه میدارند و رأس مبارک بنحوی سرفراز و دارای وقار و عظمت است که بطور کلی قامت مبارک بلند بنظر میآید. صوت مبارک حضرت عبدالبهاء مهمن و نافذ است و هر کلمه ای که از فم مبارک صادر میشود بطوری شمرده و طنین انداز است که گویی انعکاس ملایمی از لحن مبارک و در اطاق نبود تا اینکه حضرت مولی الوری وجه مبارک را برگردانده بحجره مبارک روان شدند. سپس با اهتزاز عجیب که تمامی وجود مرا فرا گرفته بود و غرق در شادی و سرور وارد اطاق شدم. بعداً حضرت عبدالبهاء برای ملاقات و تهنیت ورود ما تشریف فرما گشتند. در این وقت من مشمول لحظات عنایت بودم و در ایمان قلبی راسخ تر . وارد

در پرتو نور چراغ به قهوه‌ئی. در هر حال حالت چشمان مبارک دائماً تغییر میکند و حقیقه بی مثل و نظیر است و مانند صوت و رخسارشان چشمان حضرت عبدالبهاء نیز حکایت از هرگونه احساس مبارک مینماید.

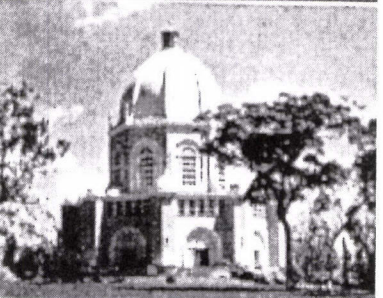
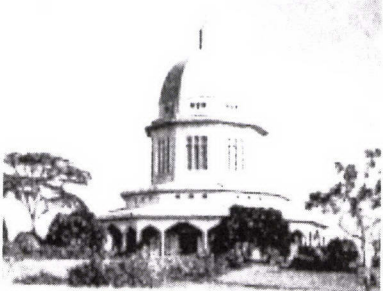
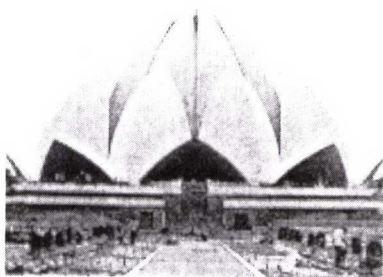
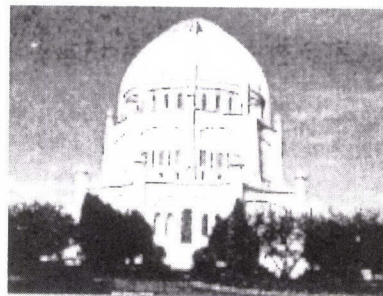
و هم‌چنین آنچه در این کمینه بینهایت تأثیر نمود حالت طبیعی و سادگی کامل حضرت عبدالبهاء است و عدم اعتنا بتشریفات و قیود و رسوم ظاهره بعبارة آخری رفتار مبارک ساده و جان‌افزا است و این حالت طبیعی حاکی از لطف و عنایت بیدریغ الهی است. شعرات مبارک که خاکستری رنگ و بلند و در عین حال نازک است گاه بنحوی مطبوع از اطراف سر فروهشته و گاه بی‌پروا در زیر مولوی مبارک با وضع راحتی جمع شده است. جمیع حواس ظاهره مبارک در نهایت کمال و بمنتهای درجه قوی است. حضرت عبدالبهاء غذا را مخصوصاً اگر در ذائقه مبارک مطبوع باشد با کمال میل تناول میفرمایند. بهم‌چنین نفحات طیبه ازهار و ریاحین در شامه مبارک چنان است که حضرت عبدالبهاء را بوجد و اهتزاز می‌آورد. بنظر من تعبیری که یکی از زائرین در این باب از مسرت حضرت عبدالبهاء کرده است کاملاً صحیح و بجا و مقرون بحقیقت است و آن اینکه «وقتی حضرت عبدالبهاء بوی گلها را استشاق میفرمایند و مشام مبارک معطر میشود زیارت لقای

مبارک در آن حال واقعاً مسرت‌بخش و روح‌افزا است. در آن حین که وجه مبارک را درون برگهای گل قرار میدهند، عبیر گل و عطر سنبل گوئی بزبان حال چیزی به عبدالبهاء میگویند. زیرا حضرت عبدالبهاء که تعلقشان به ازهار شدید است چنین مینماید که حواس مبارک را جمع نموده و گوش را منتظر و آماده استماع ندای گل فرموده‌اند. این چه سرتی است که در حضرت مولی‌الوری نمایان است که حضرت عبدالبهاء بر تمامی این رموز و اسرار واقف و آگاه‌اند و ما از آن بی‌بهره و انتباه».

در عین حال که حضرت عبدالبهاء بنظر میرسد بینهایت مسرورند این کمینه در مدت تشرّف خود که بیش از چند روز نبود ملاحظه نمودم که غم و اندوه فوق‌العاده‌ئی بر وجود مبارک مستولی است. مثل اینکه بار گران عالم بر دوش مبارک قرار دارد و مخصوصاً وقتی این نکته را درک کردم که شب اول ورود من به عکا بود. اطاق من در جنب حجره مبارک قرار داشت و تخت خواب مبارک متصل بدیواری بود که در اطاق دیگر تخت خواب من هم کنار همان دیوار واقع گردیده و من کمترین حرکت مبارک را استماع مینمودم. در آن شب بخواب نرفتم و تا صبح بیدار ماندم زیرا صدای مشی مبارک را که آهسته در حجره مبارک قدم میزدند می‌شنیدم. گاهی خود را به تخت خواب مبارک

میانداختند سپس برخاسته مجدداً براه رفتن و قدم زدن مشغول میشدند تا آنکه هیکل مبارک خود را دفعه به تخت خواب پرتاب نموده و شروع به ناله و فغان فرمودند. آه از این ناله و فغان، ناله‌ئی که از اعماق قلب حضرت عبدالبهاء برمیخواست و قلب را مجروح و پریشان مینمود ... در آن دم احساس نمودم که روح حضرت مسیح مجدداً هر روز و هر ساعت بواسطه فقدان محبت حقیقی وحدت و اتحاد کامل بین احباء مصلوب میشود و بار دیگر فریاد میزند که «ای اورشلیم، اورشلیم قاتل انبیاء و سنگسارکننده مرسلان چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع کند و نخواستند اینک خانه شما برای همان ویران‌گذارده میشود.»

چقدر آرزو داشتم در آن حین نزد هیکل مبارک بشتابم و محبت و ایمان و خلوص قلبی خود را بساحت قدس آن مولای محبوب معروض دارم. ولی متوجه شدم که محبت و خلوص ما نسبت بحضرت عبدالبهاء تاج افتخار مبارک نیست، بلکه محبت ما نسبت بیکدیگر است که مرهم قلب عبدالبهاء و اکلیل جلیل مبارک است. زیرا حضرت مولی‌الوری بیکی از زائرین فرموده بودند که «اگر شما یکدیگر را دوست داشته باشید بعینه مثل این است که مرا دوست دارید. هر قدر بهم نزدیکتر شوید بمن نزدیکتر شده‌اید.



من از این عالم خواهم رفت ولی محبت همواره باقی خواهد ماند. لذا باید شما نسبت بیکدیگر بینهایت مهربان باشید».

من احساس نمودم که هر فکر و عمل غیر صمیمانه در قلب مبارک حضرت عبدالبهاء نقش می‌بندد و قلب حساس عبدالبهاء را متألم مینماید و از این نظر است که هریک از ما باید مسئولیت شخصی خویش را احساس کنیم. این کمینه که حضرت عبدالبهاء را بچشم ظاهر زیارت نموده و گوش را از استماع بیانات مبارک‌اش ملتذ داشته‌ام بیقین مبین دانستم که حضرت عبدالبهاء حقیقه مرکز عهد و پیمان الهی هستند و چون این مقام را حائزند در ظل فیوضات مبارک ابواب فرح و انبساط و یقین و اطمینان بر وجه قلب مفتوح می‌گردد. دیگر چه غم معضلات مسائل غامضه حیات و ممات را که افکار بزرگترین فلاسفه عالم را بخود مشغول داشته و چه حاجت به تشویش و نگرانی خاطر و مناقشه در اطراف این مباحث و مسائل ندانستی و مجهول که عمر گرانمایه و وقت عزیز و گرانبها در باره آن مصروف شود. زیرا حضرت عبدالبهاء این مسائل را تبیین فرموده‌اند و قادرند جمیع معضلات را حل نمایند و شکی نیست که بیان مبارک در هر باب حقیقت واقع و عین حقیقت است.

شناختیم دیگر بی‌فایده است بخود تشویش و نگرانی راه دهیم و دماغ خویش را به این قبیل «لم و بم» ها مانوس سازیم زیرا بمثابه آن است که مسافر خسته و درمانده‌ئی در اثنای طریق اگر وسیله ناقله‌ئی از پهلوی او عبور نماید و راننده مسافر وامانده را دعوت بعرايه خویش کند و نوید دهد که تا شهر او را بسلامت خواهد برد و مسافر هم این دعوت را اجابت نماید و قدم بدون مرکب گذارد باز بخواهد بار گران خویش را بعوض آنکه کنار نهد در توی واگن بردوش کشد. این کمینه در عگا نه فقط بر مرکب حقیقت سوار شدم بلکه بقچه بندی، کوله بار خویش را هم که عبارت از خودبینی و نظرات شخصی، افکار مشوش بود برکنار طریق گذاردم و به یقین دانستم که این راننده الهی و ملاح قدس مرا بسلامت رهبری خواهد فرمود. حقیقه چقدر حق جل جلاله بوجود حضرت عبدالبهاء بر ما منت گذارده است و چه سفینه نجاتی مانند عبدالبهاء بماعطا فرموده.

حضرت عبدالبهاء یعنی سرالله. کیست که سر الهی را درک کند؟ یقین است که عقول و افکار محدود پی یکنه ذاتش نبرده و نخواهد برد و فقط از راه قلب وبوسیله قلب است که ما بتوانیم شبحی از مقام حضرت عبدالبهاء در قلب رسم نمایم. انتهی

همینکه مقام حضرت عبدالبهاء را

طنز

منسوب به: ابوسعید ابوالخیر

ریای خلق و لطف حق

در کنار دجله روزی بایزید	رهگذر با جمع یاران و مرید
ناگه آوائی ز بام کبریا	خورد بر گوشش که ای شیخ ریا
میل آن داری که بنمایم به خلق	آنچه پنهان کرده ای در زیر دل
تا جماعت سنگباران کنند	سنگباران بر سر دارت کنند
گفت یارب میل آن داری توهم	شمه ای از لطف تو سازم رقم
تا خلایق از عبادت کم کنند	از نماز و روزه و حج رم کنند
پس ندا آمد که ای شیخ زمن	نی زماونی ز تو رو دم مزن

* * * *

علی اسفندیاری متخلص به نیما یوشیج که همه او را پدر شعر نومی شناسند کار شاعری را با سرودن اشعار کلاسیک آغاز کرد گرچه در روش سنتی چندان موفقیّت نداشت ولی قطعه طنز زیر که یادگار آن دوران است جالب و خواندنی است.

استطقتسی فوق استطقتسات

میر داماد شنیدستم من	که چو بگزید بدین خاک وطن
به سرش آمد و از وی پرسید	ملک قبر که: من ریگ؟ من؟
میر بگشود دو چشم بینا	آمد از روی فضیلت به سخن
استطقتسی است بدو داد جواب	استطقتسات دگر زو متقن
حیرت افزودش زین حرف ملک	برد این واقعه پیش ذوالمن
که جواب دگری بنده تو	میدهد پاسخ ما در مدفن
آفریننده بخندید و بگفت	تو بدین بنده من حرف مزن
اودر آن دنیا هم زنده که بود	حرفها زد که نفهمیدم من

پرویز داد رسان

انسان طلسم اعظم

که علت غائی ممکنات بود اختیار نمود چنانچه در حدیث مهدی مشهور و مذکور است و بخلعت و مکرمت خلقنا الانسان فی احسن التقویم و برداء عنایت و مکرمت فتبارک الله احسن الخالقین مفتخر و سرافراز فرمود زیرا کینونت و حقیقت هر شیء را باسمى از اسماء تجلی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و مرآت کینونت خود قرار فرمود و باین فضل و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود» (۳)

حضرت عبدالبهاء جلّ جلاله میفرمایند، قوله العظیم: «حقیقت انسانیّه حقیقت جامعه است حقیقت کلیه است جلوگاه جمیع کمالات الهیه است یعنی هر اسمی و صفتی هر کمالی که از برای حق ثابت می کنیم یک آیتی از آن در انسان موجود است اگر آن در انسان موجود نبود انسان تصوّر آن کمال را نمی توانست کرد لهذا ربوبیت الهیه که مستجمع جمیع کمالات است تجلی در حقیقت انسانی کرده و انسان مرآت تامه عشق حقیقت است و جلوه گاه او است ... که خلیفه الله است رسول الله است اگر انسان نباشد عالم وجود نتیجه ندارد چه که مقصد از وجود ظهور کمالات الهیه است». (۴) و در تورات می خوانیم. پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید و بموجب آیات قرآن خداوند انسان را باحسن وجه آراسته و به بهترین سجایا پیراسته و بمیزان آیه «ونفخت فیه من روحی» روح خداوند در انسان دمیده شده و نیز برتبه «وخلقنا الانسان فی احسن التقویم» فائز و نائل گشته و نیز با مرور بیشتر در قرآن باین قبیل آیات دست می یابیم «ولقد کرمنا بنی آدم و فضلناهم من خلقنا». مضمون آنکه ما آدمی زادگان را کرامت بخشیدیم و بر بسیاری از آفریدگان برتری دادیم.

انسان نشانه ایست از فضائل رحمانی و خصائل یزدانی، مصدر رحمت ومظهر موهبت حضرت احدیت است و در صدف وجودش لثالی دانش و گوهر بینش باراده سلطان آفرینش مکنون. انسان مثالی است از جمال و کمال ربّانی و پرتوی است از شعاع ساطعه صمدانی، اشرف ثمره حیات است و عضو ممتاز جهان حقیقت. مضمون فارسی برخی از آیات کلمات مبارکه مکنونه عربی چنین است: «مثالی از خود در تو فرو نهادم و جمال خود را در تو پدید آوردم تو چراغ منی از خود روشنی برمگیر من ترا بی نیاز آفریدم بدست قدرت سرشتم و گوهری از خود در تو بودیعه گذاشتم چگونه خویشتن را محتاج می شماری و با اینهمه عزت چه حق آن داری که خود را خوار پنداری چشم بسوی خویشتن باز کن تا مرا در ملک خود یابی تو ملک جاودان منی چرا از فنای خود باک داری تو پرتوی زوال ناپذیری چگونه از خاموشی خود نگرانی. دست در گریبان من کن تا سر از گریبان تو برون آورم باسما من فراز ای تا از باده وصال جاودانه من سرمست شوی. دل تو منزل من است پاکش گردان تا در تو فرود آیم روان تو منظر من است از آرایش دورش دار تا در آن ظاهر شوم».

قلم اعلی میفرماید: «... خاصه انسان است که از بین موجودات باین خلع تخصیص یافته و باین شرافت ممتاز گشته چنانچه صفات و اسماء الهی از مظاهر انسانی بنحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است و کلّ این اسماء و صفات راجع باوست این است که فرموده الانسان سړی و انا سړه» (۲) و در لوح معروف به جواهر توحید جلّ کبریانه میفرمایند قوله جلّت عظمت: «بعد از خلق ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت خود

مهم ترین فلسفه ای که بانسان توجه دارد اصالت وجود انسان است، در میان کائنات و موجودات تنها موجودی است که آینده او باراده و خواست او بستگی دارد و بر اساس همین نظریه است که توان گفت چیزی نیست جز آنچه از خود میسازد یا چیزی است که اراده میکند که چنان باشد یعنی با سایر کائنات و موجودات تفاوت بنیادی دارد آنها همه چیزهایی هستند که هستند، اما انسان موجودی است که اراده میکند که باشد و عبارت دیگر انسان فقط آن مفهومی نیست که در ذهن وجود دارد بلکه همانست که خود میخواهد. خلاصه انسان هیچ نیست مگر آنچه خود میسازد و این امکان از خودساختن بینهایت است و در نتیجه انسان موجودی است بیکرانه. اسدی طوسی میگوید:

ای نسخه نامه الهی که تونی
وی آئینه جمال شاهی که تونی
بیرون زتو نیست هرچه درعالم هست

از خود بطلب هرآنچه خواهی که تونی
برخی از محققین سادی انسان را در ردیف حیوان قرار میدهند. لازم است متذکر شویم که انسان فضائل و کمالاتی دارد که نوعاً او را از حیوانات ممتاز و متمایز میگرداند و شخصیت والای انسان را در صحنه آفرینش بخوبی آشکار میسازد. اولاً، انسان بر خلاف حیوانات و عناصر دیگر طبیعت که محکوم قوانین مستبدانه طبیعت بوده و در بند نوامیس اجباری آن اسیر، و قدرت تخطی از نظام طبیعت را ندارند، انسان قادر است که برخلاف مسیر و نظام طبیعت حرکت نماید.

حضرت عبدالبهاء جلت عظمته میفرماید:

«انسان بقانون طبیعت در روی خاک است ولی بقوه معنویه این قوانین را می شکند و شمشیر از دست طبیعت گرفته بر فرق طبیعت میزند، در هوا پرواز مینماید و بر روی دریا می تازد در زیر آب میرود انسان کاشف اسرار و آن حقایق و اسرار را از حیز غیب بعرضه شهود میآورد و با شوق و غرور در یک دقیقه مخابره مینماید این مخالفت قانون طبیعت است.» (۵)

ثانیاً، حیوانات در برابر غرائز جنسی و طبیعی خود تنها

حضرت بهاء الله می فرمایند:

... و بعد از خلق ممکنات و ایجاد موجودات به تجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلائق برای محبت و معرفت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود.

اغلب مفسران اسلام مانند محیی الدین ابن العربی این برتری را نسبت به همه آفریده ها دانسته اند و اکثریت فرق اسلامی در تعالیشان از کرامت انسانی به گونه خاص توجه دارند و در حدیث نبوی از پیغمبر اکرم روایت گردیده «ان الله خلق آدم علی صورته و مثاله» چون ذات باربیتعالی بر جمیع امور خیر و بصیر است و بر اسرار کائنات و رموز ممکنات علیم و حکیم خود انسان نیز بهره از آگاهی یابد و بینائی جوید و به نیروی خود باعلی ذروه دانش و بینش واصل گردد چون خود صانع است انسان را نیز توانائی عنایت فرموده تا بر طبیعت دست یابد و از عالم مجهول به جهان معلوم قدم نهد و کشف اسرار مکنونه نماید و تا بدان پایه این صنع ترابی منظور نظر صانع حقیقی است که میفرماید: «یابن الروح اتم خزانی لآن فیکم لالی اسراری وجواهر علمی...» انسان معاصر با آنکه بر روی کره خاک ایستاده است سراسر کائنات و جهان هستی را چشم انداز دارد و خواست خود میداند و با تکیه بر اهرم اندیشه به دورترین سیارات دست اندازی میکند و از اسرار درون کرات سخن میگوید و بسیار از افسانه های کهن را شکل واقعیت میبخشد و چنانکه می بینیم هر روز این قلمرو گسترده تر میشود و هیچ ضرر و نهایتی از برای آن نمیتوان یافت این نیست مگر بر اثر تحولی که انسان در شناخت موضع خویش در کائنات احساس کرده است اما انسان قرون وسطی و قرون قدیم شناختی نسبت به موضع خویش در کائنات نداشته است و بیش از این زاویه دید، به هستی می نگریسته است بقول شیخ عطار:

آمد شدن تو در جهان دانی چیست

آمد مگسی پدید و نا پیدا شد

یک راه را در اختیار دارند و آن (ارضاء) است و حال آنکه انسان در برابر سواقی خود سه راه رامیتواند اختیار کند ۱- ارضاء ۲- سرکوب کردن ۳- تصعید و والایش. یعنی انسان میتواند خود را ارضاء کند یا آنرا سرکوب نماید و بفراموشی بسپارد یا میتواند آن امیال را در جهت ارضاء روح و کمال نفس بکار برده و آنرا در جهت خلق آثار هنری و علمی بکار برد. نتیجه آنکه انسان اگر مجبور بود مانند حیوانات بدنبال تمایلات غریزی و طبیعی خود حرکت نماید هرگز نمیتوانست تمدن عظیمی بوجود آورد بلکه انسان آزاد است او میتواند بر قوانین طبیعت بفرموده مبارک حکومت نماید و قوانین طبیعی را در جهت منافع خود بکار بگمارد. وقتی در مکتب مادی انسان را در مجموعه ای از نیازهای مادی خلاصه میکند مقام و منزلت انسان را تنزل داده است مادیون ازسویی معتقدند اگر انسانی را از نظر مادی و اقتصادی تأمین نمائیم خوشبختی انسان را تأمین نموده ایم درصورتیکه انسان تنها ماده نمیشد و بقول انجیل نیازمندیهایش به نان نیست و انسان ارضاء تمایلات و نیازمندیهای مادی و جسمانی را کافی نمیشناسد او در اشتیاق درک حقایق معنوی و رشد فکر و وصول به مرحله انسانیست. منصور حلاج معتقد بود که انسان میتواند در مقام انسانی چنان اوج گیرد تا بدان پایه ارتقاء یابد که مظهر خدا گردد و همانند خدا در زمین فرمان براند (رسد ادمی بجائی که بجز خدا نبیند) و عارف دیگری با نگرشی الهی با توجه باینکه انسان تا در مرز الوهیت پیش رفته و درحقیقت روی دیگری از سگه وجود خداست، میگوید:

در حدیث آمد که یزدان مجید
خلق انسان را سه گونه آفرید
یک گروه را جمله عقل و علم وجود
اوفرشته است و نداند جز سجود
نیست اندرعنصرش نفس و هوی
نور مطلق زنده از عشق خدا
یک گروه دیگر از دانش تهی
چون بهائم از علف در فربهی

او نبیند جز که اصطبل و علف
از شقاوت غافل است و از شرف
این سوم هست آدمیزاد و بشر
از فرشته نیمی و نیمی ز خر
عقل اگرغالب شود پس شدفزون
از ملائک این بشر در آرزون
شهوت ارغالب شودپس کمتراست
از بهائم این بشر زآن کهتراست
در ضمن این بحث ازآفرینش جانوران، یک ترکیب محض غرائز و خلقت فرشتگان، با ترکیب اندیشه محض، و آفرینش انسان با خود، و غریزه سخن گفته و انسان مسلط بر غرائز را والاتر از فرشته میدانند و نیز حقیقت وجود انسان را چنین توجیه مینمایند:
تو هنوزناپیدی تو جهان خود ندیدی
سحری چوآفتابی زدرون خود درائی
دیوجانس حکیم عریان یونان در روز روشن با فانوس
در میدان شهر آتن ازپی انسان میگردید و این رادمرد
بی گمال همان شیخ مرشدهی است که در چکامه بزرگ
مولانا از او چنین یاد میکند:
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتم که یافت می نشود جسته ایم ما
گفت آنراکه یافت می نشودآتم آرزوست.
مولانا از جمله معماران بزرگ نظریه انسان است.
مولانا اصطلاح انسان را بطور مستقل بکار نمی برد
لیکن اصطلاحات شیخ کامل و ناقص و ناقصان و بزرگان
و خواص و خاصان خدا که در ربع مسکون بی همتاست و
مانند آن همگی حاکی از مفهوم کمال انسان به رسیدن
به والاترین شکوفائی شخصیت و نیل به مقام شکوهمند
انسان که در زبان مولانا از جامعیت و شخصیت انسان
در ذهن خود میسازد تصویری والا و ستایش انگیز است
و براین اعتقاد است که وصول به وادی ایثار حد والای
مقام انسانیست و بزرگترین آزمایشی است که انسان
در مرحله کمال انسانی میگذراند و استعداد خویش را
عیان می سازد. لیکن این سؤال پدید میآید که مراسم

در کلمات مبارکه مکنونه، جمال قدس احدیه اشاره به حقیقت انسان فرموده‌اند که ید اقتدار ملیک مختار به صنع انسان پرداخته و او را مظهر صفات عظمی قرار داده و مهبط فضل بی‌شمار نموده و مشرق کمالات لاتحصى فرموده. و میفرماید قوله العزیز المختار: **((سمعک سمعی فاسمع به و بصرک بصری فابصر به لنشهد فی سرک لی تقدیساً لاشهد لک فی نفسی مقاماً رفیعاً.))**

سعدی علیه‌الرحمه نیز که در زمرة معلمین اخلاق در تاریخ بی‌همتای ادبیات ایران محسوبست برتری و فضیلت انسان را بر سایر کائنات مبتنی بر فضائل و خصائل اخلاقی میدانند و مقام انسان را در حیات روحانی جستجو مینمایند و میفرماید:

نه هر آدمی زاده از دد به است
که دد ز آدمی زاده بد به است
به است از دد انسان صاحب خرد
نه انسانکه در مردم افتد چو دد
چوانسان نداند بجز خورد و خواب
کدامش فضیلت بود بر دواب

شاعری نیز گوید:

ملک الملوک عالم بخدا توئی تو
اگر ت نصیب باشد ز کمال آدمیت
نه ملک توان گذشتن ز سماء قدر انسان

نه ملک توان رسیدن به جلال آدمیت

بنابراین ابعاد شخصیتی انسان را میتوان آرمانی تربیتی برای پرورش انسانهای نمونه شناخت و هر کس میتواند خود را با ابعاد شخصیت انسان نمونه مقایسه نماید و کژیها و کاستیهای خویش را نسبت بآن ترمیم نماید و از سوئی انسان فطره بسوی نیکی تمایل و گرایش دارد و حتی انسانی که برخلاف اخلاق و نظام اجتماعی اقدام نموده بمنظور اثبات در زمینه برائت و طهارت خویش معمولاً توجیه اخلاقی میآورد که بنا بر مصلحتی و یا به صرف نادانی بدان عمل مبادرت نموده و مترصد آنست که در فرصتی مناسب به جبران آن خواهد پرداخت اما در برابر این سؤال که انسان ممتاز

الهیّه و فیضان سبحانیّه مشمول حال جمیع بندگانست و یا فرق بی‌منتها در میان، و آیا صعوه و حمامه قدسیّه و شهباز اوج احدیه در یک مرتبتند؟ به یقین مبین منقبت و فضیلت انسان به تجلیات رحمانست و تخلّق به کمالات ملیک منان. عزّتش در تنعم به نعمت رحمانی است و رفعتش در مشی و سلوک در منهج سبحانی و فخر و مباهاتش به کردار و رفتار ربّانی است

حضرت عبدالبهاء جلّ شأنه میفرماید: **((این انسان که گوئیم هر انسان نیست مقصد انسان کامل است.))** (۶) نیکوست حالات و چگونگی و وظایف هر انسانی را که اشرف ثمره حیاتست و عضو ممتاز کائنات و واقف بر حقایق موجودات در آیات باهرات دیانت مقدّس بهائی جستجو نمائیم.

قلم اعلی میفرماید: **((زینوا رؤسکم باکلیل الامانة والوفا و قلوبکم برداء التقوی والسکم بالصدق الخالص و هیاکلکم بطراز الآداب کلّ ذلک سحیة الانسان))** (۷)

و نیز میفرماید: **((مقام انسان بزرگ است اگر به حقّ و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی بمثابة آسمان لدی العرش مشهود.))** (۶)

حضرت عبدالبهاء جلّ شأنه میفرماید: **((انسان نوع ممتاز است زیرا دارنده کمالات جمیع اجناس است یعنی جسم است و نامی و حساس است با وجود کمال جمادی و نباتی و حیوانی کمال مخصوص دارد که کائنات سائره محروم از آنند و آن کمالات عقلیه است پس اشرف ثمره وجود است.))** (۹)

و نیز میفرماید: **((اما اصل علویّت انسان خصائل و فضائلی است که زینت انسان است و آن سنوحات رحمانیه و فیوضات سمائیّه و احساسات وجدانیّه و محبتّ الهیّه و معرفت ربّانیّه و معارف عمومیّه و ادراکات عقلیه و اکتشافات فنیّه است، عدل و انصاف است صدق و الطاف است شهامت ذاتیه است مروّت فطرّیه است صیانت حقوق است محافظه عهد و پیمان است راستی در جمیع امور است و حقیقت پرستی در جمیع شئون، جانفشانی به جهت خیر عموم است و مهربانی و رأفت با جمیع طوائف انسانی، این است علویّت بشر در عالم امکانی.))** (۱۰) و

مآخذ

- ۱ - کتاب امر و خلق، جلد اول
- ۲ - کتاب امر و خلق، جلد دوم
- ۳ - مآخذ بالا
- ۴ - مآخذ بالا
- ۵ - کتاب مفاوضات حضرت عبدالبهاء
- ۶ - کتاب امر و خلق، جلد اول
- ۷ - کتاب مستطاب اقدس
- ۸ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم
- ۹ - کتاب امر و خلق، جلد دوم
- ۱۰ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول
- ۱۱ - لوح خطاب به شیخ محمدتقی نجفی



از: فریدون مشیری

ای همه مردم

در این جهان بچه کارید؟

عمر گرانبایه را چگونه گزارید؟

هر چه به عالم بود اگر به کف آرید

هیچ ندارید اگر که عشق ندارید

وای شما دل به عشق اگر نسپارید

گر به ثریا رسید هیچ نبریزد

عشق بورزید

دوست بدارید

چرا پوشش والای خود را رها نموده و به اعمال سینه روی میآورد؟

حضرت عبدالبهاء جل کبریائه در رساله مقدسه مدتی با استشهاد آیات قرآن کریم که شیم و رفتار انسان چگونه باید باشد و ازمناهی که سد وصول به جنت نعیم و بهشت برین است چگونه باید احتراز نمود میفرماید: «و یأمرون بالمعروف و ینهون من المنکر والبغی یعظکم لعلکم یدکرون» و اما دنیا و مافیهاست که سبب انحراف عبد از معبود است. دنیاست که مارا از غنی متعال محروم میسازد، دنیاست که کمال را منحرف مینماید، دنیاست که مورث خطایای شخص میگردد، دنیاست که انسان را از ذروه قرب به حضيض بعد ساقط میکند، دنیاست که سعید را از شقی ممتاز مینماید، دنیاست که چون مار خوش خط و خال انسان را به حفره انهماک در هواجس سینات و بلیات سوق میدهد

دیانت مقدس بهائی کوشاست که با تلطیف عواطف و احساس معنوی انسانی والا بوجود آورد و بیان حضرت عبدالبهاء جل ثنانه «بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی» در بسیط زمین تحقق یابد.

بعنوان مسک الختام وظایف انسان را در اثری دیگر از قلم اعلی جستجو مینمائیم.

«کن فی النعمة منصفاً و فی فقدها شاکراً و فی الحقوق امیناً و فی الوجه طلقاً و للاغنیاء ناصحاً و للمنادی مجیباً و فی الوعد و فیاً و فی الامور منصفاً و فی الجمع صامتاً و فی القضاء عادلاً و للانسان خاضعاً و فی الظلمة سراجاً و للمهموم فرجاً و للظمان بحرأ و للمکروب ملجأ و للمظلوم ناصرأ و عضداً و ظهیرأ و فی الاعمال متقیأ و للغریب وطنأ و للمریض شفأ و للمستجیر حصناً و للضریر صبرأ و لمن ضل صراطاً و لوجه الصدق جمالاً و لهیکل الامانة طرازاً و لبیت الاخلاق عرشاً و لجسد العالم روحاً و لجند العدل رایة و لافق الخیر نورأ و للارض الطیبة رذاذاً و لبحر العلم فلکاً و لسماء الکرم شمساً و لرأس الحکمة اکیلاً و لجبین الکهر بیاضاً و لشجر الخضوع ثمرأ». ۱۱

سیری در آثار مبارکه

چند ضرب المثل

دکتر وحید رأفتی

سایر قسمت های این سلسله مقالات در شماره های قبلی مجله عندلیب به طبع رسیده است. برای ملاحظه شرح مبسوط مربوط به سابقه انتشار آن ها لطفاً به صفحه ۳۴ مجله عندلیب شماره ۶۷-۶۸ سال هفدهم، تابستان و پاییز ۱۳۷۷ هـ ش - ۱۹۹۸ م. مراجعه فرمائید.

ایاک اعنی یا جار

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقامیرزا محمود فروغی چون بنیان شدید و سدی از زیر حدید محافظه دین الله چنین می فرمایند:

«جمع مکاتیب آن حضرت ملاحظه گردید الحمدلله در اطراف آنحضرت مراعات ضعفاء را بفرمایند که مبادا جمع نقاط به تأیید ملکوت ابهی مؤید و منصور از بعضی نثریات شبهات بلغزند و در میثاق الهی متزلزل گردیدید... آنحضرت باید در کمال همت در ثبوت و رسوخ اجباء بعهدالله و میثاقه بکوشند تا حصن حصین امرالله از سهام شبهات متزلزلین محفوظ و مصون ماند و نفسی نتواند متشابهات را بهانه نماید و نفوس مؤمنه را القای وساوس کند چه که اوراق شبهات در انتشار است و وساوس تضعیف قلوب و اضطراب نفوس مرسل باطراف. از جمع اعتراضات در آن اوراق مقصد حقیقی القای شبهات و اعتراض بر این عبد است. مقصود منم ایاک اعنی یا جار مثل مشهور است و چون ذی بصری ملاحظه آن اوراق نماید مشهود گردد اساسش کھشیم المحتظر است و بنایش از تار عنکبوت اوھام ضعیفتر آیا بنیان رصین عهد و پیمان رحمن را از این سهام وھنی حاصل گردد و یا آنکه اشعة ساطعة آفتاب میثاق را از این غیوم متشتته حجابی حاصل شود لاوالله ما ذلک الا سبباً للخسران المبین. جمال قدم روحی لاجبائه الثابتین الفداء الحمد لله نفوسی تربیت فرموده اند که

چون بنیان شدید و سدی از زیر حدید محافظه دین الله می نمایند و بنیان عهد یزدانرا خادم جانفشانند در ای دوست حقیقی و یار مهربان آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید ... و اما در خصوص بعضی شبهات البتہ آنجناب ملتفت مضامین و مقاصد خفیه هستید از قبیل ایاک اعنی یا جار است این عبد شکایتی ندارد آما اشکوا بئی و حزنی الی الله، از قبیل و جاءوا اباهم عشاء بیکون است ولی ملاحظه فرمائید که بچه درجه اجباء نادان و جاهل و همج رعاع شمرده شده اند که پیمان باین متینی و میثاق باین غلیظی را می خواهند از قلوب محو نمایند و بحکایاتی چند و روایاتی چند نصوص قاطعه عهد الهی را نسخ نمایند فبئس هذه الظنون و الاوھام فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین ...» (۲)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می فرمایند:

کَلِّ در جوار رحمت کبری ملجأ و پناه جوئیم و مثلی است مشهور اذا صبرتم اجرتم و قضاء الله نافذ و اذا شکوتم حرمتم و قضاء الله نافذ پس بهتر آنست که صبر و شکیب نمائی تا از رحمت پروردگار نصیب بری و اجر جزیل یابی حال شما باید اهمیت در تربیت اطفال دهی اینست مهم. پدر اگر بجمیع وسایل بتربیت پسر و دختر تشبث ننماید عندالله مؤاخذ است پس شما از هر فکری بگذرید و شب و روز بکوشید که این اطفال بتربیت الهی تربیت یابند چون چنین فرمائی عاقبت روح و ریحانست و شادمانی و کامرانی در دو جهان ...»

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقامهدی در عکا چنین می فرمایند:

«ای خادم آستان مبارک از قرار مسموع والده شما از اینجهان بجهان نامتناهی شتافت از این خبر حزن و کدر حاصل شد ولی حمد خدا را که در نهایت پاکی و آزادگی و ایمان و ایقان و ثبوت بر عهد و پیمان عزم جهان جانان نمود نتیجه حیات حاصل شد شجره آمال ثمر بخشید دیگر هرچه زندگانی می نمود نتیجه ای بهتر از این حاصل نمی شد لهذا شما باید صبر و تحمل نمائید و از این مصیبت جزع و فزع ننمائید مثلی است مشهور و ان صبرتم اجرتم و قضاء الله نافذ و ان شکوتم حرمتم و قضاء الله نافذ ...»

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می فرمایند:

«مصر سلیل جلیل من فاز بالرَفیق الاعلی جناب آقامحمدحسن ابن حاجی عبدالکریم علیه بهاء الله الابهی ای بنده جمال ابهی خبر مصیبت پدر مهربان سبب هیجان دریای احزان گشت و نهایت تأثر از این رزیه عظمی حاصل گردید عبدالبهاء در این مصیبت سهیم و شریک شماست و فی الحقیقه تأثراتش بیش از شما ولی در حق آن متصاعد الی الله صعود بملکوت ابهی موهبت عظماست و الطاف بی منتهی در چنین موارد جز صبر و شکیبائی چاره ای نه و غیر از تسلیم و رضا وتفویض این

«یا من وقف حیاته لاعلاء کلمة الله آنچه مرقوم فرموده بودید ملحوظ گردید... و دیگر آنکه اهل فتور پایی این عبد پرقصورند و این عبد حال مدت چهارسالست که تحمل جفا و انکار و افتراء و اراجیف و تزییف و تحقیر و بلکه تکفیر نموده و می نماید چنانچه اگر در بعضی اوراق و مکاتیب دقت فرمائید ملاحظه می کنید که جمیع ایاتک اعنی یا جار است و خود در ضمن حکایت گوشدار...» (۳)

عبارت ایاتک اعنی یا جار به این مفهوم است که تو را می گویم ولی منظوم همسایه است.

این مثل در کتاب امثال و حکم (۴) به صورت "ایاتک اعنی و اسمعی یا جاره" درج گشته و در ذیل آن چنین آمده است:

"نظیر: در بتو می گویم دیوار تو بشنو. دختر بتو می گویم عروس تو گوش کن. سخن را روی با صاحب دلان است. سخن خود را کجا شنیدی آنجا که سخن دیگران را." مثل، ایاتک اعنی یا جار یادآور مثل دیگر عربی است که می گوید: "الكلام لك يا جارة الا انت حمارة" یعنی روی سختم با تو است ای همسایه ولكن تو مطلب را نمی فهمی. (۵)

اذا صبرتم اجرتم و قضاء الله نافذ

این مثل به صورت چندین عبارت مشابه در آثار عدیده حضرت عبدالبهاء به کار رفته است. از جمله در لوح "ظهران جناب علی ابن عمه از اهل کاشان" حضرت عبدالبهاء چنین می فرمایند:

«ای ثابت برپیمان نامه شما ملاحظه گردید ولی از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم می شود از صعود امة الله ربابه محزون و مغموم مباش زیرا از مشقت این تنگنای محن و آلام رهائی یافت و آرام شد و غریق بحر رحمت پروردگار گشت اما شما و اطفال البتة فراق مورث احزانست و هجران سبب حرمان ولی این فرقت موقت است حکمی ندارد آرزو و رجای این عباد چنانست که

الصبراجره بغیر حساب کما قال الله فی القرآن آنما یوقی الصابرون اجرهم بغیر حساب فعلیکم بالصبر الجمیل فی هذا المصاب العظیم کما قیل ان شکرتم اجرتم و قضاء الله نافذ و ان شکوتم حرمتم و قضاء الله نافذ و لاتظنوا انکم اضعتم کلی الفرعین النجیین حاشا ثم کلا بل تجدونهما عند ربکم امانتین و دیعتین فی صون حمایته و عنایته و فضله و رحمته و علیکم البهاء الابهی» (۷)

و در اثری دیگر حضرت عبدالبهاء چنین می فرماید: «ای ورقه موقنه هر چند مصیبت وارده آتش جانسوز است و نیز جگر دوز ولی حکمت قدیمه و قضاء محتوم را چه چاره. بهتر آن است که تیغ قضاء را سر بنهیم و تیر قدر را به رضا سینه سپر نمائیم جز که تسلیم و رضا کو چاره ای؟ لئن صبرتم اجرتم و قضاء الله نافذ و لئن شکوتم اثمتم و قضاء الله نافذ...» (۸)

عبارتی که در آثار مبارکه فوق به کرات مذکور شده به ظن قوی مبتنی بر متن حدیث حضرت امام محمد باقر است که حکم مثل سائر یافته و به انحاء گوناگون در نظم و نثر عربی و فارسی به کار رفته است. متن حدیث به نقل از کتاب اصول کافی چنین است:

«احق خلق الله ان یسلم لما قضی الله عزّ وجلّ من عرف الله عزّ وجلّ و من رضی بالقضاء اتی علیه القضاء و عظم الله اجره و من سخط القضاء مضی علیه القضاء و احبط الله اجره» (۹)

مضمون مفاهیم حدیث آن که شایسته ترین بندگان خدا کسانی هستند که به آنچه حق جلّ جلاله مقدر کرده راضی باشند و تسلیم شوند. کسی که خدا را شناخته و راضی به قضای او شده چون قضای الهی بر او وارد آید خداوند او را اجر دهد و آن کس که از قضای الهی راضی نباشد قضا در هر حال بر او وارد آید و خدا اجرش را ساقط نماید.

بنا به قول سعدی:

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه

بشکر یا بشکایت برآید از دهنی»

درد را دوائی نیست مثلست مشهور لئن شکرتم اجرتم و قضاء الله نافذ و ان شکوتم حرمتم و قضاء الله نافذ پس باید تشبث بعروة الوثقی صبر و تحمل نمود تا اجر جزیل مقدر گردد و روح آن عزیز در ملکوت عزت پریشارت شود...»

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب شاه خلیل الله فارانی چنین می فرماید:

«ای ثابت برپیمان حضرت منشادی بسرور ابدی فائز گردید و از این جهان بجهان الهی شتافت در ایام حیات بخدمات مشغول بود و در تمام اوقات زندگانی بنشر اوراق رحمانی مألوف فی الحقیقه آن سید ابرار جلیل و بزرگواری بود و بتمام قوت بر خدمت استقامت و استمرار داشت لهذا جواب نامه شما را من مرقوم می نمایم از صعود متصاعد الی الله سلیل مجید مرقوم نموده بودید آن نیز از عالم راز آهنگ و آوازی شنید که بملکوت ابهی پرواز کرد لهذا از فراق بی تاب نشوید و بحسرت و احتراق نیفتید ایکاش هرنفسی باین موهبت موقّق گردد که در نهایت لطافت و پاکی و ثبوت بجهان تابناک شتابد و از عالم خاک بفضای جانفزای افلاک بتازد جمیع یاران الهی را تعزیت نمائید و نصیحت کنید که در موارد بلا صابر و شاکر باشند لان صبرتم اجرتم و قضاء الله نافذ و ان شکوتم حرمتم و قضاء الله نافذ...» (۶)

و نیز در لوحی دیگر حضرت عبدالبهاء چنین می فرماید:

«پرت سعید جناب میرزا جلال و امة الله ضجیعه فاطمه علیهما بهاء الله الابهی

ایها المصابان بمصیبه کبری و رزیه عظمی ان امتحان الله لشدید و افتتاح الله لعظیم یمتحن الله به عباده المخلصین و اما الثابتون نابتون لا تزلزلهم المصائب و لا یرتعد فرائضهم من الرزایا و النوائب بل یثبتون ثبات الجبال التراسخ لآتهم یعلمون حقّ الیقین الحکمة اقتضت هذا المصاب العظیم کما قیل لو کشف الغطاء لاخرتم الواقع و کلّ عمل برّ صالح له اجر معلوم و لکن

در نظرش تیر سپر بکنند

وز فزعش کوه کمر بکنند. خواجه

برای ملاحظه ابیات دیگر شاعران پارسی در باره سپر افکندن و سپر انداختن به کتاب آقای دکتر رحیم عقیفی تحت عنوان فرهنگنامه شعری (طهران: سروش، ۱۳۷۲ هـ ش) ج ۲، ص ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ مراجعه فرمائید.

الوقت سيف قاطع

حضرت عبدالبهاء در لوح آقامیرزاموسی خان حکیم الهی قزوینی چنین می فرمایند:

«هوالله

ای یار عبدالبهاء از روز فراق آنی نگذرد که بخاطر نیائی و دمی نرود که بیادت نیفتم فی الحقیقه ایام حضور بسیار پرورد و شور بود زیرا آن حبیب روحانی متحمل و صبور آنما یزفی الصابرون اجرهم بغیر حساب بحضرت رسول خطاب ان تسئلهم خرجاً فخرج رتک خیر اجر و خرج آنحضرت در زحمات و صدمات و مشقت نیز موفقیت بر خدمت امرالله است یعنی انشاء الله چون بولس حواری که بعد از کتکهای چرب و نرم و مشت بر سر و طپانچه بر رخ و سیلی بر قفا و وقوع در دشت بلا و بیهوشی از صدمه طاققت فرسا برخاست و بمدینه قریبه شتافت و بافصح بیان و ابداع تبیان تبلیغ امرالله نمود شما نیز بعد از این صدمات و مشقتات و زحمات و بلیات در تبلیغ ایلیات بکمال قوت و شجاعت و صفا خواهید برخاست و بتأیید تضرعات عبدالبهاء حکماً موفق و مؤید خواهید گشت. شخص معقول کارش چنین است ابدأ وقت را از دست نمی دهد الوقت سيف قاطع گوید و در کمال معقولی دامن بکمر زند و شب و روز آرام بگیرد و دمی راحت نجوید علی الخصوص حکیم باشد و طبیب دیگر معقولیش بیشتر باشد زیرا دریاق اعظم بکار برد و بمعجون الهی معالجه نماید گاهی ناخوشی بهانه کند و بر سر بیمار رود و پرستار شود و جسم و روح هردو را معالجه نماید و علاج براء الساعه

و یا به قول اوحدی:

آسمان بر نامه عمرم نبشته است این قضا
زان نمی شاید نوشت این نامه بنوشته را. (۱۰)

سپر انداختن

حضرت عبدالبهاء در لوح «ورقه طیبه مطمئنه امه الله ضلع حضرت علی قبل اکبر» چنین می فرمایند:
«هوالابهی

ای ورقه طیبه رحمتیه تا بحال با وجود آنکه بشما مکتوب مرقوم شده است ولی حضرت قرین مصلحت چنین می بینند که مثبت نگردد تا باز مرقوم شود باری ما اصرار در ثبوت نمودیم ایشان ابرام در فقوم با وجود ظهور سواد و شهود باز ایشان غلبه نمودند و ما سپر انداختیم و بنگارش این ورقه پرداختیم ...»

تمثیل سپر انداختن و سپرافکندن را دهخدا در کتاب امثال و حکم (ج ۲، ص ۹۴۳) به معنی «تسلیم شدن و اعتراف بغلبه خصم کردن» مذکور داشته و در ذیل آن به ابیات و عباراتی از اهل ادب به شرح زیر استشهاد نموده است:

«راست گفتمی هزیمتی هستند

خسته و جسته و فکنده سپر. فرخی

پیران روزگار سپرها بیفکنند

در صف عزم چون بکشی خنجردها. مسعود سعد

مبارزان بگریزند و بکنند سپر

چو روز رزم ترا عزم کارزار بود. معزی

سپر نیفکنم از خصم طاعن طناز

که خصم نبود بی طاعتی و طنازی. سوزنی

چه عجب داری ارفکنده سپر

شرم عثمان ز رعب پیغمبر. سنائی

ما سپر انداختیم گر تو کمان میکشی. سعدی

دل سپر بکنند چون درد ترا درمان نداشت

عقل پی گم کرد چون کوی ترا میدان نداشت. مجیربیلقانی

در باره اصل و منشأ عبارت "الصبر مفتاح الفرج" اهل علم و ادب نظریات مختلفی ابراز داشته‌اند که برای مطالعه خلاصه آن نظریات می‌توان به توضیح ممتّع دکتر علی فاضل در صفحه ۴۱۱ کتاب انس التائبین (۱۳) مراجعه نمود. خلاصه مطلب با استناد به این کتاب آنکه بعضی نظیر صاحب انس التائبین (ص ۷۵ و ۱۸۱) عبارت مذکور را از احادیث نبوی دانسته و بعضی دیگر نظیر صاحب الامثال البغدادیّه (۱- ۲۲۵ و ۲- ۱۰۸) آن را در عداد امثال سائره ضبط نموده‌اند. کسانی نیز نظیر ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه (۵- ۹۴۰) آن را از سخنان منسوب به حضرت علی (ع) دانسته‌اند. مولوی به کرات در مثنوی معنوی عبارت مذکور را به کار برده‌است. از جمله می‌فرماید:

گفت ای هدیه حقّ و دفع حرج

معنی: الصبر مفتاح الفرج

و در یکی از غزلیّات مولوی به صورت ردیف آمده است:

ای دل فرو رو در غمش کالصبر مفتاح الفرج

تا رو نماید مرهمش کالصبر مفتاح الفرج

دهخدا در کتاب امثال و حکم (ج ۱، ص ۲۵۵) نیز حدیث مزبور را نقل نموده و به هشت بیت از مثنوی مولوی استشهد کرده‌است. در امثال و حکم بیت زیر نیز بدون ذکر قائل آن مذکور است که:

صابری کردیم تا بند فرج بگشاد صبر

راست گفت آنکس که گفت: الصبر مفتاح الفرج

یادداشت‌ها

۱- اصطلاح «کھشیم المحتظر» که در این لوح مبارک به کاررفته اصطلاحی قرآنی است. خداوند در سوره قمر (۵۴) آیه ۳۱ می‌فرماید:

«انا ارسلنا علیهم صیحه واحدة فکانوا کھشیم المحتظر» مضمون آیه به فارسی آن که ما برای آنها صیحه‌ای فرستادیم و همه

بکار برد باری طبابت اینست حکمت اینست موهبت اینست و البهاء علیک ع» (۱۱) مَثَلُ الْوَقْتِ سَيْفٌ قَاطِعٌ فِي الْأَمْثَالِ وَ حَكْمٌ دَهْخَدَا (ج ۱، ص ۲۸۰) نقل شده و در ذیل آن چنین آمده‌است. «الوقت سیف قاطع. روزگار چون شمشیری برا باشد. و مراد آنکه زمانه زود گذرد. تمثیل:

مکن عمر ضایع بافسوس و حیف

که فرصت عزیز است و الوقت سیف. سعدی

بادر فانّ الوقت سیف قاطع

و العمر جیش و الشباب امیر. ابی اسحق غزی

قال اطعمننی فأنّی جائع

واغتتم فالوقت سیف قاطع. مولوی

عبدالرحمان ختمی لاهوری در شرح مصرع حافظ که می‌گوید:

"دریاب نقد وقت و ز چون و چرا مپرس" از جمله چنین می‌نویسد "... نقد وقت را که مثل سیف قاطع درگذر است و قضا ندارد، به کسب معرفت شهودی و محبت ذاتی به مشاهده آثار وعلامات مذکوره دریاب..." (۱۲)

الصبر مفتاح الفرج

حضرت بهاء الله در مکتوبی که از لسان میرزا آقاخان خادم الله به تاریخ ۲ شوال سنه ۱۲۹۹ هـ ق ۱۷/ آگست ۱۸۸۲ م خطاب به جناب آقا محمدعلی می‌در تفلیس عزّ صدور یافته چنین می‌فرمایند:

«قد هدرت حمامة البیان علی آية العرفان الملك لله رب العالمین... جناب آقاعلی علیه بهاء الله از قبل مکتوبشان رسید و جواب ارسال شد انشاء الله بر عمل بآن مؤید شوند این ایام چون این اطراف منقلب است لذا توجه باین سمت جایز نه از جانب این فانی تکبیر برسانید و بگوئید الصبر مفتاح الفرج انشاء الله بعد از سکون و اطمینان این جهات فائز می‌شوید البهاء علیکم و علی من معکم و علی الذین قاموا و قالوا الله ربنا و رب من فی السموات و الارضین ...»

مانند گیاه خشک شدند.

۲ - در این لوح عبارت «اشکوا بشی...» فقره‌ای از آیه شماره ۸۶ در سوره یوسف (۱۲) است که می‌فرماید: «قال انما اشکوا بشی و حزنی الی الله و اعلم من الله ما لاتعلمون» مضمون آیه مبارکه به فارسی آن که من با خدای خود درد دل می‌کنم و از الطاف و عنایات او چیزها دانم که شما نمی‌دانید. عبارت «و جاءوا اباهم...» نیز عبارتی قرآنی در آیه ۱۶ سوره یوسف است، به این معنی که شبانگاه برادران یوسف گریه‌کنان نزد پدرشان یعقوب آمدند. مفسرین قرآنی کلمه «یکون» را به معنی «متباکین» گرفته‌اند یعنی برادران یوسف که او را در چاه انداخته بودند صورتی حقّ به جانب گرفته و در حالی که خود را به گریه زده بودند نزد پدر آمدند. حضرت عبدالبهاء این آیه مبارکه را که دال بر تزویر و ریاکاری و وارونه جلوه دادن حقیقت و واقعیت است در لوح مبارک نقل فرموده‌اند تا حقیقت حال و افعال ناقضین عهد و پیمان الهی را روشن نمایند.

۳ - عبارت «خود تو در ضمن...» مصرع ثانی در بیت مثنوی (دفتر اول، بیت ۱۳۵) مولوی است که می‌فرماید:

گفتمش پوشیده خوشتر سرّ یار

خود تو در ضمن حکایت گوش دار

۴ - علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران - امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ ش) ج ۱، ص ۳۱۸.

۵ - این مثل را ابشیهی در المستطرف فی کلّ فن مستطرف (بیروت - دارالعلم، ۲۱۹۸۱) ص ۶۴ و احمد تیمور باشا در الامثال العامیة (قاهره - الاهرام - ۲۱۹۸۶) ص ۴۰۸ مثل شماره ۲۴۲۸ آورده‌اند.

۶ - مقصود از «حضرت منشادی» در این لوح جناب حاجی سیدمحمدتقی منشادی است که چندی در حیفا ساکن و به راهنمایی زائرین و وصول و ارسال مراسلات اشتغال داشت و بعد به امر حضرت عبدالبهاء مأمور اقامت در پورت سعید شد و در آنجا نیز واسطه وصول و ارسال مکاتیب بود و در همان مدینه به ملکوت ابهی صعود فرمود.

۷ - عبارت «انما یؤفی...» چنانچه تصریح فرموده‌اند فقره‌ای از آیه شماره ۱۰ در سوره زمر (۳۹) در قرآن مجید است به این معنی که آنان که شکبیا هستند اجر بی حساب خواهند داشت.

۸ - این لوح در بشارة النور (لانگه‌این - لجنة نشر آثار امری، ۱۴۰ ب) ص ۲۹۹ - ۳۰۰ به طبع رسیده‌است. عبارت «جز که تسلیم و رضا...» مصرع اول در بیت ۵۷۷ در مثنوی مولوی است که می‌فرماید:

جز که تسلیم و رضا کو چاره‌ای

در کف شیر نری خون خواره‌ای

۹ - محمدین یعقوب کلینی، الاصول من الکافی (طهران - دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ هـ ش) ج ۲ ص ۶۲

۱۰ - نقل از امثال و حکم ج ۲ ص ۱۱۶۱

۱۱ - عبارت «انما یوفی...» چنانچه در ضمن یادداشت شماره ۷ مذکور شد آیه شماره ۱۰ در سوره زمر (۳۹) است. عبارت «ان تستلهم...» که در لوح مبارک مذکور شده آیه ۷۲ در سوره مؤمنون (۲۳) در قرآن است که می‌فرماید: «ام تستلهم خرّجا فخرّج ربّک خیر و هو خیر الراضقین» مفهوم آیه مبارکه آن که ای رسول خدا آیا تو از این امت خرج و مزدی برای رسالت خود طلب می‌نمائی؟ مزدی که خداوند به تو عطا می‌فرماید از هر اجر و مزدی بهتر است چه حضرت پروردگار بهترین روزی دهندگان است.

۱۲ - ابوالحسن عبدالرحمان ختمی لاهوری، شرح عرفانی غزلهای حافظ (طهران قطره، ۱۳۷۶ هـ ش) ج ۳، ص ۱۸۳۸.

۱۳ - شیخ احمد جام (ژنده پیل) انس التائبین (طهران - توس، ۱۳۶۸ هـ ش) به اهتمام دکتر علی فاضل.

زندگی تو بر مرگ وقتی ترجیح دارد

که این دوازده خصلت نگهداری:

اول با حق بصدق دوم باخلق بانصاف سوم با

نفس بقهر چهارم بابزرگان بحرمت پنجم با

کودکان بشفقت ششم بادوستان بنصیحت هفتم

با دشمنان بحلم هشتم بادرویشان باحسان نهم

با جاهلان بسکوت دهم باعلما بتواضع

یازدهم بامبتدعان بغلظت دوازدهم باعقلان

باشارت.

خواجه عبدالله انصاری

معرفی کتاب

سر دلبران در حدیث دیگران

ع. ص. غبار

در مقدمه کتاب «باغبانان بهشت خدا» که اینک پیش روی من است در باره نویسندگان آن چنین آمده است: «دو خبرنگار فرانسوی، یک مادر و فرزند مصمم گردیدند در باره امر بهائی به تجسس و تحقیق پردازند. هدف آنان این بود که در باره مواضع متنوعه و مختلفه جستجویی جامع بعمل آوردند، با هرکس و هرکجا که بخواهند مصاحبه کنند، بدون هیچ قید و شرطی به بایگانی اسناد بین المللی بهائی مراجعه نمایند و عقاید و نظرات خود را منصفانه و درکمال آزادی ابراز دارند. برای وصول به این مقصود، خبرنگاران مزبور از مرکز جهانی بهائی در شهر حیفا کشور اسرائیل دیدار نموده و در آنجا با افراد بهائی از ملیتها و نژادها و اجتماعات مختلفه مصاحبه کردند و پس از بازگشت به فرانسه نیز در جلسات بهائی حضور یافته و با افراد دیگری به مذاکره نشستند و همچنین تاریخ امر بهائی را دقیقاً مطالعه نموده و در خصوص چگونگی مقابله و رفتار سایر جوامع و ادیان جهان نسبت به آئین بهائی

تحقیقی دقیق بعمل آوردند و نتیجه تمام مجاهدات خود را در این کتاب جمع نمودند. کتاب «باغبانان بهشت خدا» امکان شناخت امر بهائی و مواجهه با بهائیان را از خلال مصاحبه‌های حضوری و بدون قید و شرط و پاسخهای آنان در مقابل پرسشهای عمیق و یا سطحی این دو خبرنگار فراهم میسازد. کولت گوویون و فیلیپ ژوویون نوشته‌ای دلپذیر و منصفانه سرشار از اطلاعات متنوعه‌ای که از یادداشت‌های آنان اقتباس گردیده به‌مراه با اظهارنظرها و طنزهایی که از مصاحبه‌های جالب و جاذب سرچشمه گرفته است تهیه نموده‌اند»

نویسنده این کتاب «کولت گوویون» (مادر) نویسنده روزنامه نگار پرکار فرانسوی که حدود سی سال سردبیری مجلات معروفی چون «اکسپرس» و «ماری کالر» را بعهده داشته و تاکنون چند عنوان کتاب تألیف و منتشر کرده است. فیلیپ ژوویون (فرزند) محقق حرفه‌ای و خبرنگار مجلات و تهیه‌کننده فیلم است وی چندین سال با دانشکده علوم «ویلت» فرانسه برای تهیه فیلمهای

علمی همکاری داشته و بسیاری از فیلمهای وی موفق به ربودن جوایزی شده است. آنان در مقدمه کتاب حاضر مینویسند: «امر بهائی با صدوشش میلیون از پیروان سراسر جهان ادعا میکند که تنها دیانتی است که با بردباری و صلح دوستی به عقاید دیگران احترام میگذارد و یگانه آئین بدیع و جهانی محسوب میگردد. متأسفانه سرعت نفوذ و پیشرفت این آئین جهانی با سوء تفاهمات و حتی رویارویی و ایذاء و آزار پیروان خود واقع شده است. موفقیت خاص و منحصر بفرد دیانت بهائی در تاریخ ادیان بزرگ جهان و در این برهه از زمان توجه ما را عمیقاً بخود جلب نمود...» آنان سپس به سفرشان به حیفا و بدست آوردن اطلاعات لازمه در آنجا و در فرانسه اشاره مینمایند و در پایان مینویسند: «... بدین ترتیب بود که ما توانستیم عقاید و باورهای زیادی گردآوری کرده با بسیاری از افکار و نظریات متفاوت در دوران خود برخورد کنیم و گرچه خود به این آئین جدید نگروردیم ولی موارد تفاهم و

هم نگری زیادی بدست آوردیم و مواضع قابل ملاحظه و تحسین آمیز بسیاری مشاهده کردیم و اکنون مفتخریم که اینهمه را با خوانندگان خویش در میان می‌نهمیم...»

مندرجات کتاب پس از مقدمه به هفت فصل باین شرح تقسیم شده است. باغبانان بهشت خدا، موعود منتظر، راه ایمان، حیات بهائی، اهمیت مقام زن، دین بهائی از نظر دیگران، یک آئین نوین. نویسندگان این کتاب برحسب کنجکاوای حرفه‌ای چه در مرکز جهانی و چه درفرانسه در مصاحبه‌های خود با افراد بهائی و غیر بهائی بطرح سؤالاتی پرداخته‌اند که شاید برای بسیاری تازگی داشته باشد. آنان همه جا با رعایت انصاف و بی‌غرضی جوابهائی را که دریافت داشته‌اند نقل کرده و کتاب خود را با این جملات دلنشین پایان بخشیده‌اند. « در اینجا سیر و سیاحت، در برخورد و رویارویی با بهائیان به انتهی میرسد. در رهگذر این سیر و سلوک و این آشنائی حالات، متفاوت و گونه‌گون بود. گاهی مفتون و مجذوب آنها میشدیم و زمانی خشمگین و تنگ حوصله، وقتی دلایل آنها را قبول میکردیم و هنگامی دیگر بدبینانه بدان می‌نگریستیم، زمانی عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌گرفتیم و بسا که متعجب و مبهور بر جای می‌ماندیم. این آشنائی ما را عوض

کرد. ما این افتخار را یافتیم که طلوع یک آئین و شکوفائی و رشد آنرا نظاره کنیم، تجربه‌ای دل‌انگیز و زیبا، ما بهاءالله را کشف کردیم. با توجه به این نکته که هرکسی در اعتقاد خود آزاد و مختار است که بگوید او فرستادهٔ برحق الهی بوده یاخیر، اما نمیتوان انکار کرد که آثار او و شواهد زندگانی او همه دلیل روشن و قاطعی است که او بی‌تردید و از هرلحاظ انسانی خارق‌العاده بود. ما در طول سفر خود، با مهم‌ترین مسائل و مشکلات عصر حاضر مواجه شدیم. ممکن است بعضی از مردم با پاسخهائی که بهائیان در بارهٔ مشکلات مزبور ارائه میدهند موافق نباشند، اما صرفاً نمیتوان این پاسخها را بدون تفحص و بررسی و بحث و گفتگو بکناری گذاشت و از آن چشم پوشید. در نظر ما در این زمینه دین بهائی دارای ارزشی روحانی برای این عصر و زمان میباشد. خوانندگان عزیز که تا این مرحله همراه و هم‌سفر ما بوده‌اند، شاید مایل باشند راه جستجو و تحقیق را ادامه دهند و نتایج پژوهش شخصی خود را در شناخت این کیش

نوین بدست آورند.» کتاب حاضر نتیجهٔ پژوهشی منصفانه است که به خواننده اطلاعاتی جامع، عمیق، وسیع و دقیق بدست میدهد و خواننده پس از مطالعهٔ کتاب احساس میکند آنچه را در باره این آئین باید بداند دانسته است. زبان ترجمهٔ کتاب روان و ساده و خالی از تقید است. تا آنجا که نویسندهٔ این سطور اطلاع دارد این کتاب اولین اثر مترجم (خانم سعادت) است. و از این بابت باید بایشان تبریک گفت. فهرست اعلام که در آخر کتاب آمده راهنمای مفیدی برای خواننده است. در سراسر کتاب هرچا نصوص مبارکه آمده، بجای ترجمه، اصل آن نص نقل شده است. مساعی مترجم محترم را ارج مینهم و توفیق ویرا برای ترجمه‌های دیگر آرزو میکنیم. کتاب «باغبانان بهشت خدا» بقلم کولت گوویون و فیلیپ ژوویون (مادر و پسر فرانسوی) نوشته شده و توسط خانم باهره سعادت بفارسی ترجمه شده و آنرا مؤسسهٔ معارف بهائی کانادا منتشر کرده و به قیمت ۱۲ دلار در دسترس دوستان قرار داده شده است.

واصله از مرکز جهانی بهائی

ضوضای یزد

در خصوص ضوضای یزد در سنه ۱۳۲۱ هجری قمری جنابان حاج محمد طاهر مالگیری و آقا سید ابوالقاسم بیضاء شروحي در آثار خود مرقوم فرموده اند که بسیار جالب و آموزنده است.» (از مرقومه ۲۷ اپریل ۱۹۹۹ دارالانشاء، معهد اعلى)

احبای الهی در دور بدیع به چنان مظلومیتی ظاهر شده اند که بخش بزرگی از تاریخ امر الهی به ذکر جانبازی و فداکاری آنها اختصاص یافته و فصل بدیعی در عالم ادیان به یادشان گشوده شده است.

از ابتدای ظهور و گرفتاری جناب قدوس، جناب مقدس، جناب ملاعلی اکبر اردستانی در شیراز تا ایام اخیر همواره حبس، ضرب، ناسزا، قتل و غارت در باره اهل ایمان معمول و متداول بوده و گاهی به صورت فردی، زمانی به صورت جمعی و مواردی نیز به صورت عمومی در معرض حملات و صدمات جسمی، روانی، مادی و اجتماعی بوده اند. در منابع امری ذکر بیست هزار شهید مکرر شده است. اگر به جزئیات تفصیلی در آثار مبارکه و تاریخ امر و انواع صدمات و اضطهادات و دربردها و بی خانمانیها و قتل و کشتار جامعه اهل ایمان در این یکصد و پنجاه سال توجه شود و نارسائی تاریخ مکتوب به علل متعدد مخصوصاً نابودی بسیاری از مدارک و سوابق منظور نظر قرار گیرد به آسانی معلوم خواهد شد که این رقم اغراق نیست، مضافاً اینکه در آن ایام و اوایل، مثلاً کشتار عمومی بایبان متعاقب تیراندازی به ناصرالدین شاه، چه بسا افراد که صرفاً به علت دشمنی همسایگان یا طمع خویشاوندان بطور پراکنده در گوشه و کنار هدف اذیت و آزار شدند و جان دادند و به علت بی سامانی، زنان و فرزندانشان علیل و مبتلا و در معرض ذلت و فنا واقع شدند ولی ذکری از آنان در تاریخ ثبت و ضبط نشده است.

واقعۀ بابی کشی بعد از تیراندازی به ناصرالدین شاه تنها موضوع تجاوز و آزار دسته جمعی مظلومان بی پناه نیست، موارد بسیار دیگری نیز با ابعاد گوناگون آن در تاریخ امر بهائی دیده میشود. اما نمونه ای که از جهات متعدد با این واقعه قابل مقایسه است واقعه شهادت عمومی بهائیان یزد و نقاط اطراف آن در سال ۱۳۲۱ هجری قمری (۲۹ ربیع الاول - ۲۳ ربیع الثانی، ۲۶ می - ۱۹ جون ۱۹۰۳ میلادی) است

که در مدتی بیش از سه هفته بسیاری از اهل شهر یزد و اردکان و تفت و هنزا و منشاد و عباس آباد نفوسی از احبّاء را که دیدند به میدان فدا کشیدند و هر کسی را که میشناختند به خانه اش ریختند و هر که را بهائی میدانستند کشتند، خانه ها را غارت کردند و آنچه قابل حمل و نقل نبود شکستند و سوزاندند و بی ارزش ساختند. این واقعه در تاریخ امر بهائی بنام ضوضای یزد معروف شده است.

در باره تاریخ وقایع یزد دو کتاب به قلم حاجی محمد طاهر مالگیری در دست است یکی تاریخ شهادی یزد که سالها پیش در مصر به طبع رسید و دیگری تاریخ امری یزد که هنوز منتشر نشده است.

جناب حاجی محمد طاهر مالگیری از کبار مبلغین و فضایی احبّاء یزد بودند و سابقه ایمانی خاندان ایشان به صدر امر می پیوندد. عائله ممتازة جناب مالگیری همواره در مشروعات جلیله امری پیشقدم بوده و مصدر خدمات مهمه به امر الهی گشته اند. در

صفحات ذیل ابتدا شرحی را که جناب حاجی محمدطاهر مالگیری در آغاز کتاب تاریخ شهدای یزد مرقوم فرموده اندو بمنزله مقدمه ای کلی و جامع در باره اوضاع واحوال احبای یزد است نقل مینماید و سپس چند شرح دیگر را که در وصف وقایع اولین روز ضوضای یزد میباشد مندرج میسازد:

«... باری در یزد هر روز آتش فتنه و فساد مشتعل بود. بعضی از احباب را اخذ مینمودند و نزد علماء میبردند و سیاست میکردند و مبلغی وجه میگرفتند و مرخص مینمودند و برخی را نزد حکومت میفرستادند و چوب میزدند و حبس شدید میکردند و عاقبت مبالغی جرم گرفته مرخص مینمودند. خیلی کار سخت بود حتی در هر کوچه و بازاری که احبای الهی عبور میفرمودند از دور که نمایان میشدند تا وقتی که از پیش آنها میگذشتند اینقدر لعن و سب مینمودند و فحاشی و رذالت میکردند که قلم از ذکرش عاجز است و آن مظلومان سکوت میکردند و در نهایت تسلیم و رضا بودند. آنچه از پس کوچه و راههای غیر معروف عبور میکردند که از ایذاء و اذیت خلق محفوظ باشند باز یکنفر معرفی میکرد و مابقی دست از کار و شغل خود کشیده بنای رذالت میگذاشتند. مثلاً این فانی دانی در سی وچهل سال قبل تا کنون یاد نمیدهم که یک روز هنگام عبور چند موقع مورد لعن و سب و سخنهاى شنیع خلق از صغیر و

کبیر واقع نگردم اگر یک روز اتفاقاً گفتگویی نمیشد بسیار تعجب میکردم، گاهی از اوقات که از خانه بیرون میرفتم فی الحقیقه احتمال مراجعت بمنزل نمیدادم، و همچنین احبای الهی هنگام خروج از منزل اهل بیت ایشان هر یک دست بدعا برمیداشتند و ایشان متوکلاً علی الله از خانه بیرون میرفتند. بعضی اگر روزی یک دفعه لازم بود که بروند بازار بجهت شغل مهمی احتمال داشت پنج روز یکدفعه ببازار نمیرفتند. باری اگر بخواهم این مطالب را کاملاً شرح دهم امری است محال و ممتنع ...»

(حاجی محمد طاهر مالگیری، تاریخ شهدای یزد، ص ۱۷-۱۸)

و نیز جناب مالگیری در باره اولین روز ضوضای یزد (جمعه ۲۹ ربیع الاول سنه ۱۲۲۱ هـ.ق) موضوع را چنین بازگو مینمایند:

«... باری باز برگردیم سر مطلب، آنروز جمعه بدین منوال گذشت حال کم کم آفتاب غروب است و مردم اشرار متفرق میشوند و بازماندگان شهدای سبیل الهی با ناله جانسوز، پدرها کشته شده و اجساد قطعه قطعه گشته و خانه ها ویران شده، نه پرستاری و نه چراغی و نه قوتی و نه ملجأ و پناهی جرئت این که از خانه بیرون بیایند ندارند و یا آن که جرئت اظهاری نزد اغیار بتوانند نمایند ندارند، نه توانائی که خود را بخانه احبای برسانند آنشب را تماماً بی قوت و غذا با آه و حنین همدم و همراز بودند و بعضی که در چاهها و جویها و خرابه ها پنهان بودند

جرئت آن که به خانه بیایند و یا سرکشی باهل و عیال نمایند ندارند.

سبحان الله چه روزی و چه شبی گذشت که شرح آن ممکن نیست نه خانه ها دری دارد که ببندند و لااقل شب را محفوظ باشند و نه احدی راه بان مظلومان میدهد که به خانه کسی بروند و اگر نفسی هم از اغیار بخواهد آن بیچارگان را پناه دهد جرئت نمیکند که شاید اشرار در کمین باشند و بوئی ببرند که فلان شخص را به خانه برده صبح خانه اش را خراب و خودش را بکشند. یا اگر کسی به درب خانه غیرى برود در برویش باز کنند معاذالله آنشب چنان شبی گذشت که وصفش در دفاتر عالم ننگجد بهتر آنست که هر نفسی خود تصور آنشب نماید و با آه و ناله همدم و همراز گردد. آنشب پایان رسید و صبح آفتاب بلا از افق ولا طلوع کرد...»

(حاجی محمد طاهر مالگیری، تاریخ شهدای یزد، ص ۲۳۹-۲۴۰)

و نیز جناب حاجی محمد طاهر مالگیری در کتاب تاریخ امری یزد درباره وقایع آغاز ضوضای یزد چنین مرقوم فرموده اند:

«... باری آن روز جمعه که فی الحقیقه روز پنجاه هزار سال بود کم کم آفتاب غروب کرد و لکن ذکر مصائب و بلاهای هریک از افراد احبای الهی نگشت بلکه آنچه ذکر شد عسری از اعشار آن بوده زیرا چگونه ممکن است که شرح حال و تمام بلاهای وارده بر احبای الهی را از اناث و ذکور و صغیر و کبیر و

بها سوزان و چشمها گریان
وقلبهایشان بریان است چنانچه
حضرت مقصود اجل شأنه چنین
فرموده:

هو الله

**ای جذّاب دلهاکباب است و جگرها
در تب و تاب از مصائب وارده بر
اصفیا، ولی احبای الهی در شدت
عذاب و عقاب فریاد یا بهاء الابهی
بر آوردند و نغره یا علی الاعلی بلند
کردند و در نهایت شادمانی
جانفشانی فرمودند فی الحقیقه
ظلمی چنین دیده و شنیده نشده
جم غفیری ستمکار خونخوار مانند
درندگان بر آهوان الهی هجوم
نمودند دیگر معلوم است که چه
میکنند الحمد لله احبای الهی
به قدری که جفاکاران تشنه
خونخواری بودند این نازنینان طالب
جانفشانی، هریک در نهایت سرور
آن جام طهور را رقص کنان
بیاشامید ملاحظه نما که قوه محبت
الله چگونه استیلا نموده بود و هذا
من فضل ربی الرحمن الرحیم لهذا
هرچند از شدت ظلم ستمکاران
چشم گریان است و قلب سوزان
ولی از روحانیت و استقامت و
جانفشانی یاران قلب در نهایت روح
و ریحان شما نیز چنین باشید.**

**سوی آن دلبر، نبود هیچ دل با آرزو
باچنان گلرخ نخسبد هیچکس در پیرهن
باری از الطاف سبحانی امیدوار
چنانم که این آوارگان نیز سرمست
آن باده رحمانی گردند وللارض
من كأس الکرام نصیب. ع ع**

واقعاً اگر این گونه بیانات
و فرمایشات از قلم مبارک آن مقصود

وقایع یزد کتابی نوشته اند جناب
آقاسید ابوالقاسم بیضاء است. جناب
بیضاء از قدمای احبای مخلصین یزد
و دارای طبع شعر و خطّ خوش و
در تمام مدت ضوضای یزد حاضر و
ناظر وقایع شهادتها و مرارتها و
دریدریهای یاران الهی بوده اند. از
کتاب تاریخ شهدای یزد اثر جناب
بیضاء که هنوز به طبع نرسیده است
نیز مطالب مربوط به آغاز ضوضای
یزد را ذیلاً نقل مینماید:

«... اشرار به خانه ریخته آنچه
اسباب بوده که قابل بردن بوده
میرند مابقی را شکسته و آنچه
اسباب و صندوق و درب بوده با
درب خانه روی هم ریخته آتش
میزند که هیچ شیء در خانه باقی
نمانده که روز بعد درب خانه را گل
میگیرند که دیگر، الی حال، امکان
مسکن در آن خانه نیست امثال این
خانه ها که غارت نموده بودند روز
بعد رعیت حومه الاغ و گاری
میآوردند که خاک و پاره آجر آنها
را ببرند اهل هر محله، بناء دیده
خانه ها را گل گرفتند که آنروز
الی حال، غالب آن خانه ها همین
قسم گل گرفته است... ایشانرا شهید
و اموالشان را غارت مینمایند به
قسمی که بازماندگان ایشان که تمام
عمر بنز و نعمت و خوشی پرورش
گرفته از اهل و عیال و اولاد و
اطفال آنها از طفل دوساله یا
ده ساله همان روز و همان شب در
گوشه خرابه به جهت قوت لایموت یا
تکه نانی و یا کهنه لباس معطل
هستند... واقعاً از ملاحظه و
مشاهده این حالات جگرهای اهل

وضیع و شریف از خوف و اضطراب
و گرسنگی و تشنگی و چپاول و
غارت و پراکندگی و دریدری و
خون جگری و پنهانی در جاهانی
سخت و تحمل شهادت شهدا و تحمل
رزالت و فحاشی و خفت و ذلت و
خرابی و ضرر و زیان و آه و ناله
جانسوز بازماندگان و اطفال شهدای
سبیل الهی که نه قوتی و نه غذائی
نه یاری و نه یاورى نه دلسوزی و نه
پرستاری، خانه ها خرابه و ویرانه
بی سروسامان که شب نه جرئت این
که در این خانه های بی درب بمانند
و نه جرئت و توانائی که از این
خرابه ها بیرون بروند و یا نزد اغیار
قوت و غذائی و سروسامانی طلبند
و یا چراغی و روشنی تحصیل
نمایند و یا ملجأ و پناهی از احدی
جویند و یا صدا را بگریه بلند کنند
و بر مظلومیت پدران و پسران و
شوهران و اجساد قطعه قطعه بنالند
و بزارند و بعضی در چاهها و
جویها و خرابه ها سرگردان و اگر هم
نفسی از اغیار بخواهد آن
بیچارگانرا پناه دهد جرئت سائین
نمیکند خون مظلومین چنان
مشامها را مؤثر گشته که آنچه در
کمون و بطون مستور بوده مکشوف
نموده و در این قیامت کبری و
امتحان عظمی حشر اکبر بر پا گشته
و حساب کل کشیده شده صراط
ممدود گشته و میزان منصوب شده،
سبحان الله از قیامت خبری
میشنوی...»

(احای محمّد طاهر مالیری، تاریخ امری یزد،

ص ۴۸۲-۴۸۳)

از کسان دیگری که در باره تاریخ

منوچهر نیکفروش

ساقی و همن

ای دوست مردوار برم واکندارم
 جان در بوس ساغر و مینمای تو زارست
 ای دوست پناهی ده چون نقطه پیکر
 من طایر قدسم به سر شاخه توجید
 موسای تو هم خسته بر این منزل مقصود
 ای ساقی افواج حسنه نیم زتب عشق
 من یوسف حسنم تو بر این رونق بازار
 دل می طپد از ناله جعدان نهنگ
 ای شاه بخوانم به بر خویش واران مرث
 من یونس حسیان زده در بحر گنایم
 در بادیه هجر تو تنه اگندارم
 در میکده هشیار سرا اگندارم
 در مانده در این حلقه اعدا گندارم
 خوارم مکن در غم گله اگندارم
 بی مانده از میوه طوبی گندارم
 لب تشنه بر این ساغر صبا گندارم
 بی خلعت و بی سندس دیبا گندارم
 ای دوست تو بی نغمه ورقا گندارم
 جز در حرم طلعت ابها گندارم
 اندر دل صد ماهی دریا گندارم

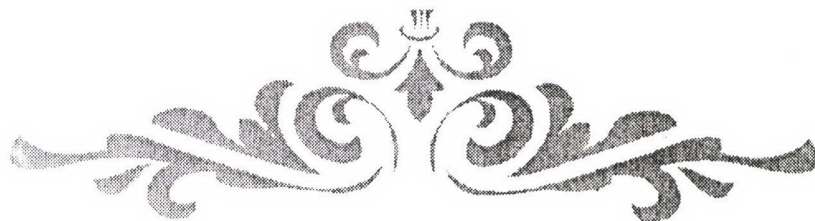
از هجر هجر روز منوچهر سیاه است

ای دوست در این لیلیه ایسا گندارم

امم جل ذکره الاعظم صادر و ظاهر
 نمیشد و مرهم این زخمهای جگر ما
 نمیگشت این فانیان و بازماندگان
 ارض با دیدن این مصیبتها و یا
 احتیاء هر جا از شنیدن این وقوعات
 محدثه مدهشه مؤلمه چگونه قرار و
 آرام داشتند و به خدمت امرالله
 میپرداختند، باری از مطلب دور
 ماندیم باید دل را قوی نمود و از
 چگونگی وقوعات و مصیبات این
 روزجمعه که یوم پنجاه هزار سال
 است بنگاریم و همت گماریم تا این
 کتاب وقوعات بعون الله تعالی انجام
 پذیرد و انشاءالله الرحمن منظور نظر
 حضرت محبوب عالمیان و مرکز
 پیمان جل شأنه گردد...»

(آقا سید ابوالقاسم بیضا، تاریخ شهدای یزد،
 ص ۲۸۹-۲۹۵)

مخاطب لوح مبارک حضرت
 عبدالبهاء که زینت بخش شرح فوق
 شده است جناب آقا عزیزالله جذاب از
 احبای کلیمی نژاد مشهد است که
 شرح خدمات و توفیقات روحانیه
 ایشان را میتوان در متون تاریخ امر
 مطالعه نمود. شرح ملخص و مدون
 حیات جناب جذاب در مجلد هفتم
 کتاب مصابیح هدایت به قلم فاضل
 فقیه جناب عزیزالله سلیمانی درج
 شده است.



این مقاله اول بار در سمینار جناب دکتر قدیمی در تورانتو با توصیه و راهنمایی ایشان به صورت نطق تهیه و ایراد گردید.

بهر روز جباری

اوضاع ایران در دوران ظهور دیانت بابی و بهائی

حضرت ولی امرالله در مقدمه کتاب تاریخ نبیل Dawn Breakers بیانی به اینمضمون میفرماید: "تعقیب جزئیات تاریخ امر و درک و فهم عظمت و شگفتی کاری که توسط حضرت بهاءالله و حضرت باب انجام گرفت بدون داشتن اطلاعاتی از اوضاع مذهبی و مدنی آن ایام و تفکر و آداب رهبران جامعه و مردم مقدر نیست" بنا براین آگاهی به اوضاع ایران در ایام ظهور و توجه به این نکته که تعالیم مبارک در میان چه جامعه‌ای و با چه اعتقاداتی به دنیا ابلاغ شد امری ضروری است. مقایسه اعتقادات رایج در آن زمان با آنچه امر بدینا ابلاغ کرد مایه حیرت و شگفتی هر انسان منصفی است.

داشت و عزل و نصب صدراعظم و وزراء با او بود که معمولاً از اولاد خود و شاهزادگان انتخاب می‌کرد. اگر توجه کنیم که فتحعلیشاه دومین پادشاه سلسله قاجار و اولین پادشاه این سلسله که می‌توانست صاحب اولاد باشد متجاوز از سیصد فرزند داشت، متوجه می‌شویم که چرا لردکرزن می‌گفت: در دنیا سابقه نداشت که یک خانواده سلطنتی در طی یکصدسال آنقدر بزرگ شود. اکثر حکام در محل‌های خود سلطنت‌های کوچک و حرمسرا داشتند. تنها حرف شاه قانون بود و هیچ عامل تعدیل‌کننده، قدرت پارلمان و یا مجلس وجود نداشت. فرمان کشتن افراد با شاه بود بدون آنکه استینافی برای حکمش باشد و کسی جرأت اظهار نظر نداشت و در واقع قوای سه‌گانه حکومتی یعنی قضائیه، مقننه و اجرائیه در دست او بود.

نکته‌ای که همه مورخین و نویسندگان داخل و خارج در آن اتفاق نظر دارند مسئله عادی بودن رشوه بود که از شاه گرفته تا پیاپی همه رشوه می‌گرفتند و شغل‌ها به افراد در قبال دریافت رشوه داده می‌شد و اگر چند نفر داوطلب یک شغل بودند آن شغل به کسی داده می‌شد که رشوه بیشتری می‌پرداخت. لردکرزن سیاستمدار و محقق معروف که کتابی درباره اوضاع آن دوران نوشته می‌گوید:

در باره ایران در دوران ظهور کتاب‌های زیادی از طرف ایرانی و غیرایرانی نوشته شده است که البته به نوشته‌های نویسندگان غیرایرانی که مرعوب یا مجذوب نبودند بیشتر می‌توان اعتماد کرد. در میان آثار نویسندگان خارجی (منظور خارج از ایران) آثار زیر را می‌توان نام برد: یکسال در میان ایرانیان: ادوارد براون سه سال در ایران: گوینو سیاستمدار فرانسوی مأمور ایران ایران و مسئله ایران: لرد کرزن سه سال در دربار ایران: دکتر فوریه همچنین تعداد بیشمار مقالات و گزارش‌های دیگر که اغلب تصویری بسیار تیره از ایران آن زمان ارائه می‌دهند. در این مختصر سعی بر این است که با نظری اجمالی با اوضاع آن زمان و بهره جویی از آثار نویسندگان داخلی و خارجی مطالبی در این زمینه مورد بررسی قرار داده شود.

امور مدنی و حکومتی

امور مدنی با وجود دخالت‌هایی که از طرف سران مذهبی می‌شد بطور کلی در دست شاه بود و شاه در اموری مانند راه‌سازی و آبادانی (که کمتر انجام می‌شد) و سیاست داخلی و خارجی دخالت مستقیم

نمی‌دهند و آنها تا بتوانند از ارباب خود می‌دزدند و دولت هم تا بتواند به کارمندان حقوق نمی‌دهد و آنان تا بتوانند از دولت و مردم می‌دزدند و رشوه می‌گیرند. همچنین می‌نویسد: «یکی از عیوب بلکه یکی از بلایانی که در ایران ریشه دوانیده و قطع آن از کارهای مشکل بلکه محال می‌باشد رشوه‌گیری است...» و بعد ادامه می‌دهد... وقتی بایران می‌رفتم کتابی بدستم افتاد (منظورش کتاب حاج‌بابای اصفهانی مأمور انگلیس در ایران است) که در آن نوشته شده بود که در زمان فتحعلیشاه وزیر مختار انگلیس مقصداری سیب‌زمینی بایران هدیه برد و به صدراعظم گفت اگر این گیاه را در ایران بکارید هرگز دچار قحطی نخواهید شد ولی صدراعظم گفته بود چقدر بمن می‌دهید تا کشت این گیاه را رایج کنم و باز می‌نویسد محال است شما در ایران با مأموری کاری داشته باشید و بتوانید بدون رشوه کار خود را بگذرانید.

ما می‌دانیم که حتی به میرغضب‌ها رشوه می‌دادند که سر را طوری ببرند که زجر کمتری داشته باشد و یا تکه کوچکتی از گوش را ببرند.

مظالم مأمورین و حکام

مأمورینی که با پرداخت رشوه مصدر کار می‌شدند باید وجوه پرداختی را به نحوی در می‌آوردند لذا مردم حوزه مأموریت خود را تحت فشار قرار می‌دادند.

در سیاحت‌نامه ابراهیم که در واقع دائرةالمعارف اوضاع ایران در اواخر قرن سیزدهم است آمده است: (ابراهیم بیک فرزند یکی از تجار تبریز بود که سه جلد کتاب تحت عنوان سیاحت‌نامه ابراهیم بیک در شرح اوضاع آن ایام نوشته است)

«گفتند شاهزاده حاکم می‌آید (جلد ۱ صفحه ۴۳) دیدم شخصی در جلو در حرکت است و عدّه زیادی فرّاش در عقب. پرسیدم حاکم (که بسیار جوان بود) جیره این افراد را چگونه می‌دهد؟ گفت: اینها موجب ندارند گفتم

«ممکن است رشوه‌گرفتن در خیلی از نقاط دنیا وجود داشته باشد ولی در هیچ جا ندیدم که این امر باندازه ایران طبیعی و عادی باشد.»

شاه در قبال دریافت رشوه حکومت را با افراد می‌داد و اکثر شرح حال حکام با ذکر مقدار رشوه‌ای که برای گرفتن شغل داده بودند همراه است.

اعتمادالسلطنه روزنامه خوان ناصرالدینشاه که روزنامه‌های خارجی و معمولاً فرانسوی را برای شاه می‌خواند و ترجمه می‌کرد در کتاب خاطرات روزانه‌اش که مورد استناد اکثر مورّخین است (این کتاب متجاوز از ۱۰۰۰ صفحه است که سال‌های پیش در ایران چاپ شده) می‌نویسد:

«سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه چندروز قبل از مرگ خود ۲۵ هزار تومان پیشکش داد که حاکم خراسان شود... (ص ۱۴۳ خاطرات)

معمولاً وقتی حاکمی را معزول می‌کردند تمام پولش را نمی‌گرفتند تا برای گرفتن شغل بعدی پول داشته باشد که رشوه بدهد.

باز در خاطرات اعتمادالسلطنه در مورد حاکم سمنان که گویا معزول شده بود می‌خوانیم:

«... ظاهراً اعتضادالملک که از سمنان آمده بود پول زیاد داده و دوباره خود او مأمور است.»

در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان آمده است:

اتابک اعظم (در ۱۳۲۳) میرزارضاخان ارفع‌الدوله سفیرکبیر ایران در استانبول را به طهران احضار کرد و بعد به دستاویز حضور او برای مشیرالدوله پیغام داد که ارفع‌الدوله برای وزارت خارجه حاضر است یکصد هزار تومان بدهد (۲۰ هزار تومان برای من و بقیه برای شاه) چون دوست من هستی از ۲۰ هزار تومان خودم صرف‌نظر می‌کنم ولی هشتاد هزار تومان شاه را باید بپردازی و گرنه وزارت خارجه به او مرحمت می‌شود و مشیرالدوله فوراً حواله یکصد هزار تومان را می‌دهد و اتابک همین مقدار را هم از ارفع‌الدوله می‌گیرد.

کنت گوینو می‌نویسد: (ص ۴۱ سه سال در ایران) در ایران اعیان و اشراف به نوکرهای خود حقوق

تاریخ قاجار)

"آنان که طاق کسری را مشاهده کرده‌اند خوب می‌توانند تصوّر کنند که سلاطین بزرگ ایران در کنار شط بغداد چه عمارت و ابنیه عالی داشته‌اند و به چه درجه بزرگ بوده‌اند ولی افسوس هر قدر به زمان حال نزدیک می‌شویم جز ظلمت و خرابی و فقر و فاقه چیزی مشاهده نمی‌شود و انسان حیرت می‌کند که سلاطین سلسله قاجاریه چرا بهیچوجه در صدد تحصیل عظمت گذشته این مملکت برنیامده‌اند و به اسلاف خویش تأسی نکرده‌اند."

« باید دانست که در ایران حساب شاه و درباریان از حساب ملت جداست زیرا شاه قدمی در جهت بهبودی وضع زندگی مردم و توسعه فرهنگ و رواج آزادی بر نمی‌دارد. »

محمّدشاه و ناصرالدین‌شاه اغلب به تفریحات مبتذل و بچه‌گانه مشغول بودند، محمّدشاه با طپانچه دائماً جلو اطاقش نشسته و گنجشک شکار می‌کرد (صفحه ۱۳۰ تاریخ قاجار) و ناصرالدین‌شاه کمانچه زن کور را وادار می‌کرد در مقابل آخوندی که او هم کور بود کمانچه بزند و کفر بگوید و بعد که آنان به جان هم می‌افتادند لذت می‌برد. (کتاب پشت پرده‌ی حرمسرا)

تمام وجوهی را که از مردم می‌گرفتند صرف زندهای حرمسرا و اقوام ایشان می‌کردند و هرکس که نفوذی داشت برای خود و بستگانش حقوق دیوانی می‌گرفت. چه بسا اطفال خردسال را مشاغل سرداری و سرتیپی و سالاری و حکومت می‌دادند.

ناصرالدین‌شاه شخص اول مملکت با اینکه ظاهراً نمازش را می‌خواند ولی هیچگونه قید و بند اخلاقی و مذهبی نداشت.

دکتر فوریه می‌نویسد: (سه سال در دربار ایران ص ۲۶۶)

« عایشه خانم زن ناصرالدین‌شاه امروز چشمش بهتر شده او بمن گفت بیماری چشم من از وقتی شروع شد که دیدم شاه به خواهرم لیلی عشق می‌ورزد و جز گریه

پس چه می‌خورند گفت از صبح تا شام در کوچه و بازار می‌گردند هر جا دونفر دعوا کنند اگر مهم نباشد دوتومان فراش باشی و پنج قران نایب و دو سه قران هم فراشان می‌گیرند و اگر دعوا مهم بود صد یا پنجاه تومان برای حاکم و ده بیست تومان برای خودشان می‌گیرند."

در روزنامه وقایع اتفاقیه آمده است (شماره ۲۷۹ پنجشنبه شوال ۱۲۷۲)

"... دیگر نوشته‌اند که عالیجاه امامعلی خان سرتیپ که مأمور انتظام بلوچستان است در آن صفحات کمال تسلط و اقتدار را دارد از جمله اهالی قلعه مگس سیزده نفر زن و طفل عوض بدهی دیوانی خود آورده بودند؛"

گویینو می‌نویسد:

"در ایران اگر ادارات دولتی هست برای خدمت به دولت و ملت نیست بلکه برای این است که یک عده مأمور دولت بلای جان مردم بشوند و از جیب آنان اعاشه نمایند. » (ص ۵۱ سه سال) معمولاً در کار حکام نظارتی نبود و می‌توانستند مردم را بکشند و فقط در عزل و نصب آنان شاه و صدراعظم تصمیم گیرنده بودند.

کارها و شخصیت شاه

قبلاً اشاره شد که خود شاه قدرت مطلق بود بنابراین بررسی شخصیت او و کارهایش به تنهایی می‌تواند روشنگر وضع آن ایام باشد.

برای پادشاه (مخصوصاً محمّدشاه و ناصرالدین‌شاه که در ایام ظهور حکومت می‌کردند) سرنوشت مملکت و آینده آن مطرح نبود و فقط در فکر تفریحات و خوشگذرانیهای خود بودند. ناصرالدین‌شاه سه سفر با گرفتن وام از دول خارجه با عده زیادی از همراهان به اروپا رفت بدون آنکه به بازپرداخت وام بیندیشد.

در یکی از تواریخ دوران قاجار که نویسنده اش شخصی بنام ربرت مارکام است آمده است (ص ۱۶۹

چاره‌ای نداشتیم شاه سنت را شکست و هردو خواهر را در اندرون نگاهداشت. ۱۱

"گویا یکی از روحانیون راهنمایی کرده بود که شش ماه یکی را عقد کند و بعد از ۶ ماه او را طلاق گفته خواهر دیگر را عقد نماید و این تجدید مطلع را در نوروز و مهرگان هرسال تجدید نماید." (صفحة ۱۴۷ سنگ هفت قلم)

خانم باشی و ماه رخسارخانم باز دوخواهر بودند که شاه در اندرون نگهداشته بود.

معیرالممالک خواهرزاده ناصرالدین شاه در تاریخ رجال عصر ناصری و همچنین زندگی ناصرالدین شاه می نویسد که:

"گاهی شاه در اندرون بود و موضوع مهمی پیش می آمد یا گزارشی می رسید و شاه حوصله بیرون آمدن از اندرون را نداشت خواجه‌ها چشم‌های کسی را که بنا بود گزارش بدهد می بستند و دو نفر خواجه در دو طرف ایستاده و دو دستش را گرفته به اندرون می آوردند و بعد از دادن گزارش بهمان ترتیب بر می گردانند."

باز در خاطرات معیرالممالک آمده که یکی از کلفت‌های اندرون خلافی می کند و در شاه عبدالعظیم متحصن می شود و چون شاه عبدالعظیم دور بود برای آسان شدن کار در آینده شاه به یکی از گیس سفیدان دستور داد که بگوید خواب‌نما شده است و باین ترتیب امامزاده‌ای بنام چنار عباسعلی در اندرون شاه ایجاد شد. "وقتی ناصرالدین‌شاه غذا می خورد هر غذایی را که بر می داشت خواصش را از اطّباء دور و بر می پرسید (ص ۲۴۷ سیمای سال ۸) روزی به دکتر طولوزان گفت: مزاجم را اندک انحرافی روی داده گویا تداخل شده باشد دکتر تعظیم کرد و گفت:

"بین غذاخوردن اعلیحضرت فاصله‌ای نیست تا تداخل شده باشد."

ادوارد برون در باره شخصیت ناصرالدین شاه می نویسد: (یکسال در میان ایرانیان)

"بی‌رحمی‌های او نسبت به بابیان مرا از او متنفر کرده گرچه من خود بابی یا طرفدار بابی‌ها نیستم ولی

عقیده دارم که نباید کسی را بدون محاکمه و ثبوت تقصیر و فقط به صرف اینکه فلان عقیده را ابراز کرده و یا دارا می باشد بقتل رسانید."

دکتر فوریه در کتاب سه سال در دربار ایران (صفحة ۶۳) می نویسد:

۱۱ در ایران بین تخت مقام یا تخت تابوت فاصله زیادی وجود ندارد. ۱۱

او راست می گفت چون شاهان قاجار اغلب وزراء و صدراعظم‌های خود را می کشتند.

سید ابوالقاسم قائم مقام فراهانی که حضرت بهاء الله از او بعنوان سید مدینه تدبیر و انشاء یاد می کنند، و به تدبیر او محمدشاه با وجود مخالفین به سلطنت نشست بعد از ۹ ماه محمدشاه دستور قتل او را داد نهایت اینکه چون در حرم حضرت رضا قسم خورده بود که خون او را نریزد دستور داد که خفه اش کنند. ناصرالدین شاه هم صدراعظم خود امیرکبیر را کشت.

وقتی تگه‌ای از طلائی تخت طاوس کنده و مفقود شده بود عده‌ای در مظان اتهام قرار می گیرند و معلوم می شود پسر سقاباشی از کارکنان کاخ طلا را دزدیده است. ناصرالدین شاه فرمان قتل او را می دهد و برای آنکه منظره بریدن سر را تماشا کند پشت پرده می نشیند و یک بطر شراب بردو سفارش می دهد تا ضمن خوردن ناهار مراسم بریدن سر جوان را تماشا کند.

خلاصه اینکه زمانی که اروپا بسرعت راه ترقی می پیمود پادشاهان قاجار با امثال ملیجک‌ها و کریم شیره‌ای‌ها صرف وقت می کردند و هر روز به تعداد زن‌های حرمسرا می افزودند. وقتی ناصرالدین شاه سفر اول به فرنگ رفت و فهمید امپراطور آلمان فقط یک همسر دارد متحیر شد و گفت: عجب امپراطور فقط یک زن دارد آن هم باین پیروی. زیرا برای او زندگی در خوردن و شکار و رسیدگی به زنان حرمسرا خلاصه می شد که در بین آنان دختران ۱۲ ساله هم وجود داشتند.

می نویسد: (یکسال در میان ایرانیان)

"بی‌رحمی‌های او نسبت به بابیان مرا از او متنفر کرده گرچه من خود بابی یا طرفدار بابی‌ها نیستم ولی

خرافات، مذهب و اخلاق

اکثر ایرانیان در این دوران پای بند مسائل اخلاقی نبودند حس وظیفه شناسی و همکاری وجود نداشت بقول کرزن «مگر در کارهای خطا» او می گوید ممکن است برای ایران راه ساخت، ارتش درست کرد ولی نمی توان آنرا در عداد کشورهای متمدن درآورد مگر آنکه مردم را عوض کرد.

صاحبان مقام اگرچه ظاهراً باوقار بودند ولی هدفشان فقط و فقط حفظ خودشان و خراب کردن سایرین بود بنابراین اغلب دروغگو و متظاهر بودند. دادن هدیه اگرچه گاهی ممکن بود بلندنظری تلقی شود ولی همیشه با انتظار برگشت همراه بود. همیشه عده ای متملق و چاپلوس دور و بر افراد مقتدر را گرفته بودند و زیادی تعداد متملقین نشانه بزرگی مقام شخص قدرتمند بود و این اطرافیان حقوق نداشتند ولی صرف نزدیکی به قدرتمندان برای آنان ایجاد درآمد نامشروع می کرد. بعضی از شعرا در رأس گروه متملق قرار داشتند که سردسته آنان قآنی بود. که در جشن سنت کردن عباس میرزاملک آرا برادر ناصرالدین شاه (در ۱۸۴۶) گفته بود :

این چه جشن است کزو جان جهان در طرب است
در نه افلاک از او سور و سرور عجب است
چرخ در رقص و زمین سرخوش و گیتی سرمست
راست پرسی طرب اندر طرب اندر طرب است
این قصیده دارای ابیات دیگری است که واقعاً حیرت آور است.

و سپس شاعر در مدح جهان خانم مهدعلیا مادر شاه گفته بود :

به رنگ و بوی جهانی نه بل که بهتر از آنی
به حکم آنکه جهان پیر گشته و تو جوانی
بازی کردن با کلمه جهان از نظر شعری زیباست ولی
گفتگو از جوانی زن پیری که مادر شاه است حیرت آور
است و هم او بود که اشعار زیادی در مدح حاج میرزا آغاسی سرود و بعد که حاجی از کار افتاد در

مدح امیرکبیر از حاجی در شعر "نسیم خلد می وزد مگر
زجویبارها" این طور یاد می کند :
بجای ظالمی شقی نشسته عادلی تقی
که مؤمنان متقی کنند افتخارها
و باز داستانهای زیاد دیگری دارد که از حوصله این
مقال خارج است.

گویینو می نویسد : (سه سال در ایران صفحه ۷)
"مذهب ملی و رسمی ایران اسلام می باشد و شب و روز آیات کوچک و بزرگ قرآن و کلمات و عباراتی که از احادیث و اخبار مذهبی اقتباس شده بر زبان مردم جاری است.

اگر احياناً نام قرآن بمیان بیاید با نهایت تکریم این نام را تلقی نموده و آنرا کتاب خدا می خواند و چنانچه بخواهد عبارات و کلماتی چند از قرآن بیان نماید آنها را بعنوان آیات کریمه معرفی می کند و اگر چند نفر از هموطنانش هم اطراف او باشند هنگام ادای این کلمات باد در گلو می اندازد و حروف عربی را با مخرج اصلی ادا می کند و یک نوع حال تفکری به او دست داده و بطوری با خضوع چشم به آسمان می اندازد که شخص تصور می نماید او از مقدسین بزرگ است.

و عجب در اینست با اینکه تمام ایرانیان از این موضوع اطلاع دارند و می دانند که این اظهار تقدس صوری است و باطنی نمی باشد با این وصف بروی خودشان و دیگران نمی آورند.

گوئی این ملت بزرگ بموجب یک نوع پیمان معنوی یا مرموز موافقت کرده است که متفقاً این ریاکاری را بپذیرد. این موضوع یکی از نکات اخلاقی خیلی جالب توجه ایرانیانست که درخور مطالعه بسیار می باشد و باید زیاد تعمق کرد تا فهمید چرا این ظاهرسازی و ریاکاری دسته جمعی در ایران پیدا شده است."

آثار اعتقاد صمیمانه به مذهب یعنی محبت، گذشت و عشق به خدمت در بین مردم کمتر دیده می شد، در عوض تعصب و خرافات زیاد بود. محمّدشاه که به بیماری نقرس مبتلا بود می گفت این دردپای مرا حاجی

چادر دورنگ سرکند، هر یهودی باید یهودانه روی پوشاک خود بچسباند، در راه از یک مسلمان نباید جلو بزنند، پزشکان یهودی حق سوار شدن بر اسب ندارند. در شیراز نیز در اواخر قرن ۱۳ یهودیان خیلی تحت فشار بودند.

وقتی مرد مسلمانی برای دو تومان شخصی یهودی را کشت و حاکم آن مسلمان را بزنند انداخت سرو صدای آخوندها بلند شد که چرا مسلمانی را برای کشتن یهودی زندانی کرده‌اید. زردشتیان هم وضع خوبی نداشتند، در کتاب براون موارد زیادی از ظلم‌های وارد به آنان ذکر گردیده است.

قضاوت

در این دوران دادرسی و قضاوت بآن مفهومی که ما امروزه در ذهن داریم اصلاً وجود نداشت و دادگاه و محاکمه‌ای برای بررسی جرائم تشکیل نمی‌گردید بلکه حکام و آخوندها بودند که حکم می‌کردند و گاهی که بین آنان اختلاف نظری حاصل می‌شد طرفی که ضعیف‌تر بود کوتاه می‌آمد.

احکام قتل توسط شاه و یا حکام صادر می‌شد که معمولاً با فتوای حاکم شرع همراه بوده است.

مثلاً حکم قتل سلطان الشهداء و محبوب الشهداء با فتوای شیخ محمد تقی نجفی توسط ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه داده شد و حکم قتل هفت نفر از بهائیان در یزد در ۱۹۸۰ توسط جلال الدوله پسر ظل السلطان و نوه ناصرالدین شاه صادر شد.

فرهاد میرزا عموی ناصرالدین شاه وقتی بار اول حاکم شیراز شد خیلی ظلم کرد و بعد که معزول شد شیرازیه‌ها اظهار شادمانی فراوان کردند و با الفاظ رکیک او را بدرقه کردند او گفت روزی خواهد آمد که شیرازیه‌ها کفاره این عمل خود را پس بدهند لذا در دومین حکومت که چهارسال طول کشید متجاوز از هفتصد دست برید.

ادوارد براون در کتابش (ص ۱۱۳) اشاره به داستانی دارد، او می‌نویسد:

"شخصی الاغش گم شده بود و آنرا در میان الاغهای

نمی‌خواهد خوب شود (منظور حاج میرزا آغاسی) اگر حاجی بخواهد خوب خواهد شد و برای او کراماتی قائل بود (صدرالتواریخ ص ۱۸۶ ۳۵۹ یغمای ۱۶)

"ناصرالدین شاه اعتقاد عجیبی به خوش‌یمنی و بدیمنی و استخاره داشت. وقتی اهالی ملایر و تویسرکان از شاهزاده شیخ علی میرزا شکایت به دربار بردند که او بر سنت مردم لوط عمل می‌کند شاه استخاره کرد چون خوب آمد حاکم را ابقاء کرد." (خاتون هفت قلعه ص ۸۳)

سایرین هم وضع بهتری نداشتند اعتمادالسلطنه می‌نویسد (صفحه ۳۷) "وقتی که مازندران رفته بودند و شاه می‌خواست سوار قایق شود اطرافیان مخالف بودند و صلاح نمی‌دانستند شاه در قایقی بنشیند که پاروزن‌های آن روسی هستند چون معتقد بودند قایق نجس است و ثانیاً می‌گفتند مسلمی را نباید کافری هادی راه و ناخدای دریا باشد." در قصص العلماء کتابی که در باره شرح حال علماست آمده است (صفحه ۳۲) که "شاهزاده محمدعلی میرزا دوهزار تومان به دو نفر مجتهد داد در عوض دعائیکه نوشته و مهر و امضاء کرده و وعده محلی در بهشت باو داده بودند."

وضع اقلیت‌ها

در این دوران اقلیت‌های مذهبی تحت فشار زیاد بودند نه تنها از حقوق مساوی با مسلمانان برخوردار نبودند بلکه اغلب مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. در مورد بابیان و بهائیان مظالم وارده نیاز به ذکر ندارد ولی زردشتیان و یهودیان و مسیحیان هم وضع مطلوبی نداشتند و در مورد دو گروه اخیر یعنی یهودیان و مسیحیان با اینکه آنان را صاحب کتاب می‌دانستند از هیچ ظلمی خودداری نمی‌کردند داستانهای مربوط باین مظالم در گزارشات خارجی مکرر آمده است در خیلی از شهرها بستن یهودانه یا علامت سرخ و زرد روی لباس برای یهودیان اجباری شد و در همدان رعایت مقررات مشخصی برای یهودیان وضع شده بود:

روزهای بارانی از خانه خارج نشوند، زن یهودی باید

زن و مرد با هم حق گشت و گذار نداشتند. وقتی زنان درباری از خیابان‌ها می‌گذشتند مقررات ویژه‌ای اجرا می‌شد و صدای کور شوید دور شوید فرآشان به آسمان بلند می‌شد.

با زنان بیشتر بصورت کالا رفتار می‌شد، مشیرالدوله در استانبول دختر ۱۲ ساله‌ای را بمبلغ ۷۰۰ لیره خرید و در سفر اروپا ناصرالدین‌شاه در هلند باو تقدیم کرد (نجم‌الحرّ) در خیلی موارد وقتی حکام برای دریافت محصول و مالیات سختگیری می‌کردند آنان که پول نداشتند دختران خود را تقدیم می‌کردند.

وقتی محصول در قوچان خوب نشد و قرار بود هر قوچانی برای گندم مالیات بدهد (معادل ۴ من تبریز) چون نداشتند حاکم ۳۰۰ دختر را در عوض گندم مالیات گرفته و هر دختری را بازا ۱۲ من گندم به ترکمانان فروخت. می‌گویند بعضی از دخترها را هنگام خواب می‌بردند چون در بیداری حاضر به جدائی از خانواده نبودند. (تاریخ بیداری ایران)

رهبران مذهبی

رهبران مذهبی عموماً افراد فاسدی بودند و پای بند مسائل اخلاقی و دیناتی نبودند. گوینو می‌گوید فساد علمای مذهبی در ایران در دوران قاجار سبب بروز نهضت‌های مذهبی بوده است.

او همچنین می‌نویسد: (سه سال در ایران صفحه ۷۶) "رفتار آخوندهای ایرانی در حال حاضر مثل رفتار قبل از انقلاب کشیش‌ها در فرانسه است که انواع فسق و فجور را مرتکب می‌شدند و به مبانی دینت پایبند نبودند و روز بروز تنفر مردم از این طایفه بیشتر می‌شد."

اکثر افراد بانفوذ مجوز کارهای خلاف و غیراخلاقی خود را از آخوندها می‌گرفتند.

صیغه خیلی معمول بود، لردکرزن می‌نویسد در مشهد شبکه بزرگی از فحشا زیر پوشش صیغه در خدمت زائرین بود.

رؤسای مذهبی با همه خلافکاریهای خود وقتی

همسایه می‌یابد و به فرهاد میرزا برای گرفتن الاغش مراجعه می‌کند هرقدر متهم به سرقت می‌گوید که این الاغ بدون اطلاع من به جمع الاغهای من پیوسته است حاکم نمی‌پذیرد و دستور قطع دست او را می‌دهد." منظور این است که محاکمه‌ای، شهادتی و استینافی وجود نداشته است و همین فرهاد میرزا فرمان قتل عده‌ای را داده بود و البته مکه رفته و حاجی هم شده بود و فرائض مذهبی را ظاهراً انجام می‌داد.

قشون

کشور قشون منظمی نداشت و اغلب از عشایر استفاده می‌کردند و در موقع جنگ و یا مواقع لزوم از حکام سرباز می‌خواستند و هر منطقه‌ای سهمیه‌ای داشت و معمولاً حکام از افرادی که امکاناتی داشتند رشوه می‌گرفتند و کاری به کارشان نداشتند و فقط طبقات فقیر باقی می‌ماندند سربازانی که باین ترتیب استخدام می‌شدند معمولاً حقوق مرتبی نمی‌گرفتند و خیلی اوقات افسران آنان را مرخص می‌کردند که به امور جاری زندگی خویش پردازند و حقوقشان را خود دریافت می‌نمودند ترفیعات سربازان بر مبنای رشوه‌هایی بود که پرداخت می‌نمودند. (سه سال در ایران گوینو)

وضع زنان

زنان در این دوران از هرگونه حقوق اجتماعی محروم بودند و بهترین محل را برای آنان گوشه خانه یا حرمسرا می‌پنداشتند. لباس آنان چادر و چاقچور و روبنده و قدری بعدتر پیچه بود و آن پارچه نازکی بود که روی صورت قرار می‌گرفت. در میان عشایر زنان وضع بهتری داشتند و گرفتن چند زن معمول نبود و صیغه کردن را بد می‌دانستند. (تاریخ اجتماعی ایران)

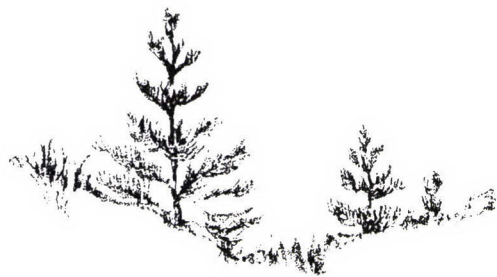
زنان هیچ حقی در انتخاب همسران خود نداشتند. وضع زنان در شهرهای مختلف متفاوت بود در شهرهای مرکزی و جنوبی محدودیت‌های بیشتری داشتند ولی در شمال شاید بعلا نزدیک‌تری بیشتر به اروپا وضع نسبتاً بهتری داشتند.

ای دل نفسی بدوست همدم نشدی
در خلوت کوی یار محرم نشدی
آخوند و حکیم و مرشد و دانشمند
این جمله شدی ولیک آدم نشدی

آنچه گفته شد یک از هزار بود اگر نه بیان موضوع
نیاز بیک پژوهش مفصل دارد که محققین جنبه‌های
مختلف موضوع را بررسی نمایند. اما همین اندازه که
باستناد معتبرترین تواریخ گفته شد برای این بود که
بدانیم چرا ظهور در ایران واقع شد؟
ولی نباید فراموش کرد که از همین کانون فساد بعد
از ظهور دیانت بابی و بهائی افرادی چنان تربیت شدند
که از میانشان بیست هزار نفر در راه محبوب عالمیان
جان دادند، این مؤمنین مظهر صفات حسنه و اخلاق
مرضیه و روحانیت و خداپرستی واقعی شدند چنانکه
دوست و دشمن به این نکته مقرر و معترف هستند.

تأثیر ظهور در ایران در آینده معلوم خواهد شد
زمانی که ایران غبطهٔ جمیع ممالک شود. این یادداشت
را به بیان حضرت عبدالبهاء زینت می‌بخشیم تا
مسک‌الختم این بحث باشد.

«مستقبل ایران در غایت شکوه و عظمت و
بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است جمیع
اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و
یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظام
و دانایان عالم حیران ماند.»



منافعشان ایجاب می‌کرد بنام حفظ مذهب مردم را
تکفیر می‌کردند.

وقتی یغمای شاعر را تکفیر کردند غزلی سرود که
بیتی از آن این است.

ز دست شیخ جان بردم به تزویر مسلمانی

مدارا گر بآن کافر نمی‌کردم چه می‌کردم

او گاهی صدای اعتراض خود را نسبت به اعمال
متظاهرين به مذهب بصورت شعر بیان می‌نمود دو بیت
زیر هم از اوست:

سادات معظّم زواره الطاف شما مزید بادا

اولاد حسین اگر شما نید حق برطرف یزید بادا

جن گرفتن و جادو کردن از منابع درآمد آخوندها
بود. یکی از رهبران دراویش، گویا ظهیرالدوله، به دیدن
یکی از علمای طهران رفته بود. همراهش تعریف می‌کرد
که وقتی رسیدیم دیدیم آقا مشغول گرفتن جن خانمی
است و اعتنائی به ورود ما نکرد و در قسمت بالای
لباس خانم بدنبال جن می‌گشت و می‌گفت جن تو خیلی
بدذات است و در می‌رود و بالاخره به زحمت آنرا گرفت
و در شیشه انداخت و شیشه را به زن سپرد و زن هنگام
خروج یک اشرفی در آستانه گذاشت و رفت. ظهیرالدوله
گفت این کارها چیست که می‌کنید؟ گفت کدام کار؟
مردم جن دارند عده‌ای را شما می‌گیرید و عده‌ای را
ما پس بگذارم همه را شما بگیرید؟

ابوالحسن میرزای قاجار شیخ‌الرئیس که روشن‌تر از
سایرین بود حق داشت که بعد از دیدن عکس این دو نفر
بگوید:

چو عکس صوفی و مفتی به صفحه‌ای دیدم

شگفتم آمد و گفتم که جای خوشحالی است

فقیه و مرشد با هم نشسته و شک نیست

که این مقدمه را یک نتیجهٔ عالی است

شریعت است و طریقت قرین ولی افسوس

که جای نقش حقیقت در آن میان خالی است

و هم او بود که گفت:

عبید رجب

تا هست عالمی تا هست آدمی

این شعر را عبید رجب شاعر تاجیک زمانی سرود که مردم تاجیکستان برای حفظ زبانشان تحت فشار بودند. شاعر در بیان احساسش نسبت به زبان فارسی در این اثر بسیار موفق بوده است. وجود واژه‌های تاجیکی، این شعر را برای ما مردم ایران دلپذیرتر نموده است. مرحوم دکتر خانلری می‌گفت که این مؤثرترین شعری است که در ستایش زبان فارسی سروده شده است.

چون عشق دلبرم	هردم بروی من گوید عدوی من
چون خاک کشورم	کاین شیوه‌دری تو چون دود می‌رود نابود می‌شود
چون ذوق کودکی	باور نمی‌کنم، باور نمی‌کنم، باور نمی‌کنم
چون بیت رودکی	لفظی که از لطافت آن جان کند حضور
چون ذره‌های نور بصر می‌پرستمش	رقصد زبان به سازش و آید به دیده نور
چون شعله‌های نرم سحر می‌پرستمش	لفظی به رنگ لاله دامان کوهسار
من زنده و زدیده من چون دود می‌رود؟	لفظی بسان بوسه جان پرور نگار
نابود می‌شود؟ باور نمی‌کنم	شیرین تر و لذیذ
نامش برم به اوج سما می‌رسد سرم	از تنگ شکر است
از شوق می‌پریم	قیمت تر و عزیز
صد مرد معتبر آید بر نظر	از پند مادر است
کانرا چو لفظ بیت و غزل انشاء نموده‌ام	زب ازبنفشه دارد و از نازبوی بوی
باپند سعدیم با شعر حافظم	صافی ز چشمه جوید و شوخی از آب جوی
چون عشق عالمی به جهان اهدا نموده‌ام	نونو طراوتی بدهد چون سبزه بهار
سرسان (۲) مشو عدو	فارم (۱) چو صوت بلبل و دلبر چو آبشار
قبیحی ز من مجو	با جوش و موج خود
کاین عشق پاک در دل دل پرور جهان	موجی چو موج رود
ماند همی جوان	با ساز و تاب خود
تا هست آدمی	با شهد ناب خود
تا هست عالمی	دل آب می‌کند
	شاداب می‌کند
	لفظی که اعتقاد من است و مرا وجود
	لفظی که پیش هر سختم آورد سجود

۱ - خوش آیند از مصدر فاریدن

۲ - سرگردان

حل اختلافات مالی و تجاری

ترجمه پریوش سمندری

بیت العدل اعظم الهی در مرقومه مورخ ۲۱ جولای ۱۹۸۱ به یکی از محافل روحانی ملی می نویسند:

«افزایش اختلافات احباء در ارتباطات مالی و تجاری در آن دیار گرچه موجب تأسف است ولی در عین حال باعث آن گردیده که تجربیات ارزشمندی در حلّ و مقابله با چنین مواردی حاصل گردد.

بیت العدل اعظم مایل نیستند، سواي آنچه هم اکنون در تعالیم روحانی و اداری بهائی وجود دارد، توصیه و راهنمایی دیگری به آن محفل ارائه دهند. زیرا طرق و روش های متعددی وجود دارد که آن محفل میتواند برای حلّ مشکلات فوق از آن استفاده نماید.

محفل میتواند رأساً و یا از طریق تشکیل لجنه ها و کمیسیون های معاونت و یا هیأت های داوری و حکمیت به حلّ و فصل اختلافات مالی و بازرگانی احباء مبادرت ورزد. محفل ملی آن دیار هم اکنون تجارب کافی در این مورد تحصیل نموده است و بیت العدل اعظم مطمئن است که محفل تدریجاً خواهد توانست راه حلّ های مناسب تر و بهتری را برای حلّ این معضلات بکار گیرد.

البته محافل و لجنه های مربوطه باید مواظب باشند در مسائل تخصصی

و فنی که خارج از صلاحیت و تخصص آنان است، حتی اگر هدف آن باشد که یاران را مساعدت نمایند که اختلافات خود را بدون مراجعه به محاکم کشوری حلّ و فصل نمایند، اتخاذ تصمیم نکنند و در مواردی که جلب رضایت طرفین اختلاف ممکن است از نظر محاکم قانونی آن کشور قابل قبول نباشد بدون تردید از هرگونه اقدامی خودداری ورزند. همچنین محافل روحانی حق ندارند یارانی را که مایلند دعاوی خود را از طریق دادگاه های کشوری حلّ و فصل نمایند از مراجعه به آن مراجع ممانعت کنند.

بیت العدل اعظم در مرتبه اولی اهمیت تعلیم امانت، عدالت، و صداقت به یاران را، که از مشخصات اساسی احباء و همردیف عفت و عصمت جزئی از اخلاق بهائی را تشکیل میدهد، در مدارس تابستانه، سمینارهای تربیتی و غیرهم تأکید میکنند. همانطور که محفل روحانی در مواردی که یکی از احباء مرتکب خطائی مغایر عفت و عصمت می شود، دخالت می نماید بهمان ترتیب باید در مسائل مربوط به خلاف های اخلاقی مداخله کند.

البته اغلب اختلافات تجاری نه به علت عدم صداقت بلکه ناشی از

سوء تفاهماتی است که در مورد موافقت های طرفین دعوی بروز میکند. برای تقلیل تعداد اینگونه دعاوی، محفل باید مصراً از یاران مشخص نموده و کتباً آن را معین کنند تا از هرگونه سوء تفاهمی در آینده جلوگیری نماید و یاران را متذکر دارند که اختلافات ناشی از سوء تفاهم ها نه تنها باعث ضرر و زیان طرفین است بلکه به شهرت و نیکنامی امرالله نیز صدمه وارد میکند و اوقات محفل را که باید صرف امور تبلیغی شود بیهوده هدر میدهد. »

(ترجمه بمضمون از مرقومه مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۸۱ خطاب به یکی از محافل روحانی ملی)

«در اختلافات تجاری بخصوص آنها که توافق های فیما بین کتباً ثبت نگردیده بعض اوقات، هم نسبت به واقعیت موضوع و هم از حیث قوانین کشوری که مثل سایر شهروندان شامل احباء نیز میشود، بحدی پیچیده است که محفل روحانی ممکن است باین نتیجه برسد که از حلّ معضل بنحو صحیح امکان پذیر نیست.»

(ترجمه به مضمون از نامه مورخ ۲۱ جولای ۱۹۸۱ که از طرف بیت العدل اعظم به یکنفر از احباء نوشته شده)

ورشکستگی

«در امر بهائی حکمی در خصوص ورشکستگی وجود ندارد. اجبّاء نیز مانند سایر افراد از قوانین کشوری که در آن ساکنند و یا به تجارت میپردازند تبعیت مینمایند. در آثار مبارکه مطلبی دایر به منع اجبّاء از اعلام ورشکستگی دیده نمیشود ولی بهرحال مسؤولیت اخلاقی شخص مؤمن اقتضا میکند که بدهی های خود را هنگامی که وضع مالی وی اقتضاء مینماید بپردازد حتی اگر قانون کشوری او را از پرداخت بدهی معاف کرده باشد. این مسؤولیت اخلاقی یک شخص مؤمن در مقابل حقّ است.»

(ترجمه بمضمون از نامه مورخ ۱۷ اپریل ۱۹۸۰ بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل ملی)

جلب نظر متخصصین

حضرت ولیّ امرالله دعوت از اشخاص متخصص و متفّن را در جلسه محفل برای مشاوره در امور تخصصی ضروری میدانند زیرا اعضاء محفل روحانی الزاماً در همه امور واجد اطلاعات تخصصی نیستند و لذا میتوانند شخصی را که در آن مسأله بخصوص خبرویت دارد به جلسه محفل دعوت نموده و توضیحات وی را استماع نمایند، ولی این شخص حقّ ابدای رأی را ندارد.» (ترجمه بمضمون از نامه مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۲۶ خطاب به محفل روحانی ملی بریتانیا)

دادگاه

«حضرت ولیّ امرالله اهمیت خود داری از رجوع به دادگاه های کشوری را در صورت وقوع اختلافات بین

یاران، حتی در مسائل غیر امری، تأکید میفرمایند.

از جمله وظائف محفل روحانی آن است که همت نمایند تا هم از لحاظ حفظ شهرت و مقام امرالله و هم بمنظور کسب تجربیات لازم در ادامه فعالیت های آینده، اختلافات اجبّاء را بنحوی دوستانه حلّ و فصل نمایند.»

(ترجمه بمضمون از مرقومه مورخ ۳۰ می ۱۹۳۶ که از طرف حضرت ولیّ امرالله به محفل روحانی ملی امریکا و کانادا نوشته شده)

«بیت العدل اعظم توصیه مینمایند که اجبّاء اختلافات خود را به محفل روحانی رجوع نمایند و از آراء محفل اطاعت کنند. چنانچه دو نفر از اجبّاء، حتی اگر یکی از آنها از حقّ ابدای رأی ممنوع باشد، نتوانند اختلافات خود را حلّ نمایند و محفل روحانی نیز در داوری و حکمیت خود قادر به رفع اختلاف نشود، مراجعه به دادگاه های کشوری بلاشکال خواهد بود.»

(ترجمه بمضمون از دستخطّ بیت العدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملی کانادا)

«به ایشان اطلاع دهید با وجودی که حضرت ولیّ امرالله خود داری از مراجعه به دادگاه های کشوری را برای حلّ اختلافات بین اجبّاء توصیه میفرمایند ولی این توصیه هیچگاه بمعنای ممنوعیت اجبّاء از دسترسی به دادگاه های کشوری برای احقاق حقّ قانونی آنان نمی باشد.»

(ترجمه بمضمون از نامه مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۶ خطاب به محفل روحانی ملی کانادا)

توصیه هایی چند به یارانی که در صدد هستند روابط بازرگانی با دیگری برقرار کنند

بسیاری از اجبّاء در معاملات تجاری با سایر دوستان به احساس غبن و سرخوردگی و ناراحتی دچار گردیده اند. از آنجائی که مشکل فوق اخیراً شدت و حدت بیشتری یافته است، لذا از آقای لورنس میلر، مدیر شرکت تارکن تون در آتلانتا- جورجیا درخواست شد مقاله ای در این مورد مرقوم دارد. به امید آنکه اجبّاء به نظریات صائب وی توجه نموده و آنها را در روابط بازرگانی خود مورد نظر داشته باشند.

بعنوان یک فرد بهائی شخص مایل است که زندگی خود را تماماً وقف خدمات امری و نظم جهانی حضرت بهاءالله بنماید. ولی متأسفانه ضمناً باید در دنیای امروز که برای اغلب یاران به مفهوم هشت ساعت کار روزانه، حدّ اقل پنج روز در هفته میباشد زندگی کند.

اغلب یاران تصوّر میکنند اگر همکاران خود را از بین اجبّاء انتخاب کنند از مواهب بیشتری در امور تجاری برخوردار میگردند و بنابراین یا به استخدام افراد بهائی مبادرت ورزیده و یا اینکه باتفاق بهائی دیگری به تشکیل شرکت بازرگانی اقدام مینمایند.

با اینکه چنین اقدام متهورانه همواره ارزشمند و همراه با حسن نیت است ولی متأسفانه اکثراً به نتیجه ای ناگوار می انجامد و نه تنها پاداشی

بهمان ترتیب که در تشکیل شرکت‌های بازرگانی معمول است باید اصول پذیرفته شده در عرف تجارت در سرمایه‌گذاری‌ها، بدون توجه به مذهب و یا روابط خانوادگی طرف معامله رعایت شود.

اگر تحمل ضرر در تجارت را ندارید سرمایه خود را به خطر نیندازید

هرگز جوهی را که برای مخارج روزانه زندگی لازم دارید سرمایه‌گذاری نکنید. امروزه تنها سرمایه‌گذاری که هیچگونه احتمال خطر در آن وجود ندارد آنهایی است که توسط دولت فدرال (امریکا) بیمه شده است، مثل حسابهای پس‌انداز، سپرده‌های بانکی و سپرده در مؤسسات پس‌انداز و وام. این حسابها چون واجد احتمال خطر بسیار کمی است طبیعتاً بهره کمتری نیز می‌پردازند.

مفهوم دقیق سرمایه‌گذاری تحصیل مال از طریق به خطر انداختن سرمایه است. هر قدر خطر بیشتر باشد احتمال منفعت یا ضرر نیز بیشتر است و بهمینین خطر کمتر مستلزم در آمد (و یا زیان) کمتر میباشد. بخطر انداختن جوهی که برای مخارج روزانه لازم است کار درستی نیست. هرگز پولی را که از رهن خانه به قرض گرفته اید در معاملات خطرناک (حتی اگر احتمال دریافت بهره زیادی هم داشته باشد) سرمایه‌گذاری نکنید.

احتمال خطر در سرمایه‌گذاری را از روی واقعیت بر آورد کنید
اجباء اکثراً بسیار خوش بین هستند.

انجام امور علمی، آموزشی، هنری و غیرهم نیز مصداق داشته و قابل اجرا است.

استخدام افراد بهائی

استخدام یک فرد، موضوعی متفاوت از تشکیل شرکتی بازرگانی است. وقتی فردی را استخدام میکنید بمعنای آنست که خود هم اکنون بکاری مشغول هستید و مسئولیت مستقیمی در سازمان مربوطه دارید. چنانچه حق استخدام به شما داده شود، مفهوم آن اینست که به شما اطمینان کرده‌اند که بهترین و مناسب‌ترین شخص را برای کار مورد نظر پیدا کنید.

وظیفه شما آنست که سعی کنید کار را به شخصی که واجد صلاحیت بیشتری است، وقت خود را وقف کارش میکند و امین و صادق است واگذار کنید، البته اگر چنین شخصی بهائی هم باشد که چه بهتر! در این صورت توجه صرف به بهائی بودن فرد، همیشه متضمن اطمینان کامل به اینکه فردی صلاحیت دار، ایشارگر و امین و صادق است نمیشد.

سرمایه‌گذاری در مؤسسه دیگر چنانچه شخصی پس اندازی بیش از هزینه‌های ضروری روزانه زندگی (از جمله تبرع به صندوق‌های امری) دارد، بکار انداختن این سرمایه برای کسب عایدی کاری عاقلانه میباشد. بسیاری از یاران بوسیله دوست بهائی خود با موقعیت سرمایه‌گذاری در یک مؤسسه بازرگانی آشنا شده و با استقبال از این موقعیت به قصد کمک به دوست بهائی خود که بوی اطمینان دارد سرمایه‌گذاری مینماید.

را که در انتظار آن بودند بدست نمی‌آورند بلکه به نتایج ناخوش‌آیند مثل منازعات خصوصی، ایجاد عدم هم‌آهنگی در جامعه و در بعض موارد از دست دادن سرمایه منجر میشود.

ذیلاً توصیه‌هایی چند به یارانی که قصد تشکیل شرکتی تجارتي با دیگران دارند ارائه میگردد که شاید بدینوسیله تعداد موفقیت در اینگونه شرکتهای بازرگانی ازدیاد یابد و از شماره تجربیات مایوس‌کننده و ناکام بکاهد.

البته هیچگونه خط‌مشی مشخصی که بتواند جایگزین قضاوت راسخ برای پیروی از اصول اخلاقی و انجام امور تجارت صحیح بشود وجود ندارد.

اغلب اجباء چنین تصور مینمایند که تعالیم بهائی مرجح بر اصول معمول در امور بازرگانی است و باین جهت از اصول پذیرفته شده تجارت صرف‌نظر نموده و گمان مینمایند که تعالیم امری آنها را در این زمینه راهنمایی خواهد کرد، غافل از اینکه اگر شخص بخواهد در امر تجارت موفق شود باید عرف و روش‌های پذیرفته شده تجارت را بداند و آن را بکار گیرد. تعداد معتنابهی از این مبانی با تعالیم بهائی هم‌آهنگی داشته و برای موفقیت در امر تجارت رعایت آنها لازم و ضروری است.

فقط شخص بهائی که این اصول را دانسته و در امور خویش بکار برده است بعداً میتواند تعالیم بهائی را برای بهبود روش و تهذیب اصول بازرگانی بکار گیرد. چنین وضعی در

این خوشبینی در معاملات باعث می‌شود که در مورد منافع حاصله از سرمایه‌گذاری غلو کنند و خطرات ناشی و احتمالی از آن را ناچیز تلقی نمایند.

چون هدف از این مقاله منفی‌بافی نیست بنا براین از ذکر مسائل مربوط به احتمال وقوع ضرر و زیان در سرمایه‌گذاری خودداری می‌کنیم.

در وقت سرمایه‌گذاری، موضوع بسیار مهم آنست که منطقاً احتمال ضرر و زیان و همچنین تحصیل منافع را درک کرده باشیم. همیشه این سؤال را باید مطرح کرد که احتمال خطر تا چه اندازه است.

سوابق سرمایه‌گذاری قبلی شخصی را که می‌خواهید اکنون با او سرمایه‌گذاری کنید استفسار کنید و از وی بخواهید که معرفی‌نامه‌ای ارائه دهد.

بخاطر داشته باشید که همواره رابطه‌ای عمومی و در عین حال قانونی بین احتمال در آمد فراوان و زیان بسیار وجود دارد. به عبارت دیگر احتمال از دست دادن اصل پول در سرمایه‌گذاری در بنیادی که ۲۰ درصد بهره را تضمین می‌کند بسیار زیاد است.

سرمایه‌گذاری در مستغلات، اختراعی جدید یا شروع به تجارتي که احتمال در آمد چند صد در صدی را نوید می‌دهد مسلماً بسیار خطرناک بوده و احتمال زیادی وجود دارد که مقداری از سرمایه خود را از دست بدهید. اینگونه سرمایه‌گذاریها برای کسانی که میتوانند ضرر و زیان سرمایه‌گذاری را بدون اینکه به جریان روزمره زندگی آنان صدمه برساند و

یا دوران بازنشستگی را دچار اختلال کند مناسب و منطقی بنظر می‌رسد. بطور قطع باید در باره هرگونه سرمایه‌گذاری که وعده بهره سرشار و بدون خطری را میدهد تحقیق و سؤال کرد. چنین وعده‌های معمولاً بقصد جلب سرمایه‌های اشخاص ساده‌لوح و اغلب توسط افراد متقلب و فاقد صلاحیت داده می‌شود.

موافقتنامه کتبی و رسمی تهیه کنید

اگر پولی برای سرمایه‌گذاری و یا وام به شخصی می‌دهید باید سندی دریافت کنید که حد اقل مشعر بر رسید پول، علت پرداخت و مورد استفاده از آن، تاریخ و شرایط بازپرداخت و هرگونه تضمینی که برای استرداد آن وجود دارد باشد. این سند باید بوسیله طرفین امضاء و توسط شخص ثالث بی‌طرفی گواهی شود. اگر مبلغ سرمایه‌گذاری زیاد باشد، اکیداً توصیه می‌شود از خدمات یک وکیل برای تهیه موافقت‌نامه و سند استفاده گردد.

بعضی از اجباء تصور اشتباهی از تبادل سند و امضاء آن دارند و آنرا نشانه عدم اعتماد نسبت بطرف مقابل و کاری ناشایسته میدانند.

صرف نظر از شرایط و احتمال ضرر و زیان، چنانچه طرفین بیکدیگر اعتماد نداشته باشند باید از هرگونه معامله تجارتي خودداری کنند. مؤسسه مشاوره اداری ما هرگز با کسی که به او اعتماد کامل نداشته باشیم وارد معامله نمی‌شود و البته انتظار نداریم اشخاصی که به ما اعتماد ندارند از خدمات مؤسسه ما استفاده

کنند. بهر حال ما همواره موافقت‌نامه‌ای متضمن موضوع، شرایط، زمان و مبلغ دستمزد برای هرگونه کاری امضاء و مبادله مینماییم. این روش معتبر در امور بازرگانی است و منافع هر دو طرف را تأمین مینماید. اگر طرفین معامله به یکدیگر اعتماد دارند، چرا از اینکه نظریات خود را کتباً اظهار دارند ابا مینمایند. تهیه موافقت‌نامه کتبی طرفین معامله را مجبور می‌سازد که مسائل موجود را جدی تلقی نمایند، در باره آن مسائل مذاکره کنند و مسائل مورد توافق را مشخص سازند. وکلای حقوقی آموخته اند که چگونه مسائل مهم در روابط تجارتي را شناسائی کرده و موافقت‌نامه‌ای که قابل تعبیر و تفسیر نباشد تهیه نمایند.

زمانی که تصمیم می‌گیرید به سرمایه‌گذاری در کاری که بوسیله یکی از اجباء معرفی شده بپردازید، از خود سؤال کنید:

* آیا برای من مقدور است که مبلغ سرمایه‌گذاری را از دست بدهم؟ چنانچه جواب منفی است پول خود را در حساب پس‌انداز تضمین شده‌ای بسپارید.

* آیا احتمال ضرر و زیان منطقاً با احتمال در آمد و منفعت مساوی است؟ چنانچه احتمال بهره‌برداری بسیار بالا و احتمال خطر ظاهراً کم است، ممکن است باندازه کافی اطلاع راجع به این سرمایه‌گذاری کسب نکرده باشید، بنظر می‌رسد که باید بیشتر مطالعه کنید.

* آیا شخصی که اکنون این مؤسسه مالی را اداره می‌کند سابقه خوبی

در اداره سرمایه‌گذاریهای مشابه داشته است؟ خود شما چه اطلاعاتی در زمینه اینگونه سرمایه‌گذاریها دارید؟

* آیا همه شرایط و نکاتی که در باره این سرمایه‌گذاری نوشته شده مورد موافقت کلیه شرکاء میباشد؟ ورود در عرصه تجارت و بازرگانی

موارد مذکور در فوق مربوط به سرمایه‌گذاری باصطلاح غیر فعال است، شخص سرمایه‌گذار سهام شرکتی را می‌خرد بدون اینکه بخواهد در اداره امور شرکت عملاً کاری بعهده بگیرد. در این قسمت راهنمایی‌هایی جهت آنانی که میخواهند در مؤسسه‌ای تجارتي عملاً با یک فرد بهائی شریک شوند ارائه می‌شود.

شروع و ورود در تجارت جدید با خطرات چندی رو برو است. اغلب تجارت‌های جدید در دو سال اول کار با شکست روبرو میشود و امید و رؤیای در آمد فراوان نقش بر آب میگردد. اگرچه ممکن است این اظهار نظر یکنوع منفی‌بافی تلقی گردد ولی کاملاً حقیقت دارد. اگر با واقع‌گرایی به مسائل موجود نگاه کنید موفقیت شما بیشتر تضمین شده و از شکست احتمالی مصون خواهید ماند.

امیدوارم که با در نظر گرفتن این توصیه‌ها بتوانید از مخاطرات احتمالی کاسته و شانس موفقیتتان را افزایش دهید. ذیلاً نکاتی چند در این مورد ذکر مینمایم.

چه کسی و تاچه اندازه کاری را بعهده خواهد گرفت؟

فرضاً سه نفر بهائی میخواهند شرکتی برای صادرات و واردات و خرده‌فروشی سنگهای قیمتی تشکیل دهند:

تیمور با پول زیادی که به ارث بوی رسیده است سرمایه لازم را برای شروع کار تأمین میکند.

پوران قبلاً فروشنده جواهر بوده و اخیراً بیکار شده است او فروشگاه را اداره خواهد کرد.

اردشیر دوستانی در خارج کشور دارد و میتواند با قیمت‌های نازلی سنگهای قیمتی را خریداری کند، او مرد هنرمندی است و میتواند تهیه و خرید جواهرات را بعهده بگیرد.

این سه نفر شرکاء «جواهر فروشی عصرجدید» هستند. شرکت واجد سرمایه، تجربه و وقت است و این سه عامل که مهمترین عوامل لازمه هر تجارتي را تشکیل میدهد در این مؤسسه جمع شده است.

اولین سؤالی که پیش می‌آید اینست که چه کسی مالک این تجارت است؟ آیا هر سه نفر به تساوی مالک آند؟ آیا تیمور که تمام سرمایه را پرداخته کلیه سهام شرکت را در اختیار دارد و دو نفر دیگر در حقیقت کارمندان او محسوب می‌شوند؟

جواب متینی به این سؤال نمیتوان داد. لازم است که هر سه این شرکاء در باره سهمی که در شرکت دارند و ارزش کمکی که به تشکیل شرکت میکنند و همچنین حدود اداره و سرپرستی و در آمدی که توقع دریافت آنرا دارند صریحاً با یکدیگر مذاکره کنند.

فی المثل شرکاء موافقت کنند که

تیمور ۶۰ درصد و پوران و آرش هریک ۲۰ درصد سهام شرکت را داشته باشند. همچنین موافقت کنند که پوران بخاطر کار تمام وقت در فروشگاه حقوق کامل دریافت دارد و آرش بابت مشاوراتش بر اساس مدت زمانی که صرف میکند حقوق بگیرد و تیمور اصولاً حقوقی دریافت ندارد و منافع نیز بر اساس تعداد سهام بین شرکاء تقسیم شود.

در خصوص کنترل و سرپرستی شرکت، باید دانست شخصی که بیش از ۵۱ درصد سهام را دارد قانوناً سرپرست شرکت محسوب میگردد.

متأسفانه بسیاری از افراد که به کسب و تجارت میپردازند از اهمیت این مسئله بی‌خبر هستند. اگرچه در دوران رؤیائی شروع کار این موضوع بی‌اهمیت جلوه میکند ولی وقتی که تجارت رونق یافت و یا با شکست روبرو شد اهمیت موضوع روشن میشود.

باید مسائل مربوط به مالکیت سهام، موارد سرپرستی، اداره تجارتخانه تقسیم منافع و تحمل ضرر به بحث نشست و مطمئن شد که مواضع کاملاً تجزیه و تحلیل شده و همه شرکاء برداشت یکسانی از آن داشته اند. بخاطر داشته باشید که از اتخاذ تصمیم برای اداره کار نمیتوان چشم‌پوشی کرد، چه کسی این تصمیمات را خواهد گرفت؟

در خصوص میزان حقوق و دستمزد، همزمان با تشکیل شرکت باید توافق‌نامه‌ای بامضاء برسد.

در مثال فرضی ما منطقی بنظر میرسد که تیمور حقوقی دریافت نکند زیرا تصمیم ندارد وقت خود را

وارد سازد پیش بینی کنند، زیرا عدم موفقیت، از خطرات معمولی است که میتواند یک بازرگانی نوپا را تهدید کند. لذا باید به مشورت بنشینید تا معلوم شود که در صورت عدم موفقیت تجارت چه مسائلی پیش خواهد آمد و در باره آنها چه کار باید کرد.

آیا یکی از شرکاء مدعی دیگری نخواهد شد؟ برای مثال اگر شرکت فرضی جواهر فروشی ما با عدم موفقیت روبرو شود، باندازه کافی مشتری به آن مراجعه نکند، درآمد کم باشد و سرمایه بسرعت مصرف شده و روبه تحلیل رود، در چه مرحله ای شرکاء موافقت میکنند که شرکت را منحل کنند؟

اگر تمام سرمایه از دست برود، آیا تیمور انتظار خواهد داشت که شرکای دیگر نیز سهم خود را از این ضرر بپردازند. اگر تیمور تصمیم بگیرد که پولی قرض کند و به تجارت ادامه دهد آیا تغییری در ضوابط قبلی و مالکیت سهام داده خواهد شد؟ اگر فقط دوماه پس از شروع کار تیمور تصمیم بگیرد که سرمایه اش را خارج کرده، تمام اجناس را فروخته و شرکت را منحل نماید آنوقت چه خواهد شد.

ایجاد روابط و گفتگوی صریح بین کسانی که در کار تجارت با یکدیگر شرکت نموده اند کاملاً ضروری است. اگر مشورت چندانی بین آنها صورت نگیرد مشکلات بسرعت ازدیاد می یابد.

مشارکت در تجارت شباهت زیادی به ازدواج دارد. اختلاف نظر و تفاوت عقیده حتماً پیش می آید. در

شرکاء واقف می باشد. انگیزه اقدامات منطقی، مستمر و مشتاقانه در گرو طرحی است که همه شرکاء از آن آگاه بوده و در انجام آن کوشش مینمایند. انسان مایل است که از طرح ها کاملاً آگاه باشد، می خواهد که نقشه ها روشن و صریح باشد، از اینکه نقشه ها با موفقیت روبرو شده است خوشحال میشود و از اینکه به نتیجه و هدف نرسد ناراحت میگردد.

این قوه محرکه برای اداره هر تجارت و یا فعالیت های گروهی مردم که متضمن مقصد مشخص و نتیجه معین است لازم و ضروری است و بهمین علت است که حضرت ولی امرالله برای مجاهدات احباء مرتباً به طرح نقشه های متعدّد مبادرت میکردند، اهداف آنرا مشخص می ساختند و نتایج را بررسی و ارزیابی می فرمودند.

این نحوه کار محور اصلی سرپرستی و اداره هر فعالیت بازرگانی محسوب میشود.

از کلیه کارمندان اصلی مؤسسه دعوت کنید در پیشبرد نقشه و طرحی که دارید شرکت کنند. اصل مشورت را در این کار رعایت کنید چون نتیجه آن تنظیم برنامه ای خواهد بود که همگی از خصوصیاتش آگاه بوده و خود را نسبت به انجام آن متعهد دانسته و مآلاً بنظر همه شرکاء نقشه ای واقعی و عادلانه خواهد بود

تهیه طرح احتیاطی در صورت عدم موفقیت

بازرگانان موفق میتوانند حوادثی را که ممکن است به تجارت آنان لطمه

صرف اداره شرکت نماید ولی انتظار دارد که قسمتی از منافع را بابت سهام دریافت دارد، پوران که تمام وقت بکار مشغول است حقوق کامل دریافت خواهد نمود و آرش که به شغل معمول خود ادامه میدهد و فقط وظیفه خرید اجناس را در روزهای آخر هفته و شبها انجام میدهد مبلغی بعنوان مزد تخصص و نه ساعت کار بوی پرداخت خواهد شد. گرچه این مبلغ مشخص نیست ولی معمولاً این اشخاص متخصصین و متفنن هستند که موفقیت تجارت را تضمین مینمایند، در این صورت چه مبلغ دستمزدی برای او عادلانه بنظر میرسد؟ مجدداً یک جواب قاطع به این سؤال نمیتوان داد. مقصد اینست که در این مورد حتماً قبل از شروع کار باید موافقتی بعمل آید.

علت شکست بسیاری از شرکت ها آنست که شرکاء نمیتوانند برای تقسیم کار و حقوق منصفانه هریک به توافق برسند و مشخص سازند که کنترل و اداره شرکت تاچه حد و به عهده چه کسی است. قبل از شروع کار این مواضع را به دقت مذاکره کرده و به توافق برسید و قطعاً هرگونه موافقتی را کتباً ثبت نمایید. تهیه طرح و نقشه واقع بینانه بصورت کتبی

هدف شما چیست؟ چگونه میخواهید به این اهداف برسید؟ تاریخ وصول به این اهداف کدام است؟ چه موانعی در سر راه وصول به این اهداف وجود دارد؟

هر بازرگان خوب به اهمیت یک طرح صریح و مورد توافق همه

مسلماً نمونه ای در حرفه خود و سرمشقی برای سایرین خواهیم شد. (نقل از مقاله ای که در نشریه امریکن بهائی ماه مارچ ۱۹۸۳ درج گردیده است.)

کیست مخدوم آنکه خادم تر

«در همان ساعت شاگردان نزد عیسی آمده گفتند چه کس در ملکوت آسمان بزرگ تر است آنگاه عیسی طفلی طلب نموده در میان ایشان برپا داشت گفت هر آینه به شما میگویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد پس هرکهمثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد همان در ملکوت آسمان بزرگ تر است ... عیسی گفت آگاه هستید که حکام امتها بر ایشان سروری میکنند و رؤسا بر ایشان مسلطند لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه در میان شما می خواهد بزرگ گردد خادم شما باشد و هرکه می خواهد در میان شما مقدم بود غلام شما باشد چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

انجیل متی

این اشکالات زیر سرپوش مخفی میماند و فقط دعایمکنیم که هرگز ظاهر نشود ولی متأسفانه بزودی چهره خود را نمایان میسازد.

اگر نمی توانید با شریک احتمالی خود براحتی در باره مسائل و مشکلات شرکت تجارتي که می خواهید دائر نمایند گفتگو کنید، بهتر اینست که با او در کار تجارت مشارکت ننمائید زیرا هم شما و هم طرف دیگر شرایط و قابلیتات لازم برای مشارکت در یک امر تجارتي را دارا نمی باشید.

اگر از گفتگو در باره این مسائل قبل از شروع کار ناراحت هستید، مجبور خواهید شد که بعداً مشکلات پیش بینی نشده ولی موجود را مورد بحث قرار دهید که البته ناراحتی شما را بیشتر فراهم خواهد کرد.

من اعتقاد دارم ما بهائیان باید موفق ترین بازرگانان جهان باشیم چرا که آگاهی ما از جریانات جهانی، روش مشورت، و روحیه خدمت سرمایه پرارزشی است که میتوانیم پس از کسب قابلیت و آگاهی از روش سرپرستی امور تجاری از آن بهره مند گردیم.

اگر اراده کنیم که در جاده معنویت با قدم های عملی به پیش رویم، توجه به روحانیات استعداد ما را در اداره کسب و کار ارتقاء می بخشد زیرا در این عصر بدیع بین معنویت و فعالیت عملی تضادی وجود ندارد.

اگر در تمام امور به فرموده حضرت عبدالبهاء از هر جهت ممتاز باشیم و اگر با صراحت و صداقت با مسائل مهم تجارتي مواجه شویم

تجارت نیز مانند ازدواج وقتی قرین موفقیت میشود که شرکاء نظریات خود را صادقانه و صریح با یکدیگر در میان بگذارند و به نظریات یکدیگر توجه نمایند و پس از اینکه مشورت به تصمیمی منجر گردید، صادقانه و در نهایت اتحاد در انجام آن بکوشند.

شناخت تفاوت های فرهنگی یکی از مظاهر قدرت و جاذبه جامعه بهائی کثرت تنوع اعضا آن جامعه است. هر یک از ما به سطوح و رده های مختلف گسترده اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و فرهنگی جهان وابسته میباشیم. این اختلافات موجبات برداشت و استنباط مختلف از مسائل مالی، اداره و سرپرستی، ارزش های نسبی همکاری در امور بازرگانی و غیره را فراهم میسازد. مشارکت در امور بازرگانی با افرادی که از هرجهت با شما همفکر هستند آسان تر است. اگر سابقه فرهنگی شریک شما با شما متفاوت میباشد دارای دیدگاههای مختلفی است که معلول عدم آگاهی او از سابقه فرهنگی شما است. بدین جهت مشورت و گفتگو در مورد تمام مسائل مذکور در فوق قبل از حصول موافقت و شروع به کار تجارت بسیار مهم است. پس از این مرحله است که میتوانید برای انجام امور بازرگانی خود برنامه ریزی نمائید

یک پیشنهاد دیگر: بسیاری از اشخاصی که میخواهند وارد عرصه تجارت شوند مسائل فوق را نادیده میگیرند زیرا مایل نیستند در باره علل احتمالی اختلافات مذاکره کنند.

سروش یزدانی

علم و دین یارویاور یکدیگرند

میدانیم که یکی از اصول تعالیم حضرت بهاءالله تطابق علم و دین است .

بدواً باید این نکته را روشن کنیم که وقتی از تطابق علم و دین سخن بمیان می آید از یکطرف منظور نفس دین است نه اعمال و رفتار و احياناً آراء و عقاید افرادی که خود را متدین می شمارند و از جانب دیگر علم واقعی است نه فرضیات و نظریات اثبات نشده جستجوگران.

در تعریف علم و دین سخن بسیار گفته شده و البته هریک نیز در جای خود پر ارزش و سودمند است ولی در این مقال به تعریفی میپردازیم که بیش از سایر تعاریف در توضیح مطلب ما را یاری میدهد.

حضرت عبدالبهاء در تعریف علم و دین مطلبی واحد بیان میفرمایند و آن این است که «شریعت (دین) روابط ضروریه‌ای است که منبعث از حقایق اشیا است.» و «علم عبارت است از روابط ضروریه‌ای که منبعث از حقایق اشیا است» (خطبات حضرت عبداله، ج ۲ ص ۲۲)

شاید بلافاصله این تصور پیش آید که بنا بر این از نظر دیانت بهائی علم و دین امری واحد است و یکی میتواند جانشین دیگری شود ولی باید در نظر داشت که گرچه این هر دو روابط ضروریه اشیا را توضیح میدهند ولی شیء مورد نظر دین با

شیء مورد توجه علم کاملاً متفاوت است.

دین روابط ضروریه‌ای را تأمین میکند که انسان را بعنوان روحانی با عوالم ملکوت و عوطف رحمانی مرتبط میسازد و بشر را بعنوان نوع ممتاز خلقت با سایر ابناء بشر مربوط میکند. به گفته دکتراودی «دین غایت آمال و کمال مطلوب میدهد، اطمینان ایجاد میکند، بشر را مؤمن نگه میدارد و با مؤمن داشتن مستریح میسازد، در بین طوفان هیجان و غوغا و اضطراب و اغتشاش به غایت قصوی توجه میکند ...» (الوحيّت و مظهریت ص ۲۰۷)

اما علم چه میکند؟ علم بحکم عقل به روابط ضروری بین خواصّ ظاهری اشیا پی میبرد، در وجود انسان بعنوان موجود زنده غرایز حیوانی را کشف میکند، روابط سلسله اعصاب و اعضاء بدن را روشن مینماید. در حیات نباتی و حیوانی بین تنفس و احتراق، بین حرارت و گردش خون، بین تغذیه و نموّ روابط ضروریه را پیدا میکند، در طبیعت بی جان از اتم تا کهکشانها را بهم مرتبط می سازد.

این هر دو عبارتند از روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیا منتهی شیء مورد نظر دین انسان روحانی است، انسان اجتماعی است خدا است (که گفته اندالله شیء لا کسایر الاشیا)»

اخلاق است، ایمان است، روحانیت است و اشیا مورد توجه علم انسان مادی است، جسم است، حیوان است، نبات است، ماده است، اتم است و کهکشان است.

برای روشن شدن مطلب مثالی میزنیم: یکی از روابط ضروریه بین اشیا رابطه جنسی است. در عالم انسان و حیوان و نبات این رابطه ضروری است و موجب ادامه نسل. دین این رابطه را بین دو موجود انسانی بصورت حقیقی آن یعنی به آن نحو که شایسته انسان واقعی است نه آنطور که جزء طبیعت حیوانی در واقع وجود دارد بصورت ازدواج تأمین میکند، بشر را از لغزش و آلودگی نگاه میدارد، اساس خانواده را محکم میسازد، حقوق اطفال را روشن میکند و بهر حال جامعه‌ای منضبط و مرتب بوجود می آورد.

اما علم چه میکند؟ علم از جنبه مادی این رابطه را بین اسپرم و اوول تعیین میکند وظائف و خواصّ ژنها را معین میسازد و مسائل ژنتیک را حل میکند و به داروهای شفابخش امراض دست می یابد. در عالم نبات رابطه جنسی را پیدا میکند، گل‌های زیباتر پرورش می دهد و میوه‌های خوشگوار بیار می آورد و تا آنجا به پیش میرود که حتی در شیشه آزمایشگاهی موجود زنده میپروراند.

بنابراین در عین حال که این دو یکی نیستند معارض، مخالف و نقیض یکدیگر نیز نمی‌باشند. صنعت از علم ناشی می‌شود و در نتیجه انسان موقت به حل مشکلات عملی و شناخت مجهولات طبیعی می‌گردد. در زمینه مناسبات اخلاقی و مطالب معنوی دین روابط ضروریه حقیقی را تأمین مینماید. شک نیست که چنانچه این روابط ضروریه معنوی و انسانی دچار اختلال شود کشف آن روابط مادی نیز فایده ای جز ضرر نخواهد داشت و همینطور چنانچه علم از حل مسائل مادی عاجز ماند زندگی انسان روحانی و انسان اجتماعی نیز دچار اختلال خواهد گشت. پس این هر دو نه تنها معارض و مخالف یکدیگر نیستند بلکه موافق، مطابق و پشتیبان هم اند. عین یکدیگر نیستند یکی بجای دیگری نمیتواند بنشیند ولی موافق یکدیگرند دین علم را طرد نمی‌کند علم نیز دین را رد نمی‌سازد. بازهم بقول دکتر داودی: «علم و دین هردو میتوانند باهم باشند منتهی دین با روش خودش، در محل خودش، در زمینه خودش و با زبان خودش - علم در محل خودش، با روش خودش، در زمینه خودش و با زبان خودش.» (الوحيّة و مظهرت ص ٢٧١)

اگر علم را بخواهیم با زبان دین توجیه کنیم چه بسا اشکالات فراهم می‌شود زیرا حکم علم اغلب اوقات موقت است، نسبی است و محدود است آنچه امروز بنام علم می‌گویند و از جمله حقائق تلقی میکنند پنجاه سال دیگر ممکن است بگویند

غلط بوده است. حقایقی که دانش بشری بدست می‌آورد حقایق ثابت نیست. همینطور اگر حقایق دینی را بخواهیم بهر نحو شده با قوانین علمی توجیه کنیم ممکن است درست در نیاید زیرا دین زبان مخصوص بخود دارد. اگر شمس و قمر و انجم را با زبان علم تفسیر کنیم بفرموده جمال اقدس ابهی «مردم غافل چون معانی این بیانات بالغة کامله را درک نمی‌نمودند و جواب را بگمان خود مطابق سؤال نمی‌یافتند لهذا نسبت عدم علم و جنون به آن جواهر علم و عقل میدادند.» (ایقان شریف ص ١١٦)

متأسفانه وقتی حقایق دینی در قالب مسائل علمی که بر مبنای تجربه و مشاهده پی‌ریزی شده ریخته شود و زبان دین فراموش گردد هر دو این روابط ضروریه معنی و مفهوم خود را از دست خواهند داد. آیه شریفه کلام الله مجید «والتین و الزیتون و الطور سنین و هذا البلد الامین» (سوره تین آیه یکم) که محققاً واجد معانی معنوی و مفاهیم روحانی است، در یکی از کتب معتبر اسلامی چنین تفسیر شده: «قسم به انجیر که میوه بی‌استخوان جنان است و قسم به زیتون که چوبش مسواک پیغمبران است.

البتّه و بدون هیچ شکی همه قوانین طبیعی و روابط حقیقی کلیه موجودات مادی و معنوی و همه عوالم و عوامل روحانی و جسمانی و بالاخره همه حقایق علمی و دینی از منبع واحدی سرچشمه گرفته و بنا مخلوق ذات واجب‌الوجود است و بنا بر این اگر گفته میشود که مسائل

علمی و حقایق دینی غیر هم هستند منظور آن نیست که مخالف و معارض و نقیض یکدیگرند بلکه در عالم کثرت غیر یکدیگر بوده و بعلة ارتباط به مرکز واحد باهم توافق و تطابق کامل دارند. نه فقط موافق و مطابقند بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند. دین بدون علم جهل است، اوهام است، خرافات است و علم عاری از دین وحشیگری است، جنگ است، نابودی است و دمار است.

دین حقیقی علم و دانش را میستاید و آن را منقبت عالم انسانی میداند و دانشمند راستین اصول روحانی دین را ارج مینهد و آن را الهام‌بخش مخترعین و مکتشفین میداند.

حضرت بهاءالله از یک جهت میفرماید: «دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش عالم چه که خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد تیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند.» (اشارات ص ٧٦) و از طرف دیگر بیان میفرماید: «علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرفاة است از برای صعود تحصیلش بر کل لازم و لکن علومی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علومی که بحرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم ... فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم او است و او است علت نعمت و عزت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط ...» (آیات الهی ج ١ ص ٨)

واصله از مرکز جهانی بهائی

رساله استدلالیه آقامیرزا محمود کاشانی

آفاق جمال قدم عموماً احتبای اسم اعظم را دلشکسته و آزرده می‌ساخت با اجرای امر مبارک در مورد تنظیم وصیت متذکر شده‌است چه که این رساله را چنین معرفی می‌نماید:

جميع من فی الادیان مقرّ به کلمة لاله الآله و توحید ذات مقدّس غیب بوده و هستند و در اثبات آن هر نفسی را بقدر کأس مودعه خود که از ابحر بیان حضرت رحمن اخذ نموده البتّه بینه و دلیلی است. این فانی نیز لازمه شهادت و استدلالیه این کتاب وصیت خود دانسته که علی قدر وسع و مسکنت خود برهان لائحه اتیان نماید... نسئله الابهی ان یلهمنی ما اراده ارادته و ما یكون سرج مرضاته و آتّه لهوالمؤید الملمهم القدر. ۱۱

سراسر این رساله در اثبات و اقرار بعظمت ظهور جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء است و چون آن ایام مصادف با شروع مخالفت و نقض میثاق است اشارات و نکات متعددی راجع به عنایات مخصوصه حضرت بهاء الله به حضرت عبدالبهاء را نیز متضمّن است. نخست با عرفان ذات الهی آغاز می‌کند و در این باب تبیانی دلکش دارد که «... آنچه این فانی لایذکر عقیده و ایقان نموده آنکه ایقانی و دلیلی اوضح و اصرح از ظهور مظاهر امر بر اثبات توحید الوهیت ذات منبع غیب نبوده و نخواهد بود که هرکس که بشرف فیض یوم ظهور فائز و درک فضل جمال یکی از تیر سماء وصال نموده و بانوار شمس لقاء فائز گشت که وجوده اثباته بوده شهادت می‌دهد بالذی دلّ علی ذاته بذاته و از ظهور یگانگی و فردانیت او بر وحدانیت هویت محضه سرّه ... و هر نفسی که در اوقات غیب و خفای هریک از مشارق وحی و مطالع امر بوده از آثار آن شمس

آقا میرزا محمود کاشانی از احتبای مهاجرین است که در بغداد به حضور جمال قدم رسید و از آن به بعد همواره در التزام حضور بود و بالاخره در سال ۱۳۳۰ هـ ق در ارض اقدس صعود نمود. حضرت عبدالبهاء فصلی از کتاب تذکرة الوفاء را بذکر ایشان و آقامحمدرضای شیرازی مشترکاً مخصوص فرموده و در آن خلوص، وفا، فداکاری و خدمتگزاری مشارالیه را مورد عنایت فراوان قرار داده‌اند. از آنجا که به بیان صریح هیكل اطهر مشارالیه مدت ۵۵ سال بخدمت مألوف بوده و از بدایت بلوغ باین فیض نائل شده لهذا به ظنّ بسیار قوی در اواسط دوره بغداد (۱۲۷۵ قمری) بجمع خادمان آستان پیوسته و احتمالاً در آن اوقات در ابتدای نوجوانی بوده‌است.

از جناب آقامیرزا محمود کاشانی رساله استدلالیه‌ای بجا مانده که شاید تنها اثر ایشان باشد زیرا در متون تاریخ امر ذکری از خدمات و فعالیت‌های ادبی و فرهنگی مشارالیه تاکنون به نظر نرسیده‌است. متن آن نیز که دارای پاره‌ای اشتباهات املانی و نارسائیهای انشائی است نشان می‌دهد که تحصیلات و مطالعات مرتبّی نداشته اما الفاظ و کلمات حاکی از آنست که مشارالیه با الواح و آیات الهی مأنوس و در ظلّ ربّ الآیات الیّینات هم‌نشین دوستان صاحب کمال بوده و نظر باستعداد ذاتی و شوق معنوی از آن خرمن معرفت سهمی شایسته برداشته‌است.

این رساله در سال ۱۳۱۶ هـ ق نوشته شده چه در اواسط آن مذکور است که «از سنه ستین الی حین پنجاه و چهار سنه می‌گذرد... احتمالاً در ایام تحریر استدلالیه سنّ جناب میرزا محمود از پنجاه متجاوز بوده و با گذشت عمر و احساس تألم و تأثری که از صعود تیر

حقیقت اگر ببصر دقیق و قلب طاهر فارغ رقیق و عین منوره و دیده ناظره منصفه ملاحظه نماید که دلیله آیاته بوده بتمام وجود شهادت می دهد از آن بر یکتائی و وحدانیت کینوتیه غیب بحته و اتیه المجرديه السره... چنانچه در ظهور اعظم عبادی که فائز شدند به بصر شهود در یوم ظهور در نفس مبارک او دیدند آنچه خارج از حیز امکان و قوه من فی الاکوان بود که حق جل ابهی یک نفس واحد مقابل من علی الارض قیام فرمود و بشخص واحد چنان بر امرالله استقامت نمود که فوق طاقت من فی الوجود بود چه مخالف آراء و افکار و اوهام کل الموجود و منافی و ضد تصورات مخیله من فی عوالم الشهود آن طلعت مقصود و معهود ظهور فرمود و بقوه قاهره و قدرت غالبه قادره نافذه کور بدیع جدیدی ایجاد نمود و افلاک رفعت در آن مرتفع فرمود و ... مدار این دوره بظهور شمس وحدانیت او دائر گشت و تشبثات و تمسکات مفیده و مدارک و مفاهیم و استنباطات علمیّه و حکمیّه و صنایع و فنون اعمالیه و مسلک و منهج و قوانین شرائع خیریه و تبری و اجتنابات از ارتکابات اعمال مضره فاسده دتیه بقیام آن طلعه احدیه سلطان ابهتیه ظهور و بروز یافت و بتعلیمات و تربیات و مواعظ و نصحیات که از کلمات و اقوال و سجایا و اعمال و اخلاق و افعال آن یکتاجمال قدمیه ابهی ظاهر گشت عالمی بدیع و تازه و خلقی جدید بی اندازه پدیدار و مبعوث گردید که اطوارشان مادون غیرشان و اخلاقتشان خلاف دونشان و نوایا و آمالشان جز مرام و امانی امالشان و اعمالشان خارج از حیز قوه و طاقت سوایشان و اقرانشان و افعالشان بالنسبه باشباه و اسلافشان چون نجوم درخشان و کردارشان مثل کواکب رخشان که بظهور کلمات ناطقه کتاب احدیه آن مطلع غیبیه که از یمین قدرت بقلم امریه آفتاب جمال واحدیه مشیه نافذه او اشراق و طلوع نمود ایقان و اقرار و اذعان به اتیت و هویت غیب واحدیت بحت و فردانیت ذات کینونت بات در افنده و کینونات تحقّق و ثبوت یافت و باین برهان که اول بینه و اعظم دلیل است شهدت و اشهد بلسانی و ذاتی و کینونتی و کلما بی و

فی و علی و ملکوتی و جبروتی و ما فوقها بانه لا اله الا هو الواحد الاحد الصمد الفرد المقتدر المقدس الممتنع البهی الابهی ...»

سپس در تلو صفحات متعدده از بشارات و اشارات بیان و دیگر کتب قبل مذکور داشته و در موردی چنین مرقوم نموده :

«... جمیع این طلعات مقدسه بشارت یوم لقاء حضرت موعود را در جمیع آیات و آثار مذکور و مسطور داشتند و چه بسا تنبیهات فرمودند... و کل ظهور مبارک را ظهور اعظم ذکر نموده بودند تلویحاً و تصریحاً چنانچه من جمله حضرت کلیم حق را مکلم و حضرت روح اب و حضرت رسول ربّ و نقطه اولی روح مسواه فداه بهاء الله و من ینظره الله مناجی بوده و یاد می فرمودند و در اغلب مواقع چنانچه ذکر شد اسم اعظم را رأس اسماء و مقدم علی الکل ستایش فرمودند... اگرچه هریک از مشارق امر در مقامی بجهت قواعد ظاهره باید مبشر یوم بعد خود باشد و اخذ عهد ظهور بعد را از آن کور نماید و لکن چون منظر و مقصد کل و سدره منتهی و غایه قصوای جمیع یوم اعظم بوده اینست که سفراء الله طراً از قبل و قبل قبل بنصوص مصرحه واضحه در جمیع کتب و صحف عهد عتیق و جدید بشارت ظهور اعظم را در یوم الله و اب و ربّ و لقاء الله را در ایام الله حتی باسم مبارک بها جل ذکره تصریحاً ذکر و ثبت نموده اند ...»

این رساله از تحقیقات بدیعه ای که در عرف فضلائی امر معمول و متداول بوده و عموماً از آثار مبارکه مایه گرفته خالی نیست، از جمله در متن زیر با توجه بمراتب خلق انسان می نویسد: «... بدیع اول مقام نطفه وجود بوده و نوح علقه و حضرت کلیم مضغه و روح عظام و حضرت رسالت مقام لحم و تکمیل هیکل محمود بود که مخاطب بآیه فتبارک الله احسن الخالقین گردید. و روح همان خلعت موهبت و کرامت الهی در نفس خطاب همین آیه مبارکه بود در شأن آن طلعت مسعود چه که روح مقدس است از نزول و صعود و قرار و سکون و دخول و خروج و این شئون شأن محسوساتست و مرتبّات

جمال مبارک تعجیل در تلاوت این کتاب عهد فرموده‌اند و تأکیداً امر فرمودند لذا امروز نه روز است که از صعود مبارک گذشته نظر بآنکه مبدا تأخیر سبب فتور شود لهذا تلاوت می‌شود در آنجا بحضور استماع گشت و بعد عصر که جمیع در روضه مبارکه حاضر شدیم لدى الباب تلقاء تربته الاقدس الابهی تلاوت شد و جمیع از اعلی و ادنی اصغاء نمودند این عهد محکم را این عبد در نفس خود در آنوقت شهادت دادم که این همان وعد و حکمی است که در کتاب سلمان بیان فرموده بودند که حرف نفی را از اول اثبات برداشتیم و حکمش از بعد نازل خواهد گشت الحمدلله امر ظاهر و حکم محکم در کتاب عهد نازل شد و ثابت گشت ...»

اگرچه بیانات و کلمات صادره از لسان حق که به طائفین حول خطاب می‌فرموده‌اند از جمله آثار شفاهیه محسوب است ولی موارد متعددی از آن در این رساله موجود که عموماً حاوی مطالب آموزنده است از جمله در موردی حضرت بهاء الله فرمودند :

«تصور نکنید که شیطان وهم است هرکس اغواء نماید نفسی را و از امر و نهی حق وادارد او را او نفس شیطان است و رانده درگاه حضرت سبحان.»

نکات و ظرائف وقائع تاریخی و اشارات و بیانات صادره از قلم جمال اقدس ابهی که در این رساله نقل شده متضمن مطالب دقیق و عمیق است مخصوصاً اشاراتی که راجع به مقام حضرت عبدالبهاء غصن اعظم مذکور شد و جا دارد که مستقلاً تدوین شود.

ذیلاً یکی از موارد مهمه از مسائل تاریخی نقل می‌گردد :

«... تا آنکه بعلیه اسلامبول وارد شدند و چهار شهر در آن مدینه کبیره جلوس جمال اسم اعظم واقع شد که ابدأ اعتناء به کبکبه و دبده دولتی نفرمودند و بآنچه لوازم رسمی بود عمل نفرمودند که با دیدن مقام سلطنت و مسند مشیخت اسلام که در رتبه دیانت است تشریف نبردند مگر هرگروه از علماء و فضلاء و ارکان که بشرف حضور فائز می‌شدند ملاقات می‌فرمودند چنانچه در دیوان اول کلاً بخدمت حضرت غصن اعظم مشرف

پس و اخرجناه طفلاً در رتبه ظهور حضرت اعلی است که اکوار رسالت و نبوت بقبل او منتهی گشته و دوره ربوبیت ظهور و بروز فرمود چنانچه در لوح لیلۀ مولود آنجمال مشهود بقلم الله الابهی نازل شده است لوحی که در اول آن می‌فرمایند قوله الالذ الاعلی الابهی هذه لیلۀ فیها ولد حقیقة الرحمن، پس ظهور اعظم ارواح الامم و من فی العالم له الفداء بلوغ و کمال و رشد و جمال و شکوه و سلطنت و اجلال و ذوق و شوق و انجذاب هیوة و محبوبیت حضرت رب متعال است فی جماله الابهی چنانچه براهین و آثار و آیاتش ملئت شرق الارض و غربها و دلیلۀ آیاته و وجوده اثباته ...»

مورد دیگری که از دقت و نکته‌سنجی مشارالیه حکایت می‌کند شرح زیر است :

«... در ارض سر جناب آفایشیخ سلمان علیه بهاء الله در اوقات کسر صنم بزرگ از جانب احباء ایران از ساحت اقدس سؤال از معنی این شعر ملائی رومی نموده قوله :
چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد

موسنی با موسنی در جنگ شد

و لوحی مبین (۱) بلسان پارسی از سماء فضل و انعام قدس مفصل در جواب نازل شده بالجمله تا اینکه از ساحت عز ابهی این کلمات علیا در آن لوح مقدس صدور یافته عز بیانه و نص عباراته الامنع الاقدس در ذهن نیست ولی مضمون بیان اینست و اگر لوح مبارک را ملاحظه نمایند صدق می‌یابند بمضمونه الاحلی و اینکه مظاهر نفی همیشه بر مطالع امر سبقت داشته‌اند نظر بآن بوده است که در کلمه لا اله الا الله حرف نفی مقدم بر حرف اثبات بوده و لکن در این کور اعظم حرف نفی را از اول اثبات برداشتیم و حکمش از بعد نازل خواهد گشت و این عبد فانی محمود مهاجر فی سبیل الله از آن یوم بعد لم یزل مترصد ظهور این حکم بودم لان لا یخلف الله الميعاد تا اینکه صعود واقع گشت و یقین داشتیم این حکم در الواح مسطور است و مستور تا یوم التسع که یوم اصغاء کتاب عهد بود و روز فیروز اخذ میثاق در اول چند نفس را بخدمت احضار فرمودند و فرمایش نمودند اگرچه حالت نیست و از آنجا که

رجاء حتی خود یحیی بگریه و زاری درآمد مع آنکه باو فرمودند اگر از نساء و اطفال خائفی آنها را بخانه یکی از سفراء می فرستیم بالاخره راضی نشدند و دست برنداشتند و تمرّد نمودند و این فیض را مانع شدند و جمال مبارک ملاحظه فرمودند اختلاف ظاهر می شود و در بین این نفوس قلیله هم مغایرت مشهود می گردد نپسندیدند لذا این امر فیض کریم و فوز عظیم بدا شد دیگر در هنگام حرکت از ارض سرّ مقام منفا را نمی گفتند و در افواه مذکور بود که جمیع را بدریا می ریزند تا ورود اسکله گلی بلی (گالیپولی) و مدّت توقّف در آنجا بالمرّه معلوم نبود که مقصود چیست و چه جا چنان یقین بودند به دریا خواهند ریخت که منجمله در آنجا اهل و عیال ما البسه را شست و شوی نمودند والی الآن هم می گویند که بجهت آن شستیم که چون به بحر می اندازند لباس کفن شماها است پاک بوده باشد ...»

تدوین این رساله چنانچه اشاره شد مصادف با القائات سوء ناقضین بوده است و جناب میرزامحمود که بعنوان وصیت اقرار و شهادت بر ایمان این رساله را آغاز کرده خود را موظّف می دانسته که باطاعت به عهد و پیمان نیز اعتراف کند و لذا در مقابل اظهارات اهل نقض در باره کلمه «توجهوا الی من اراده الله (٢) استدلال زیبایی کرده که قسمتی از آن در زیر آمده است: «... قوله الشاهد الدلیل بقلم الله ربنا البهاء جلّ ذکره الجمیل ولو یخرج من فم ارادتک مخاطباً ایاهم یا قوم صوموا حبّاً لجمالی و لا تعلّقه بالمیقات و الحدود فو عزّتک هم یصومون و لا یأکلون الی ان یموتوا لآتهم ذاقوا حلاوة نداءک (٣) حال اگر فی حین آنا الیه راجعون در ساحت عزّ حضور و ملکوت ابهی منظور نظر اقدس شدیم و مؤاخذ و مسئول بودیم که چرا در امر توجه تجاوز از حدّش نمودید جز این عرض نخواهد شد که حدی تعیین نفرموده و شرطی بیان نشده و توجه بدون حق را ممنوع بودیم و امر مبارک را بروح و روان و اطمینان بکمال قوه و سعی مطیع و منقاد بودیم بقسمی که جذب و حلاوة امر و نداء چنان پرواز و عروج داد که

می شدند و مصاحبت می نمودند و بمذاکره از معارف و علوم و حکمت می پرداختند پس از آن در حرم اخبار و معروض می داشتند، با شوکت ربّانی و سلطنت مهیمنه حضرت رحمانی از حرم بیرون تشریف فرما می گشتند و ساعتی او ازید پذیرائی و یا باجوابه مسائل مهمّه دینی می پرداختند. بالاخره بعد از چهارماه از وسوسه سفیر ایرانی و سعی و کوشش دولتی و دلخوری از بی اعتنائی، حکم سلطانی بنفی و سرگونی به ادرنه صدور یافت. جمال قدم روحی لامره الاعظم فدا معاینه حکم را رفض فرمودند و صریحاً فرمودند نمی رویم و با این فئه قلیله با کلّ می زنییم و بمقصد اصلی که شهادتست فائز می شویم و اینکه در بغداد حیناً اجابت فرمودند یکی آنکه باآداب معقولیت اظهار داشتند و بنام مسافرت دولت ذکر نمودند و دیگر آنکه حکمت آنرا مکرّر جمال قدم بیان فرمودند و ذکر داشتند که اگر در دارالسلام قیام به مقاومت می نمودیم وهن امرالله بود چه که در اذهان چنان تحقّق یافته و ذهنی شده بود که البته هشتاد هزار بابی موجود است و چون وقت میدان می شد قلیلی مشهود می گشت ولکن در اینجا جمیع می دانند که با چند انفس قلیلی بمهمانی آمده ایم و بناحق بر ما قیام نموده اند و بمظلومیّت شهید می شویم در بغداد که مقدر نشده بود چنانچه دون ذلک آنچه خلق کوشیدند و علماء بالاجماع باسم جهاد از نجف و کربلا بقصد ما خروج نمودند با قیام دولت و ملت و تحریک حکومت و نویدها و بخشش بافراد و نوازشهای ایلچی و وعده های او به اشخاص مخصوصه که شاید یک دفعه بر حزب الله بتازند و بکلی این امر را مضمحل نمایند حکمت الهی چه بود که موقّق نشدیم و حال این موقع از برای شهادت بهترین مواقعتست و قطب عالمست و آوازه مظلومیّت و نداء شهادت فی سبیل سلطان احدیه عنقریب باطراف و اکناف عالم منتشر می گردد و در قیام بر شهادت که اراده مبارک بود حضرت من اراده الله و کلّ احبّاء الله مترصد شهادت بودیم و جمیع مستعد مگر آنکه یحیی تمرّد نمود و سیدمحمد و حاجی میرزا احمد را کمال اضطراب و پریشانی روی نمود و بتمام الحاح و

این رساله حاوی ١٤٢ صفحه و هر صفحه متضمن ١٥ سطر و هر سطر تقریباً ١٢ تا ١٤ کلمه و بخط نستعلیق شکسته است.

مأخذ

- ١ - مجموعه مبارکه الواح چاپ مصر - لوح مبارک سلمان - ص ١٣٠
- ٢ - کتاب عهدی - ادعیه حضرت محبوب - ص ٤١٧
- ٣ - دعای افطار - تسبیح و تهلیل - چاپ طهران - ١٢٩ بدیع ص ٦٥
- ٤ - مأخوذ از آیه مبارکه قرآنی سوره الانعام، آیه ٧٩
- ٥ - لوح ارض با - ادعیه حضرت محبوب - ص ١٠٨
- ٦ - سه بیت شعر از دفتر دوم مثنوی معنوی است.

جبریل و براق عقول و خیال باز ماند و سماوات علی بمفاتیح استدلال بر وجه گشود و ملکوت بر زمین استقبال نمود کشف سبحات جلال گشت و فوز بجمال دست داد اذا وجهنا بوجهک بامرک فی لقاء الذی فطر السموات و الارض حنیفاً متوجّهاً و ما نحن من المشرکین (٤) و آیه این مناجات که قسم یاد فرموده اند که اگر معلق و محدود نفرمائی صوم را هرآینه از لذت کلمه مبارکه انتهائی از برای صوم ایشان نمی شود تا آنکه هلاک شوند تلاوت و عرض می نمائیم و نوقن بأن منادی العماء از غیب هویه البهی الابهی باین کلمات مبارکات ندا خواهد فرمود طوبی ثم طوبی لعین قرت بجماله و لسمع تشرفت باصغاء ندانه و لقلب ذاق حلاوة حبه و لصدر رحب بذکره (٥)

تازیانه برزدی اسبم بجسست

گنبدی کرد و ز گردون برگذشت

آفرین بردست و برپاوت باد

محرم ناسوت تو لاهوت باد

من ز سدره منتها بگذشته ام

صد هزاران ساله ز آنسوگشته ام. « (٦)

بالاخره در موردی دیگر در توجیه بیان مبارک نازل

در کتاب عهد که می فرمایند:

«انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس اذا غیض بحرالوصال و قضی کتاب المبدأ فی المأل توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلک اظهرنا الامر فضلاً من عندنا و انا الفضال الکریم» چنین مرقوم داشته است:

«... پس اراده الهیه و عالم امره جز این مرکز منصوص نبوده و نیست و ظهور این امر مقرر نگشته مگر از فضل اعظم لاجل اتحاد و نظم عالم ...»

این رساله از جهت مسائل تاریخی نیز حائز اهمیت است و ذکر بعضی شهدای امر بعد از صعود جمال مبارک تا هنگام تحریر رساله در آن مذکور شده و تعداد آنها را تا آن موقع که تقریباً پنج سال بعد از صعود است ١٦ نفر مذکور داشته اند.

از: فریدون مشیری

راز

آب از دیار دریا

با مهر مادرانه

آهنگ خاک میگرد

بر گرد خاک می گشت

گرد ملال او را

از چهره پاک میگرد

از خاکیان ندانم

ساحل به او چه می گفت

کان موج ناز پرورد

سر را به سنگ میزد

خود را هلاک میگرد؛

مروری به کتاب اقلیم نور

اقلیم نور

عبّاس لهراسبی

کتاب اقلیم نور همچنانکه از اسمش هم میتوان دریافت در باره سرزمین آباء و اجدادی حضرت بهاءالله و منسوبان و منتسبان بعانله مبارک است.

این کتاب را جناب محمدعلی خسروی نوری (۱) بتاريخ شهرالبهاء ۱۱۵ بدیع مطابق با فروردین ماه ۱۳۳۷ شمسی بیادبود اولین سال صعود حضرت ولیّ عزیز امرالله نوشته اند و بتصویب لجنة تصویب تألیفات امری رسیده و پس از اجازه محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان ایران بوسیله مؤسسه ملی مطبوعات امری در سنه ۱۱۸ بدیع بچاپ رسیداست. نویسنده علت نگارش کتاب را تصحیح اغلاط و اشتباهاتی که در کتاب کواکب الدرّیه (۲) در مورد اقلیم نور نوشته شده عنوان کرده است. در ضمن سعی کرده است که با توضیح مختصری راجع به وضع جغرافیائی و تاریخ امر در نور، اقلیم نور را شناسانده و اهمّیت امری آن را توضیح دهد. برای تصحیح اشتباهاتی که در خصوص منسوبین حضرت بهاءالله در بعضی تواریخ شده است قسمتی از کتاب را به توضیح زندگانی منسوبین مبارک اختصاص داده است. در اوایل کتاب، کتب و مدارکی که از آن استفاده شده است نام برده شده که شامل بعضی اسناد و مدارکی است که در اختیار ایشان شخصاً بوده است.

این کتاب گراور خطی و شامل ۲۶۶ صفحه در قطع ۲۳×۱۵ سانتیمتر میباشد که شامل فهرست کامل کتاب و نسخه ای از شجره نامه جمال مبارک است که برای اولین بار بچاپ رسیده است. (۳) در ضمن تصویر مهرهای مبارک، دستخطهای حضرت بهاءالله و عکسهای مربوطه در این کتاب بچاپ رسیده است. مطالب کتاب به چهار قسم منقسم شده است:

۱- جغرافیای نور که شامل وضع جغرافیائی و کشاورزی و اوضاع طبیعی نور میباشد. علاوه بر نقشه ای از اقلیم نور، کلیه ۱۵ بلوک قشلاقی و ییلاقی منطقه را نام برده است. در ضمن ۲۱۰ قریه و قصبه را در این ۱۵ بلوک یک برشمرده است. از نظر وضع جغرافیائی، آب و هوا، آثار هنری و صنعتی، معادن، طول و عرض منطقه، رودخانه ها و راههای قدیم اقلیم نور را همراه با اسامی طوائف بزرگ و مشهور نام برده است.

۲- تاریخ امر در نور که شامل شرح احوال مؤمنین نور و وقایع قریه تا کر و معرفی خاندان حضرت بهاءالله میباشد. مؤلف اهمّیت تاریخی اقلیم نور مخصوصاً قریه مقدّسه تا کر را به سه دلیل عنوان کرده است:

* بواسطه اینکه موطن جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء

بوده و لوحی هم از حضرت عبدالبهاء در اینمورد بچاپ رسانده است. لوح حضرت عبدالبهاء به جناب آقاخان ابن میرزا علی اکبرخان مازندرانی:

« ای هموطن عبدالبهاء هرچند مولد در طهران است و سنین متوالیات آواره عراق و مدتی سرگون بلاد رومیلی و چهل سال محبوس عگا با وجود این وطن مازندان است یعنی میانرود بلوک نور لهذا ترا هموطن خطاب نمایم ... سبحان الله در نهایت هر نامه چون نام مازندرانی قرائت شود سبب سرور و حبور گردد زیرا موطن اصلی خاندان جمال مبارک است و قلب خواهان آنست که آن اقلیم جنت التّعیم گردد و نفوس نبأعظیم مؤمن و موقن گردند.»

* بعّلت اینکه مؤطیء اقدام حضرت بهاءالله بوده و همه ساله ایام تابستان به آنجا تشریف میبرده اند.

* اقلیم نور اولین نقطه ای بوده که تبلیغ امر الهی در آن انجام شده و مؤلف قسمتی از کتاب تلخیص تاریخ نبیل و لوحی از جمال قدم و الواحی از حضرت عبدالبهاء و بیانات شفاهی ایشان و از سفرنامه مبارک در اینمورد بچاپ رسانده است. علاوه براین الواحی از حضرت عبدالبهاء در مورد آینده اقلیم نور ذکر شده است. در لوحی خطاب به جناب ابوالقاسم خان و

جناب ابوالحسن خان میفرمایند: «ای دو نفس نفیس خطه بطحاء وادی غیر ذی زرع و سنگلاخ بود چنانچه نصّ قرآن است از لسان حضرت ابراهیم میفرماید: " رَبِّ اِنِّی اسکنت من ذرّتی بواد غیر ذی زرع" ریگستان بی آب و گیاه و کوهستان سنگ سیاه بود با وجود این چون موطن رسول الله قبله آفاق گشت ملاحظه کنید که خاک بسبب آن انتساب مطاف اولوالالباب شد حال اقلیم نور موطن مکّم طور است دیگر ملاحظه کنید که در ممّر اعصار و دهور چه جلوّه پر شکوه خواهد کرد آشیان طیور ملکوت گردد و بیسه شیران ربّ غفور مطاف مقرّبین شود و پناه ملائکه عالین گردد زیرا شعله طور در اقلیم نور تجلی کرد و نیر اعظم از آن افق مبین طلوع نمود ولی افسوس که اهالی آن کشور هنوز غافل و بیخبر عنقریب بیدار شوند و هوشیار گردند و مباهات و افتخار نمایند...» مؤلف عنوان میکند که اولین سفری که حضرت بهاءالله برای نشر تعلیم حضرت باب فرمودند در سال ۱۲۶۰ بخطه نور بوده و نفوسی از جمله مجتهدین اسلام و عده زیادی از بستگان جمال مبارک مؤمن گشتند. در این کتاب از معاندین امر هم اسم برده شده و شرح حال بعضی از آنها را از تلخیص تاریخ نبیل نقل می کند. در ضمن تصرّف جمیع دارائی و مستملکات حضرت بهاءالله را در مازندران بوسیله ناصرالدین شاه و فعالیتهای میرزا ابوطالب پسر عمّه صدر اعظم میرزا آقاخان نوری که شامل خراب کردن

بیت حضرت بهاءالله و غارت خانه های مردم و شهید کردن احبّ و دستگیری آنان و زنجیری آنها در سیاه چال طهران بوده از تاریخ نبیل نقل می کند و الواحی از حضرت عبدالبهاء و همچنین از بیانات شفاهی ایشان و چند فقره مناجات از حضرت عبدالبهاء در مورد شهداء تا کر و از لوح قرن امریک حضرت ولی امرالله مطالبی در اینمورد بچاپ رسیده است.

حضرت عبدالبهاء در لوح اجبای جاسب میفرمایند قوله العزیز «قریه جمال مبارک را در مازندران ۱۲ هزار سپاه ظلوم هجوم نمود چنان تاراج کردند که اثری از امتعه و اموال حتّی غله از برای اهل قریه نگذاشتند. گاه را نیز آتش زدند و نفت را سوزاندند و نفوس بی گناه را شهید کردند و جمیع رعایا را اسیر زنجیر نمودند و بطهران آوردند و بزندان انداختند ... باری یاران باید شکر حضرت رحمن نمایند که از بلایا بهره و نصیب بردند و صبر و تحملی عجیب کردند. البتّه این شام ظلمانی را صبحی نورانی در پی و این ابر کثیف را افقی لطیف از عقب. این سمّ نقیع را شهدی فائق و این زخم شمشیر را مرهمی نافع در پایان بعون و عنایت حضرت رحمن و علیکم البهءالابهی ع ع «

علاوه بر این مطالب، مختصری از شرح حال حضرت طاهره مخصوصاً خطّ سیر و توقّف ایشان بمدت یکسال و نیم در اقلیم نور و دستگیری ایشان در آن منطقه را نوشته اند.

نقل نموده است. مؤلف تفاوت جزئی بین شجره نامه ای که توسط پسر عموی حضرت عبدالبهاء میرزافضل الله نظام الممالک بامر حضرت ولی امرالله به ارض اقدس ارسال شده بود و شجره نامه تنظیمی حضرت ولی امرالله را برای رفع سوء تفاهم در آخر کتاب توضیح میدهد.

۴- سجع مهر مبارک و بستگان و اشخاص دیگر. مؤلف عکس خطّ

۳- نسب نامه و بستگان

و سجع مهر جمال مبارک و میرزاعباس والد مبارک و کلثوم خانم عیال میرزابزرگ و عده‌ای از عموهای مبارک و پسرعموی میرزابزرگ و برادران هیکل مبارک و ساره خانم همشیره مبارک و دیگر بستگان و بعضی از علمای موافق و مخالف و اشخاص دیگر را که اهمیتی دارند در مقابل اسم هر یک گذارده است که در صورت احتمال بدست آمدن مدارکی که برای تاریخ امر مفید باشد صاحب مهر را شناخته و نتایج تاریخی اخذ بشود. در خاتمه، کتاب اقلیم نور از چند نظر بسیار جالب توجه میباشد:

۱- هرچند بعضی از اطلاعات مانند تاریخ تولد و وفات در مورد بعضی از اعضای بستگان جمال مبارک مانند عمو و عمه روشن نیست و در مورد بعضی از افراد شجره نامه مطلبی در کتاب نوشته نشده است با اینهمه کتاب اقلیم نور که در حدود ۴۰ سال پیش نوشته شده از نظر توضیح شجره نامه مبارک و شناسائی بستگان هیکل مبارک بسیار جالب و بی نظیر میباشد. در مجله آهنگ بدیع (۴) سال ۲۶ و شماره ۱ عنوان شده است که «مؤلف محترم نتیجه تحقیقات و تتبعات بعدی خویش را به اثر مذکور افزوده اند و کتاب دیگری تحت همین نام پرداخته اند که چند برابر اقلیم نور پیشین بوده و اینک در دست انتشار است». این اثر جدید متأسفانه بدلائل انقلابات اخیر ایران به مرحله چاپ و انتشار نرسیده است.

۲- الواح زیادی از حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در

مورد بستگان جمال مبارک و افراد احبّاً در منطقه نور در این کتاب جمع آوری شده است. شاید بدلیل کم یابی نسخه این کتاب، در نوشتن کتب دیگر امری به فارسی و یا زبانهای دیگر اسمی از این کتاب برده نشده است و بعنوان مرجع از آن استفاده نگردیده است. چاپ مجدد این کتاب به احبّاء و مخصوصاً جوانان عزیز بهائی اطلاعات زیادی در مورد هر عضو خانواده مبارک خواهد داد و در شناسائی افراد و بخاطر سپردن نام آنان در مطالعه تاریخ امر کمک مینماید.

۳- بر اساس مطالب و مدارکی که در این کتاب جمع آوری شده است، نظریات اعضای خانواده مبارک نسبت به مرکز امر، رابطه افراد خانواده با یکدیگر و خدمات و فعالیتها و عاقبت کار بعضی از آنان را میتوان جستجو و تحقیق کرد. در ضمن برای آسانی استفاده از شجره نامه، میتوان از روشهای مختلف مانند شماره بندی هر طبقه شجره نامه و هر عضو آن، نسبت ابی و امّی هر عضو را بوسیله شماره ای که بآن تعلق پیدا خواهد کرد آسانتر ساخت و همراه با عکسهای دیگری که در دسترس میباشد به چاپ مجدد کتاب اضافه نمود.

بعنوان خاتمه مطلب، لوحی از حضرت عبدالبهاء که باعزاز جناب میرزامحمد قلی نازل شده که نشانه علاقه زیاد مبارک نسبت به ایشان و رابطه ای که با عموی عزیز خود داشتند میباشد و در این کتاب بچاپ رسیده است ذکر میشود.

ایشان کوچکترین پسران میرزابزرگ بودند و نسبت بجمال مبارک ایمان کامل داشته و بسیارمخلص و در مصائب و نفی و سرگونی جمال قدم شریک بوده و همیشه مورد عنایت جمال مبارک بوده است. بعد از صعود جمال قدم، ثابت بر عهد و میثاق بوده و در شهر طبریا زندگی میکرد. قوله الأهلی:

« در سمره - عموی عزیز جناب آقامیرزامحمد قلی علیه بهاءالله الأبهی - ای عموی معزز رفتی بنور و شواطی اردن و ماندم من در این بلایا و محن تو گاهی در ساحل بحیره و گاهی در پهن دشت عدسیه گهی نقیب و گهی رقیب و من از صبح در تکاپو در کوچه و بازار دوان و از شدت تعب ناتوان و چون بخانه برگردم بتحریر مشغول و بتمشیت امور مألوف و بزحمات بیحد و حصر مبتلا و بمصائب باطن و ظاهر مستغرق در بحر بلا نه صبح آرام دارم نه شام راحت جان نه خواب و نه استراحت وجدان دعا کن و از خدا بخواه بلکه اندک راحتی بجهة من میسر گرددع ع»

حقیقتاً جناب محمد علی ملک خسروی نوری خدمتی شایان در تحقیق تاریخ امر کرده اند. بیاد مساعی جلیله آن محقق برگزیده سیل حضرت رحمن در اعتاب علیا در روضه جمال مبارک عنایات الهیه را در ملکوت ابهی برایشان تمنا کرده ام.

توضیحات و مأخذ:

(۱) - جناب محمد علی ملک خسروی نوری در سال ۱۲۸۱ شمسی در طهران متولد شدند و در شهر

صحت حضرت عبدالبهاء و حسن رفتار احباء

از خاطرات نه ساله دکتر یونس خان افروخته

احضارم فرمودند از پله‌ها با سرعت تمام جستن کردم هیکل نورانی را بسیار خرم و شاداب مشاهده نمودم تعظیم کردم فرمودند: ها آمده‌ای احوالم را بپرسی الحمدلله حالم بسیار خوب است سپس امر به جلوس فرمودند در چینی که مشغول تحریر بودند بیاناتی از این قبیل از لسان مبارک جاری شد: هیچ چیز بقدر اعمال و افعال احباء در وجود من مؤثر نیست این چند روز که من مریض بودم علت عمده این بود که مکتوبی از ایران رسید سوء اعمال و افعال یکنفر از احباء را نوشته بودند از این خبر بقدری متالم و متأثر شدم که ناخوش شدم این چند روز بستری بودم تا اینکه دیشب جناب میرزا حیدرعلی مکتوبی از عشق آباد پیش من فرستاد حسن اعمال یکنفر از مؤمنین را نوشته بودند بقدری مسرور و مشعوف شدم که حالم خوب شد پس اگر احباء خوشی مرا طالبند باید به خلق و خوی رحمانی مبعوث شوند ... خلاصه چندی از این قبیل نصایح فرمودند تا به اینجا رسید که فرمودند این است که همیشه گفته ام صحت و سقم من در دست احباء است.

تشریف نیاورده اند و چون کسالت مزاجی که هیکل مبارک را بستری نماید سابقه نداشت اجبای طائفین جمله پریشان شدند و تا چند روزی هر وقت که استفسار و استمزاج مینمودیم بشارت بهبودی میرسید اما هیکل مبارک در بیرونی دیده نمیشدند کم کم حوصله بسر آمد طاقت ما طاق شد، هر صبح هر شام وقت و بیوقت در بیرونی حاضر میشدیم هر یک از منتسبین یا خدام بیت پائین می آمدند از صحت مبارک سؤال میکردیم جواب امیدبخش بود اما معلوم بود که دستور مبارک بوده است که همواره مزده بهبودی بدهند تا احباب دلتنگ و افسرده نگردند خلاصه بعد از هشت یا نه یوم یکرز صبح قبل از طلوع آفتاب در بیرونی حاضر شدم تا مدتی در اطراف باغچه قدم میزد و منتظر بودم تا کسی از خدام بیاید تا از احوال مبارک استفسار نمایم ناگاه صدای ضربه انگشت مبارک را بر روی شیشه اطاق دفتر شنیدم سر را بلند کرده وجه مبارک را در پشت شیشه شبک در مقابل اولین اشعه آفتاب صبح زیارت کردم از فرط شوق و شغف بی اختیار شدم با اشاره انگشت

... یکرز شنیدیم که حضرت عبدالبهاء مریض بستری شده از اندرون بیرون

سنندج کردستان بسال ۱۳۰۶ شمسی بشرف ایمان فائز گشتند. همسر ایشان سرکار فاطمه خانم ملک خسروی بودند. اجداد ایشان همگی نوری الاصل بودند و نسبت صوری با خاندان جمال قدم دارند. شجره نامه ایشان در صفحه ۲۶۲ کتاب اقلیم نور بچاپ رسیده است. ایشان بمدت ۳۳ سال عضویت لجنه اماکن متبرکه امریه را در ایران داشتند و چندین کتاب از جمله اقلیم نور و شرح واقعات قلعه شیخ طبرسی و تاریخ شهدای امر را نوشته اند.

(۲) - کتاب کواکب الدرّیه فی مآثرالبهائیه در دو جلد کتاب تاریخی به تألیف عبدالحسین آواره بچاپ رسیده است.

(۳) - فهرست کتب امری مطبوع بلسان فارسی و عربی تنظیم شده بوسیله تلامذه کلاس مطالعه و سخنوری شهرالعلم ۱۳۳ بدیع ص ۱۴۳ و ص ۱۴۴

(۴) - آهنگ بدیع، سال ۲۶، شماره ۱ ص ۲۴ تا ص ۲۶، «سخنی با محمد علی ملک خسروی» بوسیله نصرت الله محمدحسینی.

از کتاب توسعه اجتماعی اقتصادی نوشته هولی هانسون ویک

توسعه اجتماعی - اقتصادی

کیفیت اصول روحانی و ابزار کار برای پیشرفت اقتصادی

ترجمه دکتر سیاوش خاضعی

بیت العدل اعظم برای توسعه اجتماعی و اقتصادی خط مشی بهائیان را در پیام مربوط به توسعه تعیین فرموده اند.

«قدمهائی که بایستی برداشته شود لزوماً از جوامع بهائی و مجهودات اعضای آن شروع میشود که از طریق بکار بستن مبادی روحانی، درستی و صداقت در اعمال و رفتار و استفاده از هنر مشورت در امور پیشرفت نموده تا بخود کفائی برسند و متکی بخود گردند. مضافاً اینکه این مجاهدات منجر به حفظ و صیانت شرف انسانی که بینهایت مورد عنایت و توجه جمال مبارک است میگردد. نتایج و فوائد مجهودات احبای الهی در جریان عمل بجامعه خارج نیز تسری خواهد یافت تا بالاخره عالم بشریت باوج ترقی که منظور نظر مظهر ظهور الهی است واصل گردد»^۱.

گرامی داشتن و ممتاز شمردن ارزش وسائل روحانی در یک اجتماع مادی کار آسانی نیست. در اغلب برنامه های عمرانی وسائل مادی از قبیل کارشناس، تحقیقات و مقدار

زیادی پول دخالت دارند؛ ما بهائیان با در دست داشتن احکام و تعالیم زیبا و رفتار و کردار نیک و شرافت انسانی قادر به انجام چه کاری خواهیم بود؟ باید در این باره با دقت کامل و عمیقانه فکر کنیم، زیرا اگر مفهوم و طریق دسترسی به توسعه و آبادانی از نقطه نظر بهائی را نفهمیم، قادر به پیروی از دستورات بیت العدل اعظم و موفق با اجرای برنامه های عمرانی نخواهیم شد.

بمنظور یادآوری اهمیت استفاده از اصول روحانی برای حل مسائل مادی، دو جامعه بهائی و مسائلی که با آن روبرو هستند را در نظر میگیریم.

مثال اول یک منطقه روستائی در یکی از کشورهای افریقائی با وضعیت بسیار سخت اقتصادی است. بعثت بدی وضع جاده ها که هر سال نیز بدتر میشود در فصول بارانی ارتباط با سایر نقاط کشور غیر ممکن است. تقریباً از هر ده کودک دو کودک قبل از رسیدن به سن پنجسالگی میمیرند، امراض پوستی و جهاز هاضمه فراوان است. قبلاً

یک درمانگاه در این منطقه وجود داشت که تعطیل شده است. بعثت اینکه تولیدات کشاورزی جوابگوی جمعیت روبه افزایش منطقه نیست سوء تغذیه در منطقه وجود دارد. بیشتر ساکنین آن از نعمت سواد محرومند، درآمد سرانه در سال ۱۷۰ دلار است. کاربرد مبادی روحانی، رفتار نیک بهائی و مشورت در امور چه تأثیری در وضع اقتصادی و مالی این منطقه خواهد داشت؟

حال یک منطقه ثروتمند را در نظر میگیریم، پناهندگانی که بعثت عقاید مذهبی مورد آزار و اذیت قرار دارند به کشور غریب وارد میشوند، نه دوستانی دارند که بآنها کمک کنند و نه بزبان و فرهنگ کشور جدید آشنا هستند و نه میتوانند کار پیدا کنند. این افراد چه استفاده ای میتوانند از کار برد مبادی روحانی و رفتار نیک بهائی و مشورت ببرند؟

آیا غذا، مسکن و کمکهای مالی کافی خواهند بود؟ بعد از بحث در باره طریق برخورد و

و راه حل‌هایی که در آثار بهائی برای این مشکلات ارائه شده است دوباره به وضعیت این دو جامعه برمیگردیم.

راه حل‌های روحانی و مادی

بهائیان معتقدند که جنبه‌های مادی امور و جنبه‌های روحانی آنها مکمل یکدیگرند و همدیگر را بطور مثبتی تقویت میکنند. این بدان معنی است که هر راه حلی برای رفع مشکلات حتی مشکلات مادی شامل عامل روحانی است مثلاً، یک شرکت موفق تعاونی شیر پاستوریزه در هندوستان از این نظر مورد توجه کارشناسان توسعه قرار گرفت که چگونه ممکن است چنان سازمانی ترتیب داد که زنان روستائی را وادار کرد با ذوق و شوق تمام شیر را هر روز با سرعت به مناطق شهری حمل کنند و بفروش برسانند. رمز موفقیت این سازمان عبارت است از احترام بمقام انسانی و وجود اطمینان به همدیگر.

مدیر سازمان تعاونی معتقد بود که زنان برای این کار قابلیت لازم را دارا میباشند، و آنچنان محیط کاری مملو از محبت و همکاری توأم با مراعات مقام و ظرفیت هر یک از شرکت کنندگان بوجود آورد تا آنجا که شرکت تعاونی کم کم توسعه پیدا کرد و بمنفعت رسید.

از طرف دیگر فقدان اصول روحانی سبب فقر و نابودی خواهد شد. تفاوت سیستم در رعایت ارزشهای

کشورهای مجاور را میتوان بطور وضوح در هوا و محیط زیست دید، در جائیکه کشاورزان کوچک کمک و پشتیبانی میشوند، جنگلها سبز و خرم است، در آنطرف مرز تپه‌ها بیدرخت و خشک و بد نما هستند، زیرا مالک طمع با طمع سود فوری کشاورزان را مجبور به قطع درختان کرده است تا بجای آن محصولات فصلی بکارند. سیاست مخرب بیروح کشور دوم که برای او استفاده مادی بر زندگی زارع برتری دارد، باعث از بین رفتن درختان و نابود کردن زمین گردیده است.

مثال دیگر مرگ و میر نوزادان است که مشکل تمام کشورهای در حال توسعه است. بنظر میرسد که علت آن عوامل مادی از قبیل فقر، بدی وضع بهداشت و بیماری مادران باشد. اما کاربرد اصول روحانی میتواند این مشکل را حل کند. بتجربه ثابت شده است که مؤثرترین عامل حفظ سلامت نوزاد، تعلیم و تربیت مادران است. یک بررسی نشان میدهد امکان نجات اطفالی که مادران آنها تحصیل کرده باشند چهار برابر اطفالی است که مادران آنها از فیض تعلیم و تربیت محروم بوده اند. بررسی دیگری نشان میدهد که اطفال مادران تربیت شده بدون در نظر گرفتن میزان در آمد از اطفال مادران بیسواد با درآمد مساوی بهتر تغذیه شده اند. تاثیر تعلیم و تربیت مادر در میزان مرگ و میر اطفال بطور واضحی در تمام دنیا خواهد نمود.

در اجرای طرحهای توسعه وسائل و ابزار روحانی نیز لازم است زیرا پیشرفت مادی بدون پیشرفت روحانیات محکوم به شکست است. نتیجه فقدان روحانیات را در هریک از شهرهای بزرگ دنیا میتوان دید.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«تا تمدن روحانی استقرار نیابد از توسعه تمدن مادی نتیجه‌ئی نمیتوان گرفت» ۲۰

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب آسایش و راحت عمومی ... نیست» ۲۱

حضرت عبدالبهاء همچنین تأکید می فرمایند:

«تمدن صوری بی تمدن اخلاق حکم اضغاث واحلام داشته، راحت و آسایش عمومی از تمدن ظاهر صوری بتمامه حاصل نشود» ۳

«مطلب کلی از بسط قوانین اعظم و وضع اصول و اساس اقوام جمیع شئون تمدن سعادت بشریه است» ۴

دستورات صریح و روشن برای ترقی و تعالی کیفیت زندگی عالم انسانی است. بیت العدل اعظم از بهائیان میخواهند که احکام و تعالیم حضرت بهاءالله را برای حل

مشکلات زندگی روزمره جوامع خود بکار ببرند، و تصریح میفرمایند که بهائیان وظیفه دارند نمونه و سرمشقی متعالی به جوامع بشری ارائه دهند. عالم بشریت مشتاق یک نمونه خوب است. مردم میخواهند بدانند چگونه میتوان وضع زندگی جامعه را بهبود بخشند، چگونه مشکلات خود را حل کنند. بهائیان باید ثابت کنند که ایجاد یگانگی بین نژادها میتواند در رفع تشنجات و خشونت مؤثر باشد. بهائیان باید ثابت کنند که از خودگذشتگی، ایجاد همبستگی و اتحاد میکند. بهائیان باید نشان دهند که انگیزه داشتن علو طبع و رعایت مقام انسان، مردم را برمیانگیزد که از فقر نجات یابند. بیت العدل اعظم مسئولیت ممتاز و منحصر جامعه بهائی را در حل مشکلات اجتماعی در مرقومه مورخ ۹ نوامبر ۱۹۷۴ چنین تشریح میفرمایند: ۵

«اجرای برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی بهائی همواره بر تمام مسائل و مشکلات تاکید میکند. مثلا برای مبارزه با فقر کافی نیست که مردم فقط مهارت های لازم را برای تحصیل درآمد بیاموزند. بلکه باید متکی به نفس باشند، قدر خود را بدانند، امین باشند، و بالاخره ثروتمندان باید در رفتار و کردار خود تجدید نظر کنند. یک برنامه مبارزه با بیسوادی موفق مستلزم داشتن تشکیلات منظم و معلمین کاردان

است که البته معتقد به قدرت و ظرفیت انسان بوده و شاگردان خود را دوست داشته باشند. تقویت روحانیات سهم مهمی در توسعه مادیات دارد زیرا مشکلات انسان تنها منحصر به مسائل مادی نیست». (ترجمه)

قدرت وحدت و یگانگی

وحدت و یگانگی وسیله ایست که کیفیت زندگی انسان را بهبود میبخشد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق متصور و میسر نگردد» ۶ و «در عالم اکمل وسائل الفت و اتحاد دیانت حقیقی الهیه است اتحاد و اتفاق منبع نیرو و زندگی است» ۷ همچنین می فرمایند:

«این معلوم و واضح است که اعظم وسائط فوز و فلاح عباد و اکبر وسائل تمدن و نجاح من فی البلاد محبت و الفت و اتحاد کلی بین افراد نوع انسانی است.» ۸

با قدرت وحدت و یگانگی میتوان کارهای اصولی و مهم انجام داد. جوامع بهائی در دهکده های خود جاده و پل ساخته اند، ساختن پل البته کار مشکلی است اما در یک جامعه متحد ممکن است در ظرف مدت یک روز یک پل ساخت. در یکی از جزائر پاسیفیک زنان محل بطور متناوب در منازل یکدیگر گردهم می آیند و پس از دعا و مناجات بقیه اوقات روز را در تعمیر

و نظافت و مرتب کردن منزل به صاحب خانه کمک میکنند. اتحاد و یگانگی نیروی به افراد میبخشد که مردم بطور منفرد فاقد آن هستند. خانواده های یک جامعه نسبتا بزرگ تصمیم گرفتند برای تشویق کودکان به خواندن کتاب یک کتابخانه که دارای کتابهای مخصوص کودکان است دایر کنند. ابتدا اقدام به جمع آوری کتاب کردند که بین بچه های محل دست بدست میگشت، سپس زنان قبیله پس از مشورت با یکدیگر تصمیم گرفتند برای اداره کتابخانه سازمان مخصوصی تشکیل دهند، لذا از همه خواستند که هرکس در حد امکانات کتاب و مبلغی جزئی بعنوان حق عضویت به مؤسسه کتابخانه هدیه کند. در سال اول ۳۰۰ کتاب و در سال سوم ۲۵۰۰ کتاب جمع آوری شد و بدین طریق کتابخانه کودکان تأسیس شده و در حال گسترش است.

از یکی از مهاجرین منطقه ای در حال توسعه در باره وضع احبای آن منطقه سؤال شد. درحالی که سایر محافل ملی اگر ده در صد محافل محلی آنها فعال باشند، بسیار راضی هستند، در این جامعه از یکصد محفل محلی ۴۰ محفل فعال بودند و کلاسهای مرتب تزئید معلومات داشتند. در حالیکه محافل کشور همسایه برای تشکیل جلسات تبلیغی نهایت سعی و کوشش خود را بکار میبردند، این جوامع گزارشاتی از گروه های تبلیغی جوانان، از گروه های

تبلیغی زنان و غیره منتشر میکردند. این مهاجر عزیز پس از تفکر در باره سؤال گفت مهاجرین در آنجا کاملاً متحدند، هرکدام دیگران را حمایت و پشتیبانی میکنند، و بهائیان حقیقتاً سعی میکنند همدیگر را دوست داشته باشند.

بهائیان از نیروی اتحاد و یگانگی در جلب جویندگان حقیقت به آئین بهائی باخبرند و از قدرت وحدت و یگانگی در ایجاد یک جامعه سالم و خوشحال آگاهند. اتحاد و یگانگی برای حفظ محیط زیست لازم است، اتحاد و یگانگی برای روابط تجارتی سالم و اقتصاد موقّق لازم است، اتحاد و یگانگی امور جامعه و گردش چرخهای مؤسسات جامعه را منظم میکند، بهائیان مهارت لازم را برای ایجاد اتحاد بین افراد دارا هستند و باید کاربرد آنرا به سایرین بیاموزند. مذهب برحقّ وسیله‌ای است کامل برای ایجاد وحدت و یگانگی بین خلق، وسیله‌ای است روحانی که در عالم مادی مؤثر است.

نیروی از خود گذشتگی

قابلیت از خودگذشتگی و فداکاری برای دیگران، وسیله ایست برای ارتقای عالم انسان، حضرت عبدالبهاء کمال انسان را در اعمال نیک و خدمات داوطلبانه میدانند.

سعادت جامعه به وسیله مردمانی ایجاد میگردد که با تربیت روحانی رشد و نمو کرده باشند و بخواهند

هرچه دارند با یکدیگر قسمت کنند. برقراری صلح و امنیت و راحتی و اجرای پروژه های توسعه اقتصادی و اجتماعی با زور و وضع قوانین و مقررات میسر نمی‌شود. مردم باید باطناً تغییر کنند و کیفیت روحانی خویش را پرورش دهند. حضرت شوقی ربانی میفرماید:

«حسّ خدمت به بشریت در اثر تربیت روحانی بوجود میآید، عبادت برای احیاء عالم انسانیست. پرستش خداوند یکتا تنها عامل نجات دنیای دردمند است.»^{۱۰}

جامعه بهائی یکی از جزائر کوچک با مشکلات فقر و فقدان تأسیسات زیر بنائی و بیکاری، شبیه همه جزائر کوچک، روبرو بود. یکی از شرکت کنندگان در کانونشن ملی پیشنهاد کرد در صورتیکه جامعه بهائی بتواند از تنها سرچشمه آب آشامیدنی موجود که در ملک او قرار دارد استفاده کرده و از طریق ایجاد لوله کشی آب را در دسترس ساکنین جزیره قرار دهد همه از آن استفاده خواهند نمود. یکی از بهائیان پایتخت آن جزیره داوطلب شد که بآن محلّ رفته و از نظر فنی امکانات را مطالعه کند. دفتر توسعه اقتصادی و اجتماعی از منابع مختلف بودجه لازم را تأمین نمود، بهائیان مراتب را بدولت مربوطه اطلاع دادند. پس از یکسال دولت بر اساس مطالعات بهائیان نسبت به ایجاد سیستم لوله کشی آب اقدام کرد و در نتیجه ساکنین آن محلّ

در اثر از خود گذشتگی و سخاوت بهائیان از آب آشامیدنی برخوردار شدند. سخاوت داوطلبانه عاملی در قلمرو روحانیت پدید میآورد که حسّ بخشش را در دیگران نیز بر میانگیزد. عمران و توسعه احتیاج به پول دارد، اما پول تنها کافی نیست. ما نمیتوانیم بدون از خودگذشتگی و فداکاری دنیا کمک کنیم. حسّ از خودگذشتگی و فداکاری نسبت به عالم انسان بخودی خود ابزار نیرومندی است مؤثر در عالم مادیات.

نیروی خلوص نیت

خلوص نیت عاملی است نیرومند که میتواند در بهبود وضع جامعه موثر باشد. حضرت عبدالبهاء میفرماید:

«... از زلال نیت خالصه و سلسال جهد و کوشش اراضی قابلیتات انسانیه بریاحین فضائل ذاتیه و شقائق حقائق خصائل حمیده سر سبز و خرم گشته رشک گلستان معارف اسلاف گردد.»^{۱۱}

مردم در مقابل نیت خالص سر تعظیم فرود میآورند. وقتی که مردم برای ما با خلوص نیت کاری انجام میدهند ما بآنها اطمینان میکنیم و این اطمینان تولید یگانگی میکند و در انسان احساس مثبت دست میدهد، صمیمیت و پاکی دیگران را نیز بر میانگیزد که آنها هم بخدمت جامعه از صمیم قلب قیام کنند و همین خدمت صادقانه جاذب تائیدات الهی است. سعی و کوشش برای توسعه و بهبود جامعه بدون داشتن

خلوص تیت توفیق نخواهد یافت. توسعه احتیاج به یک درمانگاه برای حضرت عبدالبها در رساله مدتیّه میفرمایند: «اگر بنیت خالصه موقّق شوند البتّه نتایج مبارکه و اصلاحات غیر مترقبه حاصل گردد. والاّ البتّه مهمل و معوّق ماند و امور بکلی مختل شود»^{۱۲۰}

انگیزه های توأم با عدم خلوص تیت ارزش کمکهای کشورهای پیشرفته را به کشورهای در حال توسعه تنزل داده است. کمک‌هایی که کشورهای صنعتی به کشورهای در حال توسعه میکنند اغلب طوری تنظیم شده است که بیشتر منافع کشور هدیه کننده را تامین میکند تا منافع کشورهای دریافت کننده. راه سازی و پل سازی توسط پیمانکاران کشور هدیه کننده انجام میشود، وسایل و لوازم فنی، کارشناس و تکنسین و خلاصه تمام عوامل پروژه از طرف کشور هدیه کننده تأمین میگردد که باعث رونق اقتصادی آن کشور است.

شعار معروف «تجارت بعد از کمکهای بلاعوض» همواره هدف اصلی است.

اگر ملاحظه میکنیم که برای دادن کمکهای فنی برای توسعه و عمران بین کشورهای صنعتی رقابت دیده میشود، بیشتر بخاطر ایجاد و یا حفظ بازار تجارت است.

کمکهای توسعه و عمران به کشورهای در حال توسعه که توأم با نیت ناخالص است اغلب به نتیجه مثبت نمیرسد. یک کشور در حال

توسعه احتیاج به یک درمانگاه برای یک دهکده کوچک و تعداد زیادی افراد آموزش دیده در زمینه بهداشت و درمان دارد، اما بجای آن یک درمانگاه مدرن با تکنولوژی پیچیده دریافت میکند، چون استفاده آن برای کشور صادر کننده و استفاده از وسایل و لوازم پزشکی بیمارستانی که گرانتر است به مراتب بیشتر است. همچنین امکان استفاده نامشروع برای متصدیان نادرست کشور گیرنده کمک نیز زیاد تر است. کشوری که کارخانه تراکتورش اضافه تولید دارد به یک کشور فقیر وام بدون بهره اعطا میکند تا تعداد یکهزار دستگاه تراکتور بخرد. کاربرد تراکتور نه تنها برنج بیشتر و مرغوبتر تولید نکرد بلکه وجود آن و اتخاذ سیاست تک محصولی باعث شد که محصولات دیگر سنتی مانند منگو و کوکونات از بین رفتند، همچنین بعثت هزینه زیاد کرایه تراکتور بیشتر زارعین سنتی از محلّ زندگیشان رانده شدند. تراکتورها احتمالاً کارخانه تراکتور سازی را در کشور ثروتمند منتفع ساخت، اما برای اقتصاد و زارعین فقیر کشور خریدار مصیبت بار آورد.

تیت خالص مردم را قادر میسازد که ترقی کنند. اگر ما در جستجوی منافع مادی هستیم و سعی ما بر این است که نشان دهیم چقدر مهربان و خوب هستیم و در صد آن هستیم که دولت و مردم را تحت تأثیر قرار داده و توجه همه را بخود جلب کنیم، موقّق به بر آوردن انتظارات مردم یعنی آنچه را که میتوانستیم با خلوص تیت انجام دهیم نخواهیم شد. رسیدن به خلوص تیت واقعی کار آسانی نیست. خود پسندی و اصرار در اینکه راه من برای انجام کار باید اجراء گردد و مجادله در قول، مانع و رادع بزرگ دائمی در کار توسعه و عمران است.

نیروی صداقت و امانت اگر مردم صادق و امین نباشند برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی با شکست مواجه خواهد شد. اگر معلم سر کلاس درس حاضر نشود شاگردان علاقه خود را به درس از دست میدهند، نظم و ترتیب از میان برمیخیزد و اولیای اطفال نسبت به تحصیل اطفال خود دلسرد میگردند. اگر خزانه دار یک شرکت تعاونی از وجوه شرکت سوء استفاده کند تعاونی از هم پاشیده خواهدشد. اگر وسایل و لوازم مرکز آموزشی مرتب سرقت شود و یا هزینه های جاری مانند هزینه ایاب و ذهاب که برای گردش روزمره اختصاص داده شده است چند برابر گزارش شود برنامه آموزشی دچار اشکال خواهدشد.

امانت و صداقت، افراد و جامعه را برای ترقی و توسعه قادر میسازد و آن نیروی محرکه ای است که مردم را به همکاری تشویق میکند و جامعه را بجلو میراند.

نیروی فضیلت و تقوی

حضرت بهاء الله میفرمایند:

«بگو ای اهل بها در سبیل نفوسی که اقوال و اعمالشان مخالف یکدیگر است سالک نشوید، همت گمارید تا آیات حق بر اهل ارض مکشوف و احکام و اوامرش واضح و معلوم گردد، باعمال سبب هدایت من فی البلاد گردید ...» ۱۲

صفات ممیزه روحانی نیروی محرکه در جامعه و منبع انرژی است، این صفات ممیزه روحانی سبب تجهیز مواد لازم برای پیشبرد پروژه های توسعه هستند. جاده، تکنولوژی، و شبکه ارتباطات، لوازم فیزیکی توسعه اقتصادی و اجتماعی است، اما وحدت، از خودگذشتگی، عشق و امانت نیز زیربنای اساسی توسعه می باشد. فضائل و کمالات در جریان اجرای پروژه های توسعه نقشی قاطع و دقیق بر عهده دارند. ساختمان مدرسه و کتاب احتیاج به معلمین باوجدان و مهربان دارد، درمانگاه روستائی و مرکز آموزش احتیاج به مدیر و کارمندی دارد که با وجدان و امین و دارای حس مواظبت باشند، شرکتهای تعاونی روستائی احتیاج به اعضای دارد که با مشتریان شرکت بااحترام رفتار کنند و نسبت بهمديگر اعتماد داشته باشند. تولید و افزایش مواد به خودی خود نمیتواند وضع جامعه را تغییر دهد بلکه احتیاج به نیروی خلاق و کیفیت روحانی دارد تا در بهبود وضع جامعه مؤثر گردد. تولید

و افزایش مواد بمنزله شیشه لامپ است در حالیکه فضائل و کمالات و اشتعال روحانی بمنزله روشنایی در داخل لامپ، چراغ و لامپ بدون روشنایی ارزشی ندارد. هم چنین انسان در شرایط مادی احتیاج استفاده از رحمت الهی و اشتعال بنار محبت الله جهت احیای جامعه دارد.

انتظارات ما از رشد و توسعه روحانی برای روستائیان افیقا و یا پناهندگان کشورهای غربی چیست؟ در یک کشور افریقائی چند محفل روحانی محلی در باره بهترین و لازمترین خدمتی که میتوانند بجوامع خود عرضه کنند بمشورت پرداختند. آنها تصمیم گرفتند مرکز بهداشتی که بصورت مخروطی بلا استفاده مانده است دوباره بنا کنند. بنای این ساختمان که احتمالاً از کاهگل ساخته شده بود، در اثر بی توجهی و مرمت بصورت مخروطی بلا استفاده مانده بود.

بھائیان این منطقه از اهالی دهکده مجاور پرسیدند آیا حاضرند در تجدید بنای این درمانگاه کمک کنند؟ اما همسایگان در ضمن امتناع از کمک به نوسازی درمانگاهی که احتمالاً خودشان هم از آن بهره مند میشدند پاسخ دادند که بھائیان ممکن است بدون دستمزد کار کنند اما ما کار بیمزد انجام نمیدهیم .

بالاخره چند جامعه بھائی همجوار کمک کردند و مرکز بهداشتی را دوباره ساختند. سایر اهالی منطقه به

محض مشاهده پیشرفت کار، آنها هم در کار بنای ساختمان درمانگاه به بھائیان ملحق شدند.

نتجه این کار چه بود؟ یک مددکار پزشکی دراین مرکز بهداشتی دوباره شروع بکار کرد و در نتیجه کوشش و همت بھائیان یک درمانگاه برقرار گردید. از بھائیان خواسته شد امور مالی درمانگاه را بر عهده بگیرند.

بر آبرو و حیثیت جامعه بھائی افزوده گشت و موقعیت بھائیان بطور غیرقابل تصور در آن منطقه تثبیت گردید. همچنین مراکز سواد آموزی و دوره های آموزش کشاورزی بکار پرداختند و آبریز گاههای بهداشتی برای رفع احتیاجات اهالی در تمام اماکن عمومی و بازار های منطقه بنا گردید. خدمات صمیمانه و اتحاد بھائیان این منطقه باعث تقویت بنیه روحانی جامعه بھائی شد و آنان را در نزد عموم بعنوان خادمین خدا و مردم قابل احترام ساخت.

اغلب بھائیان دنیا در مناطق روستائی کشورهای در حال توسعه زندگی میکنند، منابع مادی کافی در اختیار ندارند، اما لوازم و اسباب مورد احتیاج برای بهبود وضعیت زندگی خودشان را در اختیار دارند. وقتیکه احکام بھائی در قلب و زندگی آنان ریشه گرفت، مردم دید تازهئی برای زندگی پیدا میکنند، آنها علاقه شدیدی به همکاری و خدمت بیکدیگر در دل خود احساس میکنند. آنها نیروی مؤثری در آثار و الواح بھائی پیدا میکنند که

میتواند دنیا را مبدل به جهانی دیگر کند. در اثر این نیرو حالت از خود گذشتگی و انقطاع در آنها بیش از پیش ایجاد میگردد. آنها اکنون قابلیت مشورت و تصمیم گیری و اجراء آن تصمیمات را که لازمه توفیق در توسعه و رشد است دارا میباشند.

حال مثال دیگر را راجع به پناهندگان ایرانی که به یک کشور توسعه یافته پناهنده شده اند بررسی می کنیم. پناهندگان ابتدا قبل از مسکن، احتیاج مبرمی به خوراک و کمک مالی دارند. تا اعضای جامعه جدید بدادشان نرسند و با عشق و محبت از آنها استقبال نکنند، آنها در حقیقت بمقصد نرسیده اند، آنها در محلی بینابین زندگی خواهند کرد که از مملکت خود خارج شده اند اما به مملکت جدید هنوز وارد نشده اند. جوامع بهائی غربی که پناهندگان بهائی را با آغوش باز خوش آمد گفته اند، نیروی حاصل از اجراء اصول روحانی در عمل را تجربه کرده و از آن لذت برده اند. دوستان شرق و غرب برای شناختن یکدیگر کوشش فراوان بکار بردند تا با شناخت فرهنگ و رسوم یکدیگر از معاشرت هم لذت ببرند. لذت بخش ترین و روحانی ترین ضیافت نوزده روزه که در مدت عمرم در آن شرکت داشتم ضیافت شهرالجمال بود. محفل روحانی محلی برای پناهندگان تازه وارد اقدام به تشکیل کلاس زبان انگلیسی نموده

بود، و برای تعلیم انگلیسی بعنوان زبان دوم از متون مناجاتها و سایر آثار امری استفاده میکردند، این بود که تصمیم گرفتند ایرانیان تازه وارد در ضیافت شهرالجمال بزبان انگلیسی مناجات تلاوت کنند. دوستان فارسی زبان همچنین از انگلیسی زبانان درخواست کردند آنهاهم مناجات فارسی یاد بگیرند و در جلسه ضیافت بخوانند. مناجات خاتمه توسط یک جوان انگلیسی زبان بلحن خوش فارسی خوانده شد. صدای ملکوتی این جوان مملو از روحانیت و زیبایی بود بطوریکه اشک در چشمان همه حاضران جاری شد، مخصوصاً مؤمنین ایرانی که از بودن در این محفل روحانی اشک شوق از دیدگان جاری ساختند.

ایمان به خداوند متعال بمردمانی که همه چیز خود را از دست داده اند چنان نیروئی میبخشد که قادرند رنج و مصیبت خود را فراموش کرده و درباره احتیاجات بشریت بیندیشند، بعضی از مؤمنین ایرانی که بتازگی آمده اند باین نتیجه رسیده اند که صدمات مالی و روحی، قتل و زندان خویشاوندان و آزار و اذیت مدام آنان که در اثر وقایع انقلاب متحمل شده اند چنان رشته تفاهم و محبتی بین آنها و بومیان که سالها در همین وضعیت بسر برده اند و بنوبه خود رنج و مشقت دیده اند ایجاد کرده است که باعث تقویت ایمان آنها شده و سایر بومیان را در چندین نقطه از دنیا نسبت به امر علاقه مند کرده

است. خیلی از دوستان ایرانی در نقاط دور دست مهاجرتی کشوری که بآنها پناه داده سکنا گزیده اند، جائیکه تا کنون پای هیچ بهائی به آنجا نرسیده بود. ترکیب بهائیان ایرانی در جوامع بهائیان غربی تنها یک تجمع فیزیکی و یا ترتیب مالی نبود، بلکه میتوان آنرا یک مبارزه روحانی برای کل جامعه بهائی غرب دانست. با استمداد از عشق به حضرت بهاء الله یعنی تنها وجه مشترک موجود، به ایجاد تفاهم، یافتن راهی برای آشنا کردن و همزیستی دو فرهنگ شرق و غرب، عبور از دیوار بلند زبان متفاوت موقت شدند جامعه متحدی برای خدمت بیکدیگر و عالم انسان بسازند.

مآخذ

۱- پیام بیت العدل اعظم مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳

۲- حضرت عبدالبهاء، رساله مدتیته ص ۷۳

۳- مآخذ بالا، ص ۷۱

۴- مآخذ بالا، ص ۷۱

۵- مرقومه دارالانشاء، معهد اعلی، مورخ ۱۹

نوامبر ۱۹۷۴

۶- حضرت عبدالبهاء، رساله مدتیته ص ۶

۷- بیت العدل اعظم، Wellspring, p. 38

۸- حضرت عبدالبهاء، رساله مدتیته ص ۸۷

۹- حضرت عبدالبهاء، مضمون بیان مبارک

۱۰- حضرت ولئی امرالله، Baha'i

Administration p. 185

۱۱- حضرت عبدالبهاء، رساله مدتیته ص ۲۱

۱۲- مآخذ بالا، ص ۲۹

۱۳- حضرت بهاءالله، ظهور عدل الهی ص ۲۰

خبرهای بین المللی

ترجمه سیمین خاوری

تبلیغ در نقاط شمالی با حضور ۱۰۰ نفر از اعضاء تشکیل شد موضوع این کنفرانسها "جوانان و نقشه چهارساله" بود و درباره روشهای مختلفی که جوانان میتوانند با شوق و علاقه بیشتری به خدمت امر مبارک پردازند صحبت شد. حدود ۲۰ نفر از جوانان داوطلب شدند که بطور تمام وقت به سفرهای تبلیغی پردازند. یک مقام رسمی دولتی در بتم بنگ نطق مهیجی در شروع جلسه ایراد نمود. نکته قابل توجه و بسیار مهم این بود که هر دو کنفرانس به زبان اصلی (خمر) Khemer با حداقل ترجمه به انگلیسی منعقد گردید

جزایر فیجی

دیدارتیم تبلیغی از جزایر فیجی منجر به اقبال ۳۱ نفر به امر مبارک گردید. در هفته اول در سووا یک اجتماع عمومی در پارک مرکزی تشکیل شد که حدود بیش از ۱۵۰ نفر غیر بهائی شرکت کردند. برنامه را شهردار شهر سووا که برای اولین بار در جلسات بهائی شرکت میکرد افتتاح کرد و از کوشش جامعه بهائی برای بزرگداشت حقوق بشر قدردانی نمود. گروه رقص جوانان بهائی برنامه هائی از فرهنگ های مختلف اجرا نموده و نطق هائی در باره امر ایراد گردید. دیانت بهائی از طریق جرائد معرفی شده و گروهی در خیابانها به تبلیغ پرداختند که باعث شد ۷ نفر در کمتر از یک هفته به امر ایمان آوردند.

بنا به درخواست محفل ملی فیجی اعضاء از دهکده های بومی دیدن نمودند و بهمت اجتناباً ۲۴ نفر در لابسا به امر مبارک اقبال کردند.

برزیل – آمازون

۱- در دسامبر ۹۸ در یک کنفرانس تبلیغی سه روزه در استان آمازون تعداد ۱۶۰ نفر بامر الهی اقبال نموده اند ۱۳۸ نفر از این عده توسط مؤسسه تبلیغی سیار Mobile Institute بامر الهی اقبال کرده اند و هم اکنون این مؤسسه سرگرم آموزش و بالابردن سطح معلومات امری این تازه بهائیان و همچنین تزئید معلومات اعبای دورافتاده دهکده هائی است که بهائیان آنها سالها است از ارتباط با تشکیلات امری محروم بوده اند.

۲- در ۲۲ آپریل در جشنی که بمناسبت عید رضوان تشکیل شده بود سفرا و دیپلماتهای کشورهای بنگلادش، کانادا، گانا، اسرائیل، برمه و رومانیا شرکت کردند این جشن در محل جدید حظیره القدس ملی برگزار شد.

۳- قسمت دوم کتاب برای کلاسهای ۵ تا ۸ (دوره دوم آموزش) توسط محفل ملی بهائیان برزیل در آمازون تهیه و برای تدریس در مدارس به وزارت فرهنگ استان فرستاده شده است. این مواد درسی از سه سال پیش در برنامه آموزش برزیل گنجانده شده و قسمت اول کتاب برای سالهای یک تا چهار هم اکنون در مدارس آمازون تدریس می شود.

کامبوجیه

کنفرانسهای ملی تبلیغی جوانان در کامپونگ سون از اول تا سوم ژانویه برای تبلیغ در نقاط جنوبی و در بتم بنگ BattamBang از ۸ تا ۹ ژانویه برای

کانادا

پروژه تبلیغی «حروف حی»

پروژه تبلیغی/مهاجرتی حروف حی که به یاد واقعه تاریخی اعزام حروف حی حضرت ربّ اعلیٰ پایه‌گذاری شده نتایج قابل توجهی بار آورده است.

این پروژه از طرف مشاور قاره‌ای جناب عبدالمیثاق قدیریان و محفل روحانی ملی کانادا بمنظور قیام عاشقانه احبّاء ایرانی تبار خارج کشور بالوکاله از خواهران و برادران ستمدیده خود در مهد امرالله برای مهاجرت یا مسافرت‌های تبلیغی کوتاه مدت طرح ریزی شده است.

تا کنون چند گروه هیجده نفری چه بصورت انفرادی و چه در گروه‌های بزرگ و کوچک از احبّاء ایرانی تبار بخصوص به کشورهای آفریقائی، امریکای مرکزی و جنوبی و نقاط دوردست شمال کانادا عزیمت نموده و پیام جانبخش حضرت بهاءالله را به نفوس مستعدّه ابلاغ نموده‌اند و تعدادی دیگر نیز در این پروژه نام‌نویسی کرده‌اند که در آینده نزدیک بصوب مقصد روانه خواهند شد.

کنگو

قبول پخش برنامه‌های بهائی در شبکه‌های اصلی تلویزیونی در جمهوری ملی کونگو بعد از سالها کوشش و زحمت مستمر احبّای عزیز ناحیه در متقاعد کردن شبکه‌های تلویزیونی برای پخش برنامه‌های امری ناگهان درها بر روی احبا باز شد. دو شبکه اصلی تلویزیون در کینشاسا هر کدام حاضر به پخش یک برنامه نیم‌ساعته در باره امر شدند. درحال حاضر ویدیوهائی که توسط عالم بهائی تهیه میشود در این برنامه‌ها پخش میگردد. اما روز به روز بر توجه و علاقه مردم به فعالیت‌های احبّاء کونگو اضافه میشود و احتیاجی مبرم وجود دارد که فیلمهائی درباره دیانت بهائی در خود ناحیه کونگو تهیه شود.

استرالیا

پروژه جنبش تبلیغی

پروژه جنبش تبلیغی تابستانی در سیدنی منجر به ایمان ۱۲ نفر، ایجاد رابطه بین احباء و صدها غیر بهائی مشتاق و شرکت عظیم افراد در برنامه مشرق‌الاذکار گردید.

احبّای سیدنی بطور بی سابقه‌ای برای موفقیت این پروژه همکاری نمودند در دوره این پروژه حدود ۴۹۸۰۰۰ جزوه پخش شده، پوستره‌های امری به ۲۰۰ اتوبوس نصب گردید، ۱۴ آگهی تمام صفحه در روزنامه‌ها چاپ شد و ۳ برنامه عمومی در مشرق‌الاذکار تشکیل گردید.

در نتیجه این جنبش و فعالیت ۹۴ نفر با دفتر محفل تماس گرفتند و خواستار جزوه شدند و ۸۰ نفر تلفنی جویای اطلاعاتی در باره امر گردیدند طبق گزارش خانم هلن هینتون عضو هیئت معاونت: این پروژه به معنای واقعی بی نظیر بوده است. برای اولین بار، تمام ۴۲ محافل روحانی سیدنی با یکدیگر همکاری نمودند. این پروژه باعث شد که ما از گوشه‌های خمود خود قدم بیرون گذاشته و اعلان کنیم که ما بهائی هستیم،

جلسه‌ای که بیش از هر چیز دیگر وقت و انرژی صرف آن گردید "ضیافت برای روح" Feast for the Soul بود که حدود ۲۵۰۰ نفر را به مشرق‌الاذکار سیدنی آورد و بیش از ۲۰۰ نفر آنها دوستان غیر بهائی بودند.

گروه کر مشرق‌الاذکار، گروه رقص جزایر پاسفیک و گروه جوانان برنامه‌هائی اجرا کردند پیک نیک هائی در پارک مجاور "رید" تشکیل شد و مهمتر از همه آنکه در همان روز ۵ نفر ایمان خود را به حضرت بهاءالله اعلان کردند.

خانم هینتون اضافه کردند که من هرگز چنین جمعیتی در مشرق‌الاذکار ندیده بودم روزی بود بسیار زیبا و پر روح. روز جشن اتحاد و همبستگی تنوع نوع بشر بود.

جزایر نیکوبار و آندامن

حدود ۸۰ نفر از زنان در سمپوزیوم نقش زنان در تعلیم معنوی و اخلاقی کودکان که توسط محفل روحانی محلی هات بی Hut Bay در ۲۰ اکتبر تشکیل شده بود شرکت کردند جلسه با دعا و مناجات آغاز گردید و سه ناطق غیر بهائی صحبت‌هایی ایراد نمودند. سپس خانم سوسن اخترخاوری از احبای Port Blai دربارهٔ تعلیم و تربیت از نظرگاه دیانت بهائی با استفاده از آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء صحبت کرد. درضمن یک نسخه از کتاب "راهنمای والدین" نوشتهٔ خانم مارگارت روح به تمام مدعوین اهداء شد.

درخاتمه سؤالات بسیاری از طرف شرکت کنندگان مطرح شد که خانم اخترخاوری و دکتر حبیبه جوانردی به آنها پاسخ دادند. انعقاد مجمعی در بارهٔ تعلیم و تربیت کودکان که برای اولین بار در جزایر کوچک تشکیل میشد مورد تقدیر بینهایت همگان قرار گرفت.

انگلیس

نخست وزیر انگلیس جناب تونی بلر پیامی به محفل ملی انگلیس به شرح زیر فرستاده‌اند: "جشن استقرار صدسالهٔ دیانت بهائی را به جامعهٔ بهائی انگلیس تبریک میگویم. من با احکام دیانت بهائی در بارهٔ تساوی حقوق بین افراد بشر آشنا و هم‌عقیده هستم و فعالیت‌های شما را در تشویق ارتباط بین افراد مذاهب و فرهنگ‌های مختلف تقدیر مینمایم.

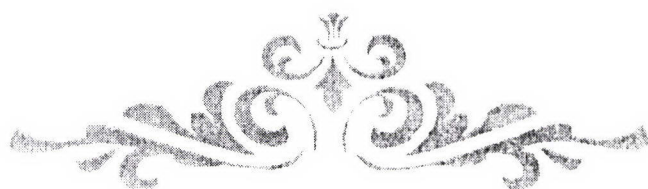
امیدوارم که جشن صدسالهٔ استقرار دیانت بهائی در انگلیس و سال نو شما با موفقیت توأم باشد."

فرانسه

در روئن، نورماندی جلسهٔ مشترک ادیان برای دعا به یادبود شهدای ایران تشکیل شد. این جلسهٔ توسط انجمن مشترک جوامع فرهنگی و مذهبی صلح فرانسه بعنوان کوششی برای پایان دادن به جور و جفا و تبعیضی که اعضای جامعهٔ انسانی همه روزه با آن مواجه هستند ازجمله احبای ایران با شرکت نمایندگان از کلیساهای کاتولیک و پروتستان روئن، امام مسجد روئن، نمایندگان از جامعهٔ کلیمی و آقای شوقی ریاضی روحانی نماینده جامعهٔ بهائی تشکیل شد که به ۲۰۵ شهید عزیز بهائی ایران تقدیم گردید.

حدود ۲۰۰ نفر از افراد عالیرتبهٔ شهر و دیگر ساکنین شهر روئن با اتفاق دو عضو محفل روحانی ملی فرانسه و ۲۰ نفر از احبای دیگر نیز در این جلسه حضور داشتند از همه مهمتر حضور اسقف اعظم روئن بود که علاقه‌ای واقعی به وقایع امر در ایران ازخود نشان داد.

۲۰۵ شاخهٔ گل و چهار شمع به یاد ۲۰۵ شهید بهائی و چهار مذهب بزرگ دنیا، قسمت جلو سالن گذاشته شده بود. در برنامهٔ این جلسه برگزیده‌ای از آثار مقدس ادیان مختلف خوانده شد و رهبران جوامع مذهبی مسیحی، مسلمان و کلیمی در همدردی و ستایش احبای ایران و شهدای بهائی سخنانی ایراد نمودند.



پیک عندلیب

* عده ای از خوانندگان مجله ضمن تحسین طرح روی جلد شماره ۷۰ عندلیب خواستار معرفی تهیه کننده هنرمند این طرح شده اند.

از نظر اطلاع این یاران عزیز و سایر خوانندگان گرامی یاد آور می شود که طرح روی جلد شماره ۷۰ از کارهای هنرمند با ذوق خانم میترا رشیدی (ذوقی) ساکن کانادا است که تحصیلات عالی دانشگاهی در این رشته دارند. خانم میترا رشیدی طرح های بسیار زیبایی برای نشریات و مجلات بهائی و غیر بهائی از جمله تعدادی از کتابهای مؤسسه معارف بهائی را عهده دار بوده اند که مورد نظر و تحسین همگان قرار گرفته است.

* جناب سعادت الله منجذب خطاط و خوشنویس هنرمند که خود از پایه گذاران و تهیه کنندگان عندلیب بوده و هستند ضمن تشویق خادمان مؤسسه پیشنهاداتی چند به مؤسسه ارائه کرده اند از جمله:

۱- با اختصاص صفحه ای به «نامه های خوانندگان» با آنان ارتباط برقرار کرده و از نظریات و پیشنهادهایشان استفاده شود.

۲- آثار مبارکه مندرج در مجله چنانچه خط نویسی شود علاوه بر اینکه به زیبایی مجله می افزاید، نظر عده ای از خوانندگان هنر دوست مجله را نیز تأمین مینماید.

۳- تعدادی اشتباهات ماشین نویسی در مجله دیده می شود که چنانچه با مسئولیت و دقت بررسی شود این نقیصه نیز بر طرف میگردد.

ضمن تشکر از تذکرات مفید ایشان خاطر نشان میگردد که گرچه رفع نقائص دو پیشنهاد اخیر به عهده تهیه کنندگان مجله است که البته مورد نظر قرار گرفته است ولی حل مسئله ارتباط با خوانندگان محتاج آنست که یاران عزیز روحانی از جناب منجذب سرمشق گرفته و با ارائه نظریات خود با مجله خویش ارتباط برقرار کنند.

* خادمان مؤسسه معارف بهائی که مسئولیت تهیه، چاپ و انتشار مجله عندلیب را به عهده دارند از اجبای عزیز الهی و خوانندگان گرامی تقاضا دارند:

۱- مقالات، اشعار، قطعات ادبی، نوشته های تحقیقی، آثار هنری، عکس ها و سایر مطالبی که میتواند موجب رونق مجله گردد به مؤسسه ارسال فرمایند.

آثار واصله به دقت مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و در صورتی که مناسب تشخیص داده شد برای درج در شماره های بعدی مجله در نظر گرفته خواهد شد، متأسفانه باستثنای عکسهای تاریخی و قطعات هنری استرداد مقالات و سایر نوشته ها میسر نخواهد بود.

۲- چنانچه مقالات با ماشین تحریر کامپیوتری "با نرم افزار واژه نگار یا Word نوشته شود ارسال دیسکت آن کافی خواهد بود. نگارش مقالات با خط خوانا از بسیاری اشتباهات چاپی جلوگیری خواهد کرد.

۳- با توجه به اینکه عندلیب مجله ای است که هر سه ماه یکبار منتشر می شود، درج مقالات دنباله دار میسر نیست. با در نظر گرفتن صفحات معدود مجله مقالات کوتاه چند صفحه ای بجای نوشته های بلند چندین صفحه ای مناسب تر است.

۴- ادامه انتشار مجله قطعاً نیاز به اشتراک تعداد بیشتری از دوستان دارد، البته چنانچه پرداخت کلیه وجه اشتراک برای بعضی از یاران عزیز میسر نباشد پرداخت هر مبلغی که مایل باشند کافی خواهد بود و مجله برای آنان ارسال خواهد شد

مجله عندلیب از مشترکین و یاران عزیز انتظار دارد که سایر دوستان و آشنایان خود را به اشتراک این مجله تشویق فرمایند

۵- اخیراً تعدادی از مجلات ارسالی به عنوان اینکه آدرس عوض شده به مؤسسه مسترد گردیده است، از دوستان گرامی درخواست می شود تغییر آدرس را به مؤسسه اطلاع دهند.



اعلیحضرت تاوفاآهائو پادشاه تونگا
نسخه‌ای از وعده صلح جهانی و
مناظری از مرکز جهانی بهائی را از
نماینده بیت‌العدل جناب
جیووانی بالریو دریافت میدارند

عالیجناب نخست وزیر جزایر سلیمان
بارتولومئو اولوفاآکو در مراسم
اعطاء جایزه خدمات اجتماعی لوحه
راهنمای فضیلت را از نماینده محفل
روحانی ملی دریافت میدارند.



والاحضرت شاهزاده خانم سوآم
ساوالی در ضیافت افتتاح
حظیره القدس ملی تایلند در جمع
اطفال بهائی که برنامه های هنری
اجرا کردند دیده می شوند



'ANDALÍB